



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق
علیه
الصلوة
والسلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

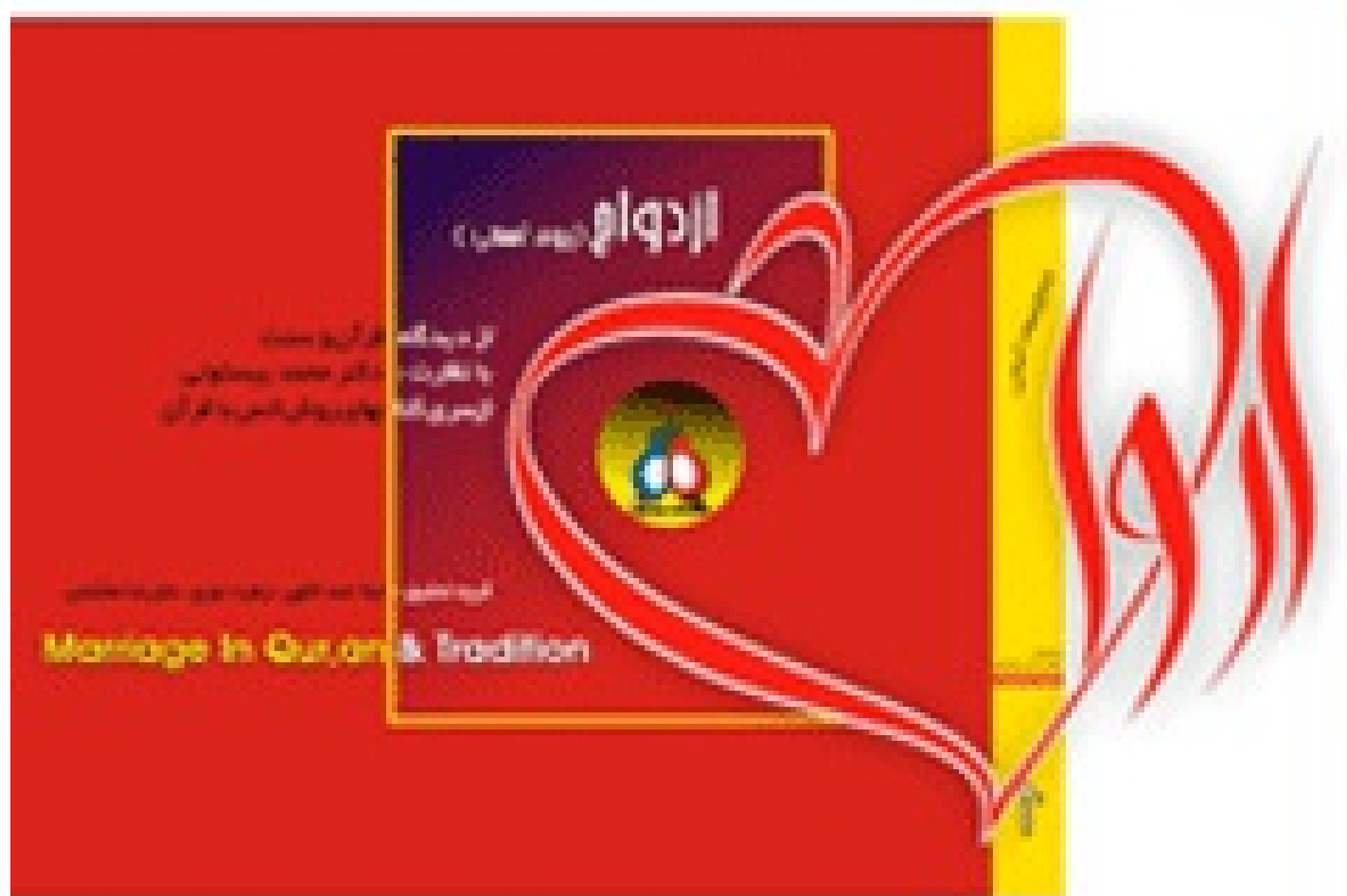
.com

.org

.net

.ir

ازدواج پیوند آسمانی



جلد ۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ازدواج (پیوند آسمانی) از دیدگاه قرآن و سنت

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	ازدواج از دیدگاه قرآن و سنت جلد ۲
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۱	الإهداء
۱۲	متن تأییدیه حضرت آیت الله خزعلی مفسر و حافظ کل قرآن کریم
۱۴	تفکر غلط در ارتباط با مهریه
۱۶	بخشیدن مهریه از طرف زن
۳۱	حکم ازدواج با مشرکان
۳۶	حکم ازدواج با زانی و زانیه
۴۴	حکم ازدواج با دختران یتیم
۴۶	حکم ازدواج با کنیزان
۵۵	حکم ازدواج با نامادری و علت تحریم آن
۷۷	دستورات مهم در امر ازدواج با زنان مهاجر و زنان کافر
۸۳	ازدواج با زنان مطلقه
۹۰	ازدواج موقت
۹۶	آیا حکم ازدواج موقت نسخ شده است؟
۹۹	ازدواج موقت یک ضرورت اجتماعی
۱۰۲	ایرادهایی که بر ازدواج موقت وارد می شود
۱۰۷	«اسل» و ازدواج موقت
۱۰۹	مذموم بودن تنوع طلبی و زن بارگی در روایات
۱۱۳	تعدد زوجات
۱۱۶	تعدد زوجات یک ضرورت اجتماعی است
۱۲۵	منظور از عدالت درباره همسران چیست؟

- ۱۳۰ پاسخ به یک سؤال لازم در مورد تعدد زوجات
- ۱۳۳ گوشه ای از فلسفه تعدد زوجات پیامبر
- ۱۴۳ ازدواج فرزندان آدم
- ۱۴۸ بررسی ریشه لغوی کلمه عشق
- ۱۴۹ تعریف عشق
- ۱۵۰ تعریف دومی از عشق
- ۱۵۰ نگاهی به موضوع عشق و ماهیت آن
- ۱۵۲ نظریات مختلف درباره ماهیت عشق
- ۱۵۴ عشق جسمانی و روحانی
- ۱۵۶ عشق و عرفان در نیایش امام علی علیه السلام
- ۱۵۸ دیدگاه قرآن پیرامون زوجیت و وجود مودت بین زوجین
- ۱۶۲ محبت مؤمنان نسبت به یکدیگر
- ۱۶۶ جایگاه عشق در روایات
- ۱۶۹ عشق ناروا از دیدگاه امام علی علیه السلام
- ۱۷۲ چند حدیث طلایی درباره عشق
- ۱۷۵ نقش عشق و محبت در خودسازی انسان در اشعار حافظ و علامه طباطبایی
- ۱۷۶ عشق در اشعار مولوی
- ۱۷۷ آثار سوء عشق در غفلت از عیوب معشوق
- ۱۸۰ فرق عشق با شهوت
- ۱۸۱ بررسی فرق میان عشق و هوس
- ۱۸۸ بررسی اتهام مخالفت اسلام بامسأله عشق و شهوت جنسی
- ۱۸۹ جایگاه عشق در عبادت رسول اکرم صلی الله علیه و آله
- ۱۹۰ رابطه عشق و عفت
- ۱۹۶ تشیع ، مکتب عشق و محبت
- ۱۹۹ نقش عشق در زندگی انسان و آثار آن
- ۲۰۵ داستان های عاشقان واقعی

- داستان عشق سعدبن ربیع به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ۲۰۹
- داستان عاشقی کامل بنام میثم تمار به امام علی علیه السلام ۲۱۳
- داستان ابن سبّیت آن عاشق و دلباخته امام علی علیه السلام ۲۱۵
- داستان عشق ورزیدن به اهل بیت علیه السلام ۲۱۷
- فهرست منابع و مآخذ ۲۱۹
- فهرست مطالب ۲۲۲
- درباره مرکز ۲۳۱

بیستونی، محمد، 1337

ازدواج (پیوند آسمانی) از دیدگاه قرآن و سنت = Marriage in Quran

and tradition / با نظارت محمد بیستونی؛ گروه تحقیق لیلا حمد اللہی،

زهره نوری، علیرضا مقسمی؛ با همکاری و کارشناسی اسدالله اسدی گرمارودی. - تهران: بیان جوان، 1384.

417 ص.؛ 11x17 س م. (سری کتابهای روش انس با قرآن)

ISBN: 964-8399-38-7

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا. کتابنامه به صورت زیرنویس.

1. زناشویی (اسلام). الف. حمد اللہی، لیلا، 1357 - ب. نوری، زهره.

ج. مقسمی، علیرضا. د. اسدی گرمارودی، اسد اللہ، 1340 - ه. عنوان.

4 الف ب/17/230 297/4831 BP

کتابخانه ملی ایران 84 15486 م

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

إلى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ

رَسُولِ اللَّهِ وَخَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَإلى مَوْلَانَا

وَمَوْلَى الْمُؤَحِّدِينَ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَإلى بَضْعَةِ

الْمُصْطَفَى وَبَهْجَةِ قَلْبِهِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَإلى سَيِّدِي

شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَإلى الأئمةِ الشَّعَةِ

الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ سَيِّمًا بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي الأَرْضِينَ وَوَارِثِ عُلُومِ

الأَنْبِيَاءِ وَالمُرْسَلِينَ، المَعَدَّةِ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ وَالمُدْخِرِ لِأَحْيَاءِ الفُرَائِضِ وَمعَالِمِ الدِّينِ، الحُجَّهِ بْنِ الحَسَنِ صَاحِبِ العَصْرِ وَ الزَّمانِ عَجَّلَ
اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ فَيَا مُعَزَّ

الأَوْلِيَاءِ وَيَا مُذِلَّ الأَعْدَاءِ أَيُّهَا السَّبَبُ المُتَّصِلُ بَيْنَ الأَرْضِ وَالسَّمَاءِ قَدَّمَسْنَا

وَ أَهْلَنَا الضَّرَّ فِي غَيْبَتِكَ وَفِرَاقِكَ وَجِنَّا بِبِضَاعَةٍ

مُزْجَاةٍ مِنْ وَلائِكَ وَ مَحَبَّتِكَ فَأَوْفِ لَنَا الكَيْلَ مِنْ مَنَّكَ وَ

فَضْلِكَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنُظْرَةِ رَحْمَةٍ مِنْكَ

إِنَّا نَرِيكَ مِنَ المُحْسِنِينَ

متن تأییدیه حضرت آیت الله خزعلی مفسر و حافظ کل قرآن کریم

بسم الله الرحمن الرحيم

هر زمانی را زبانی است یعنی در بستر زمان خواسته هایی نو نو پدید می آید که مردم آن دوران خواهان آنند. با وسایل صنعتی و رسانه های بی سابقه خواسته ها مضاعف می شود و امروز با اختلاف تمدن ها و اثرگذاری هریک در دیگری آرمان های گوناگون و خواسته های متنوع ظهور می یابد بر متفکران دوران و افراد دلسوز خودساخته در برابر این هنجارها فرض است تا کمر خدمت را محکم ببندند و این خلأ را پر کنند همان گونه که علامه امینی با الغدیرش و علامه طباطبایی با المیزانش. در این میان نسل جوان را باید دست گرفت و بر سر سفره این پژوهشگران نشانند و رشد داد. جناب آقای دکتر محمد بیستونی رئیس هیئت مدیره مؤسسه قرآنی تفسیر جوان به فضل الهی این کار را بعهدہ گرفته و آثار ارزشمند مفسران را با زبانی ساده و بیانی

ص: 5

شیرین، پیراسته از تعقیدات در اختیار نسل جوان قرار داده علاوه بر این آنان را به نوشتن کتابی در موضوعی که منابع را در اختیارشان قرار داده دعوت می کند. از مؤسسه مذکور دیدار کوتاهی داشتیم، از کار و پشتکار و هدفمند بودن آثارشان اعجاب و تحسینم شعله ور شد، از خداوند منان افاضه بیشتر و توفیق افزونی برایشان خواستارم. به امید آنکه در مراحل غیرتفسیری هم از معارف اسلامی درهای وسیعی برویشان گشاده شود.

آمین رب العالمین .

21 ربیع الثانی 1425

21 خرداد 1383

ابوالقاسم خزعلی

ص: 6

تفکر غلط در ارتباط با مهریه

این تفکر غلط که : مهر را چه کسی داده و چه کسی گرفته ، متأسفانه در جامعه جا افتاده است و خود توجیهی برای بالا بردن و سرباز زدن از پرداخت مهریه گردیده است ، روایاتی که ذکر شد برای از بین بردن این فکر غلط می باشد و هشدار می باشد که زوج هنگام پیمان زناشویی باید توجه به توان مالی خود نموده و خود را ملزم به پرداخت مهریه بدانند و توجه هم باید توجه به توان مالی و پرداخت مهر از طرف زوج داشته باشد و یا آن را بعداً ببخشد . چه بسا بسیاری از نزاع ها و اختلافات خانوادگی همین زیاده مهر است ، که از طرفی سطح توقع زنان بالا رفته و از طرفی سنگینی مهر يك فشار روحی برای مردان است و گاهی تلاش می کنند با لطایف الحیل از پرداخت آن فرار کنند . در کتاب بهشت خانواده یکی از علل اختلافات زن و شوهر دعاوی مالی شمرده شده ، چنانکه مثلاً مهریه

ص: 7

زیادی برای زن معین شده باشد و شوهر پشیمان گشته و هر روز بهانه ای بگیرد و جر و بحثی درست کند تا زن را راضی نماید که مهریه خود را به نحوی کم کند یا نگیرد. (1)

گاهی متأسفانه این اختلافات منجر به از هم پاشیدن شدن کانون خانواده می گردد، همانطوری که در تحقیقات به دست آمده می خوانیم:

طلاق یا به سبب تقاضای زن و یا به دلیل تمایل مرد به وقوع می پیوندد و علت عمدۀ آن یا ترك انفاق (و مهر) و بدرفتاری و ناهنجاری اخلاقی از سوی زوج است و یا عدم تمکین زن از شوهر و نداشتن توافقی اخلاقی. در سال 1371 تعداد 18380 پرونده منجر به طلاق در دادگاه های مدنی خاص مطرح بود که منجر به

ص: 8

1- بهشت خانواده، نوشته دکتر سید جواد مصطفوی، جلد 1، صفحه 362.

صدور حکم گردیده و دادگاه های مستقل نیز به 3449 مورد درخواست طلاق رسیدگی کرده و حکم داده اند . (1)

به هر حال مهر چه کم باشد و چه زیاد، شوهر نمی تواند از پرداخت آن سرباززند. اگر چنانچه به هر دلیلی توان پرداخت آن را نداشته باشد، طبق توافق می تواند به صورت قسطی پرداخت نماید، همان طور که در ماده (1083) قانون مدنی آورده است: (برای تأدیه تمام یا قسمتی از مهر می توان مدت یا اقساطی قرار داد). (2)

بخشیدن مهریه از طرف زن

آنچه بر نظام طبیعت و خانواده و زناشوئی حاکم است، عشق و محبت و

ص: 9

1- کتاب نقد فصلنامه حقوق زن، شماره 12، صفحه 75: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.

2- بررسی فقهی حقوق خانواده، صفحه 238.

اخلاق می باشد و اگر روابط فردی و اجتماعی و زناشویی رو به سردی گذاشت و محبت و اخلاق از میان رفت ، آن گاه نوبت قانون می شود که به قضاوت بنشیند . قانون آخرین وسیله ای است که باید به آن رو آورد و متوسل شد ، زن و شوهر همانطوری که با عشق و علاقه اولین قدم پیوند مقدس ازدواج را برداشتند ، شایسته است تا آخر از این رمز بقاء پیروی نمایند . مهر از شرایط عقد نیست ، بلکه بیشتر به عنوان هدیه و اعلام آمادگی برای آغاز يك زندگی شیرین و محبت آمیز است . بنابراین مهر بُعد مادی ندارد . این زندگی شیرین با بخشیدن مهر از طرف زن به شوهر استمرار پیدا می کند . در فرهنگ دینی همانطور که بر پرداخت مهر از طرف شوهر به زن در صورت تقاضا سفارش و تأکید شده از طرف دیگر هم به بخشیدن مهر از طرف زن توصیه گردیده است . آن هم با رضایت و میل قلبی و به قصد قربت و به جهت حاکم نمودن روح گذشت و

فداکاری در زندگانی زناشوئی و وارسته نمودن زندگی از پیرایه های مادی .

زن اگر همه مهر یا هر مقدار از مهر را که مایل باشد، می تواند ببخشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : هر زنی که مهریه اش را قبل از همبستر شدن به شوهرش ببخشد ، خداوند به جای هردیناری ، ثواب آزاد کردن يك بنده برایش می نویسد . سؤال شد یا رسول الله اگر بعد از دخول بخشید چگونه ؟ حضرت فرمود : این نشانه مودت و الفت است . (1)

در این حدیث ملاحظه می شود ، تفاوت است بین بخشیدن مهریه قبل از همبستر شدن و بعد از آن . معمولاً مرد مؤمن بعد از عقد نگران پرداخت دین یعنی مهریه همسرش می باشد و يك نوع اضطراب دارد و شاید با اطمینان کامل وارد بر

ص: 11

1- مستدرک الوسائل ، جلد 15 ، صفحه 81 .

زندگی زناشوئی نشود، در این موقع اگر زن مهر خود را نبخشد و شوهرش را از این دین رها نمود، در واقع ثواب آزاد کردن بنده را برده است.

معصوم علیه السلام فرمود: خداوند، عذاب قبر را از سه دسته از زنان برداشته است و آنها را درقیامت با فاطمه علیهاالسلام دختر پیامبراکرم صلی الله علیه و آله محشور می نماید.

1_ زن هایی که بر غیرت شوهر خود صبر کنند. 2_ زن هایی که بر سوء خلق و رفتار شوهر خود صبر کنند. 3_ زن هایی که مهر خود را ببخشند. خداوند بر هر یک از آنها ثواب هزار شهید عطاء می کند و می نویسد برای هر یک از آنها عبادت سالی را. (1)

در آیه 4 سوره نساء پس از آن که توصیه شده است که مهر زن ها را شیرین

ص: 12

و با رغبت به آنها بدهید ، فرموده : «فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا» . پس اگر زنان از طیب خاطر مهر خود را به شما بخشیدند پس بخورید آن را سازگار و گوارا .

آیه فوق علاوه بر اینکه يك نوع تشویق ضمنی زنان بر بخشیدن مهر خود می باشد ، اشاره بر رضایت قلبی آنها بر بخشیدن مهر خود است ، یعنی بخشیدن مهر یا قسمتی از آن نباید از روی اکراه و اجبار و حتی مکر و خدعه باشد. علامه طباطبایی (ره) در ذیل آیه فوق فرموده است : «تصرف در مهریه را به طیب نفس زن مشروط نمود ، هم تأکید جمله قبل است که مشتمل بر اصل حکم بود و هم می فهماند حکم «بخورید» حکم وصفی است نه تکلیفی . یعنی معنی بخورید ، این است که خوردن آن جایز و حلال است ، نه اینکه بخواهد بفهماند خوردن مال همسر واجب است . کلمه (هنیئا) صفت مشبه از ماده (هناء) است و ماده هناء به

معنی آسان هضم شدن غذا و نیز به معنی قبول طبع است» . (1)

گروهی از مفسرین کلمه (مِنْهُ) را در آیه فوق (مِنْ بَعْضِهِ) گرفته و فرموده اند ، اگر قسمتی از مهر خود را بخشید ، با گوارا بخورید . از این مطلب استفاده نموده اند که زن مهر خود را ببخشد . (2) اما اکثر مفسرین کلمه (مِنْهُ) را جنس گرفته اند ، از بیان مهر ، یعنی اگر از آن مهر به شما چیزی بخشیدن ، گوارا بخورید و (مِنْ بَعْضِهِ) نمی باشد . (3)

ص: 14

1-1 : تفسیر المیزان ، جلد 4 ، صفحه 269 (ترجمه فارسی) .

2-2 : تفسیر رهنما ، جلد 3 ، صفحه 282 .

3-3 : تفسیر البیان ، جلد 3 ، صفحه 109 و تفسیر کترالدقائق ، جلد 3 ، صفحه 324 و تفسیر الوجیز ، جلد 1 ، صفحه 296 .

به نظر می رسد از باب اینکه زن مالک تمام مهر خود می باشد ، پس می تواند تمام مهر یا قسمتی از آن را ببخشد و محدودیتی نداشته باشد . پس قول اکثر که قول دوم است بیشتر مورد قبول می باشد .

نکات کوتاه از آیات مربوط به مهریه «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُنَّ فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا» (1) با استفاده از تفسیر راهنما نکاتی چند از آیه شریفه فوق قابل بهره برداری می باشد که ذیلاً به آنها اشاره می شود :

1_ وجوب پرداخت مهریه زنان . (وَأَتُوا)

2_ زنان مالک مهر خویش می باشند . (صَدُقَاتِهِنَّ)

3_ استقلال مالی زنان در نظام خانواده . (صَدُقَاتِهِنَّ)

ص: 15

- 4_ لزوم پرداخت مهریه به خود زن نه به دیگران . (وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ)
- 5_ مهریه هدیه ای برای زن است . (صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً)
- 6_ مهریه هدیه ای است بدون عوض . (صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً)
- 7_ مهریه باید بدون منت و شیرین به زن پرداخت شود . (صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً)
- 8_ منع از حبس مهر توسط شوهر . (وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ)
- 9_ زن می تواند مهریه خود را ببخشد . (فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا)
- 10_ بخشش مهر از طرف زن باید با طیب نفس باشد . (نَفْسًا)
- 11_ حرمت تصرف مردان در مهر زنان بدون رضایت آنها . (فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا)
- 12_ حلال و گوارا بودن خوردن مهر زن برای شوهر در صورتی که آن را ببخشد . (هَنِيئًا مَرِيئًا)

13 - تعیین مهریه در عقد نکاح . (صَدَقَاتِهِنَّ)

14 - شوهر مجاز به استفاده از دارایی زن است ، در صورت رضایت زن . (نَفْسًا)

15 - تصرف ولی زن در مهریه او بدون رضایت زن .

وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (1)

از این آیه شریفه نکاتی قابل استفاده است که به دنبال آیه قبل ذکر می شود .

16 - وجوب پرداخت نصف مهر در صورت طلاق قبل از دخول (وَأِنْ

ص: 17

طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ... فَانصِفْ مَا فَرَضْتُمْ).

17 _ عدم وجوب تعیین مهر .

18 _ طلاق زنان به دست شوهران می باشد . (وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ)

19 _ مهریه دینی است برای زنان و برعهده مردان (لَهُنَّ فَرِيضَةٌ)

20 _ سقوط مهریه در صورت عفو زن . (إِلَّا أَنْ يَعْفُوا).

21 _ سقوط مهریه در صورت عفو ولی زن . (أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ)، _ اگر الذی را ولی زن بگیریم _ .

22 _ اختیار ازدواج زن به دست ولی شرعی اوست . (الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ)

23 _ توصیه به پرداخت مهریه کامل در صورت طلاق قبل از دخول ، به خصوص اگر قبلاً مهریه کامل به زن داده شده باشد و این به تقوی نزدیک تر است . (وَإِنْ تَعَفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى).

ص: 18

24_ عفو مهریه توسط زن نزدیک به تقوی است . (وَ أَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى)

25_ ارزشمندی استحباب گذشت انسان از حق خود .

26_ گذشت انسان از حق خود ، راهی نزدیک برای رسیدن به تقوی است .

27_ ولی زن مطلقه قبل از دخول می تواند از نصف مهر صرفنظر کند .

28_ گذشت مالی در مسائل خانواده راهی مناسب ، برای رسیدن به تقوی می باشد .

29_ طلاق و مشکلات خانوادگی نباید موجب فراموشی ارزش ها و فضیلت ها شود . (وَلَا تَسْأُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ) .

30_ بینایی گسترده و عمیق خداوند بر اعمال انسان ها . (إِنَّ اللَّهَ

بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ) .

31_ توجه به نظارت خداوند زمینه ساز عمل به احکام الهی (به خصوص در

مسائل زناشویی) موجب تقوی و پرهیز از خطا می باشد .

32_ اگر در مسائل خانوادگی ناحقی شود ، خداوند بینا است .

حکم ازدواج با زنان غیر مسلمان (اهل کتاب)

« ... طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ : ... »
طعام اهل کتاب برای شما و طعام شما برای آنها حلال است و نیز حلال شد نکاح و ازدواج زنان پارسای مؤمنه و زنان پارسای اهل کتاب در صورتی که شما اجرت و مهر آنها را بپردازید و آنها هم زناکار نباشند و رفیق و دوست نگیرند و هرکس به دین اسلام کافر شود عمل

ص: 20

خود را تبه کرده و در آخرت از زیانکاران خواهد بود». (1)

آیه فوق بعد از بیان حلال بودن طعام اهل کتاب، درباره ازدواج با زنان پاکدامن از مسلمانان و اهل کتاب سخن می گوید و می فرماید: «زنان پاکدامن از مسلمانان و از اهل کتاب برای شما حلال هستند و می توانید با آنها ازدواج کنید به شرط آنکه مهر آن ها را بپردازید و از طریق ازدواج مشروع باشد نه به صورت زنا یا آشکار و نه به صورت دوست پنهانی انتخاب کردن».

در حقیقت این قسمت از آیه نیز محدودیت هایی را که در مورد ازدواج مسلمانان با غیر مسلمانان بوده تقلیل می دهد و ازدواج آنها را با زنان اهل کتاب با شرایطی تجویز می نماید.

ص: 21

امّا اینکه آیا ازدواج با اهل کتاب به هر صورت، خواه ازدواج دائم باشد یا موقت، مجاز است و یا منحصرًا ازدواج موقت جایز است در میان فقهای اسلام اختلاف نظر است.

قرائنی در این آیه وجود دارد که نشان می دهد نخست اینکه می فرماید: «به شرط اینکه اجر و مهر آنها را بپردازید» درست است که کلمه «اجر» هم در مورد «مهر عقد دائم» و هم در مورد «مهر ازدواج موقت» گفته می شود ولی بیشتر در مورد ازدواج موقت ذکر می شود.

و دیگر اینکه تعبیر به «غَيْرِ مُسَافِحِينَ وَ لَا مُتَّخِذِي أَحْدَانٍ» (به شرط اینکه از راه زنا و گرفتن دوست پنهان نامشروع وارد نشوید)، نیز با ازدواج موقت مناسب تر است چه اینکه ازدواج دائم هیچ گونه شباهتی با مسأله زنا یا دوست پنهانی نامشروع ندارد، که از آن نهی شود ولی گاهی افراد

ص: 22

نادان و بی خبر ازدواج موقت را با زنا یا انتخاب دوست پنهانی اشتباه می کنند .

ذکر این نکته نیز لازم است که در مورد طعام اهل کتاب ، هم اجازه داده شده که از طعام آنها بخورند با شرایطی و هم به آنها اطعام شود اما در مورد ازدواج ، تنها گرفتن زن از آنان تجویز شده ولی زنان مسلمان به هیچ وجه مجاز نیستند که با مردان اهل کتاب ازدواج کنند و فلسفه آن ناگفته پیدا است زیرا زنان به خاطر اینکه عواطف رقیق تری دارند زودتر ممکن است عقیده همسران خود را بپذیرند تا مردان !

و از آنجا که تسهیلات فوق درباره معاشرت با اهل کتاب و ازدواج با زنان آنها ممکن است مورد سوء استفاده قرار گیرد و آگاهانه یا غیر آگاهانه به سوی آنها کشیده شوند در پایان آیه به مسلمانان هشدار می دهد می گوید : «کسی که نسبت به دین اسلام کافر شود و راه مؤمنان را رها کرده ، در راه کافران

ص: 23

قرار گیرد، اعمال او تباه می شود و در آخرت در زمره زیانکاران خواهد بود» .

و اشاره می کند به اینکه تسهیلات مزبور علاوه بر اینکه گشایشی در زندگی شما ایجاد کند باید باعث نفوذ و توسعه اسلام در میان بیگانگان گردد، نه اینکه شماتحت تأثیر آنها قرار گیرید و دست از آئین خود بردارید که در این صورت مجازات شما بسیار سنگین و سخت خواهد بود.

حکم ازدواج با مشرکان

« وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَةَ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ وَلَا مَؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَا تُعْجِبُكُمْ ... : با زنان مشرک ازدواج نکنید مگر آنکه ایمان بیاورند و البته کنیزی با ایمان از زنی آزاد و مشرک بهتر است هر چند از مال و جمالش به شگفت آئید و به مردان مشرک زن ندهید تا ایمان بیاورند و همانا بنده مؤمن بسی بهتر از

ص: 24

مردی آزاد و مشرك است هرچند [از مال و جاه] او به شگفت آئید...». (1)

این آیه زمانی نازل شد که شخصی بنام «مرثد» که مرد شجاعی بود از طرف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مأمور شد که از مدینه به مکه برود و جمعی از مسلمانان را که آنجا بودند با خود بیاورد وی به قصد انجام فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد مکه شد در آنجا با زنی زیبا بنام «عناق» برخورد نمود و آن زن او را مانند گذشته به گناه دعوت کرد، اما «مرثد» که دیگر مسلمان شده بود تسلیم خواسته او نشد، آن زن تقاضای ازدواج نمود «مرثد» گفت: این امر موکول به اجازه پیامبر صلی الله علیه و آله است.

او پس از انجام مأموریت خود به مدینه بازگشت و جریان را به اطلاع پیغمبر صلی الله علیه و آله رساند، این آیه نازل شد و بیان داشت که زنان مشرك و بت پرست شایسته

ص: 25

اسلام به خاطر اهمیتی که به زندگی زناشویی می دهد و به خاطر آثار قطعی وراثت و به خاطر تأثیر محیط تربیتی خانواده در سرنوشت فرزندان ، برای انتخاب همسر شرایط گوناگونی قائل شده است و از آنجا که زن مشرک شایسته همسری مسلمان نیست و بر فرض که برای همسری انتخاب شود فرزندان او روحیه و صفات وی را به حکم وراثت کسب می کنند و پس از تولد نیز اگر در دامن او تربیت شوند سرنوشت شومی خواهند داشت لذا قرآن در این آیه از ازدواج با زنان مشرک و بت پرست نهی فرموده ، از این گذشته مشرکان که افراد از اسلام محسوب می شوند اگر از طریق ازدواج به خانه های مسلمانان راه پیدا کنند ، جامعه اسلامی گرفتار هرج و مرج و دشمنان داخلی شده و صفوف از یکدیگر مشخص نخواهد شد ، آنان را هم پایه يك کتیز باایمان نیز نداشته است ولی راه را

به روی آنان نیز نبسته است و برای اینکه احیانا از علاقه جنسی آنها برای نجات استفاده کرده باشد ، می گوید : «اگر ایمان بیاورند شایسته ازدواج خواهند بود» همچنین همان گونه که از ازدواج مردان مؤمن با زنان مشرک در صدر آیه نهی شده است .

از زن دادن به مردان کافر و مشرک هم نهی کرده و نیز همان گونه که کنیزکان مؤمن از زنان آزاده کافر اگرچه دارای جمال و جلال باشند بالاتر و از برای ازدواج شایسته ترند ، بردگان ، غلامان باایمان از مردان زیبا و به ظاهر باشخصیت اما کافر ، برتر و شایسته ترند ، البته ازدواج زنان مؤمن با مردان کافر هم تا وقتی که مشرک هستند ممنوع می باشد و هنگامی که قبول ایمان نمودند ازدواج با آنان هیچ گونه مانعی ندارد.

در ادامه آیه خداوند می فرماید : «مشرکان شما را به آتش جهنم

ص: 27

می خوانند و خداوند به بهشت و مغفرت خود خواند از راه لطف و عنایت» .

در این جمله علت تحریم ازدواج افراد باایمان با مردان و زنان مشرک بیان شده است و آن اینکه : مشرکان ، معاشران خود را ، به خصوص اگر معاشرت از نظر زناشویی باشد که شدت تأثیر آن بیشتر و عمیق تر است ، به طرف بت پرستی و روحیات ناپسند دعوت می کنند که سرانجامش ، آتش قهر خداست .

در حالی که مؤمنان به خاطر ایمان و صفات عالی انسانی که از ایمان سرچشمه می گیرد ، معاشران خود را به ایمان و فضیلت دعوت می کنند که سرانجامش بهشت و مغفرت و آمرزش خدا است .

و اما مشرکان چه کسانی هستند ؟ این کلمه در قرآن بیشتر به بت پرستان اطلاق می شود و از همین جهت است که در بسیاری از آیات قرآن مشرکان در مقابل اهل کتاب (یهود ، نصاری ، مجوس) قرار داده شده اند .

ص: 28

حکم ازدواج با زانی و زانیه

«الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ : مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی کند و زن زناکار را جز مرد زناکار یا مشرک به ازدواج خود در نمی آورد و این کار بر مؤمنان تحریم شده است» (1).

این جمله بیان یک حکم شرعی و الهی است مخصوصاً می خواهد مسلمانان را از ازدواج با افراد زناکار بازدارد چراکه بیماری های اخلاقی همچون بیماری های جسمی غالباً واگیردار است و از این گذشته این کار یک نوع ننگ و عار برای افراد پاک محسوب می شود به علاوه فرزندان که در چنین دامان های لگه دار و شوم و

ص: 29

مشکوکی پرورش می یابند ، سرنوشت مبهمی دارند .

روی این جهات اسلام این کار را منع کرده است و شاهد این تفسیر جمله «وَحُرْمَ ذَلِكَ عَلَي الْمُؤْمِنِينَ» است که در آن تعبیر به تحریم شده است و شاهد دیگر روایاتی است که از امام باقر و امام صادق علیه السلام می خوانیم : «این آیه در مورد مردان و زنانی است که در عصر رسول خدا آلوده زنا بودند ، خداوند مسلمانان را از ازدواج با آنها نهی کرد و هم اکنون نیز مردم مشمول این حکمند ، هرکسی مشهور به این عمل شود و حد الهی بر او جاری شود ، با او ازدواج نکنید تا توبه اش ثابت شود» .⁽¹⁾

ضمناً باید توجه داشت که عطف «مشرکان» بر «زانیان» در واقع برای بیان

ص: 30

1- مجمع البیان ، ذیل آیه مورد بحث .

اهمیت مطالب است یعنی گناه «زنا» هم طراز گناه «شرك» است پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «شخص زناکار در آن لحظه ای که مرتکب این عمل می شود از ایمان بازداشته می شود و مؤمن نیست» (1).

ظاهر آیه فوق تحریم ازدواج با زانی و زانیه است. البته این حکم در روایات اسلامی مقید به مردان و زنانی شده است که مشهور به این عمل بوده و توبه نکرده اند، بنابراین اگر مشهور به این عمل نباشند، یا از اعمال گذشته خود کناره گیری کنند و تصمیم بر پاکی و عفت گرفته و اثر توبه خود را عملاً نشان داده اند، ازدواج با آنها شرعاً بی مانع است.

در حدیث معتبری از امام صادق علیه السلام می خوانیم که: فقیه معروف «زراره» از

ص: 31

1- نورالثقلین، جلد 3، صفحه 26.

آن حضرت پرسید: «تفسیر آیه "الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً... چیست؟» امام علیه السلام فرمود: «این آیه اشاره به زنان و مردانی است که مشهور به زنا بوده و به این عمل زشت شناخته شده بودند و امروز نیز چنین است، کسی که حد زنا بر او اجرا شود، یا مشهور به این عمل شنیع گردد، سزاوار نیست احدی با او ازدواج کند، تا توبه او ظاهر و شناخته گردد». (1)

همچنین از حضرت رضا علیه السلام آمده است که فرمودند:

«حرام کرد خدا زنا را برای اینکه در زنا فسادهایی است از جمله کشتن نفس، از بین رفتن نسب و تربیت نشدن اطفال و از بین رفتن میراث و غیر» (2).

ص: 32

1- وسائل الشیعه، جلد 14، صفحه 335.

2- وسائل الشیعه، صفحه 15، باب 1.

آنچه در آیه فوق در مورد حد زنا آمده است يك حکم عمومی است که موارد استثنایی هم دارد از جمله «زناى محصن و محصنه» است که حد آن با تحقق شرایط اعدام است و نیز حکم زنا با محارم، اعدام است و همچنین حکم زنا به عنف و جبر نیز اعدام است .

حکم ازدواج با زنان خبیثه

« الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ : زنان خبیث و ناپاك از آن مردان خبیث و ناپاكند و مردان ناپاك نیز تعلق به زنان ناپاك دارند و زنان پاك برای مردان پاكند و مردان پاك برای زنان پاك و اینان از نسبت های ناروایی که به آنها داده می شود ، مبرا هستند و برای آنها آمرزش (الهی) و

ص: 33

روزی پرارزش است» (1).

«خَبِيثَاتُ» و «خَبِيثُونَ» اشاره به زنان و مردان آلوده دامان است و به عکس «طَيِّبَاتُ» و «طَيِّبُونَ» اشاره به زنان و مردان پاکدامن می باشد .

در حدیثی از امام باقر و امام صادق علیهم السلام نقل شده است که : این آیه همانند «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً» می باشد زیرا گروهی بودند که تصمیم گرفتند با زنان آلوده ازدواج کنند ، خداوند آنها را از این کار نهی کرد و این عمل را

ناپسند شمرد» (2).

همچنین در روایات می خوانیم که یاران امامان ، گاه سؤال از ازدواج با زنان «خبیثه» می کردند که با جواب منفی رو به رو می شدند و این نشان می دهد که

ص: 34

1- 26 / نور .

2- مجمع البیان ، ذیل آیه موردبحث .

«خبیثه» اشاره به زنان ناپاک است و منظور از خبیث بودن این دسته از مردان و زنان یا طیب بودن آنها همان جنبه های عفت و ناموسی را شامل می شود.

به همین دلیل این آیه اشاره به يك حکم شرعی می باشد که ازدواج با زنان آلوده و ناپاک و ازدواج با مردان آلوده و ناپاک حداقل در مواردی که مشهور و معروف به عمل منافی عفت هستند ممنوع است.

در این جا سؤالی مطرح است و آن اینکه در طول تاریخ یا در محیط زندگی خود گاه مواردی را می بینیم که با این قانون هماهنگ نیستند ، به عنوان مثال در خود قرآن آمده که ، «همسر نوح و همسر لوط زنان بدی بودند و به آنها خیانت کردند» (1) و در مقابل «همسر فرعون از زنان باایمان و پاکدامنی بود که گرفتار

ص: 35

چنگال آن طاغوت بی ایمان گشته بود». (1)

در پاسخ علاوه بر اینکه هر قانون کلی استثناهایی دارد باید به دو نکته توجه داشت :

1_ در تفسیر آیه گفته شد که منظور اصلی از «خبائث» همان آلودگی به اعمال منافی عفت است و «طیب» بودن نقطه مقابل آن می باشد ، به این ترتیب پاسخ سؤال روشن می شود، زیرا هیچ يك از همسران پیامبران و امامان به طور قطع انحراف و آلودگی جنسی نداشتند و منظور از «خیانت» در داستان نوح و لوط ، جاسوسی کردن به نفع کفار است نه خیانت ناموسی ،

2- از این گذشته همسران پیامبران و امامان در آغاز کار حتی کافر و

ص: 36

1- 11 / تحریم .

بی ایمان هم نبودند و گاه بعد از نبوت به گمراهی کشیده می شدند که مسلماً آنها نیز روابط خود را مانند سابق با آنها ادامه نمی دادند . همان گونه که همسر فرعون در آغاز کار با فرعون ازدواج کرد ، بعداً که موسی مبعوث شد ، ایمان آورد و چاره ای جز ادامه زندگی توأم با مبارزه نداشت ، مبارزه ای که سرانجامش شهادت این زن باایمان بود .

حکم ازدواج با دختران یتیم

« وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ...: اگر می ترسید که درباره یتیمان رعایت عدالت نکنید از زنان آن کس را که برایتان پاکیزه است دو یا سه یا چهار بگیرید...» (1).

ص: 37

خداوند در این آیه به حفظ حقوق زوجیت یتیمان اشاره کرده می فرماید: «اگر می ترسید به هنگام ازدواج با دختران یتیم رعایت حقوق و عدالت را درباره حقوق زوجیت و اموال آنان ننمائید از ازدواج با آنها چشم پوشید و به سراغ زنان دیگر بروید» .

از جمله شواهدی که تفسیر فوق را درباره آیه روشن می سازد آیه 127 از سوره نساء است که در آن صریحا مسأله رعایت عدالت را درباره ازدواج با دختران یتیم ذکر کرده است . در این آیه هم ، توصیه به عدالت رفتار کردن در مورد ازدواج به دختران یتیم که اموال آنها را می گرفتند و نه با آنها ازدواج می کردند و نه اموال آنها را به خودشان می سپردند که بتوانند با دیگران ازدواج کنند و خداوند می فرماید : زشتی این عمل ظالمانه را آشکار می سازد و هرگونه عمل نیکی درباره افراد ضعیف و دختران یتیم از شما سر بزند پاداش

ص: 38

حکم ازدواج با کنیزان

« وَ مَنْ لَمْ يَسَّ تَطْعَمٍ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمَنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فِتْيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرِ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنَ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ حَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ : و آنها که قدرت مالی و توانایی ازدواج با زنان "آزاد" پاکدامن باایمان ندارند می توانند با زنان پاکدامن از بردگان و کنیزان باایمان که در اختیار

دارند ازدواج کنند ، خدا آگاه به ایمان شماست و آنها را به اجازه صاحبان آنها ازدواج نمایید و مهر آن ها را به خودشان بدهید ، مشروط بر اینکه پاکدامن باشند

نه مرتکب زنا به طور آشکار شوند و نه دوست پنهانی بگیرند و در صورتی که «شوهردار» باشند و مرتکب عمل منافی عفت شوند نصف مجازات زنان آزاد را خواهند داشت ، این اجازه (ازدواج با کنیزان) برای آنها است که (از نظر غریزه جنسی) شدیداً در زحمت باشند و اگر خودداری کنید برای شما بهتر است و صبر برای شما بهتر است و خداوند بخشنده و مهربان است» (1).

این آیه شرایط ازدواج با کنیزان را بیان می کند ، نخست می گوید کسانی که قدرت ندارند که با زنان آزاد ازدواج کنند می توانند با کنیزانی ازدواج کنند که مهر و سایر مخارج آنها معمولاً سبک تر و سهل تر است .

البته منظور از ازدواج با کنیزان این نیست که صاحب کنیز با کنیز ازدواج کند ،

ص: 40

بلکه با شرایط خاصی می تواند همانند همسر با او رفتار نماید ، بنابراین منظور از ازدواج افراد غیر مالک با کنیز است .

ضمناً از تعبیر به «مؤمنات» استفاده می شود که باید حتماً کنیز مسلمان باشد تا بتوان با او ازدواج کرد و بنابراین با کنیزان اهل کتاب ازدواج صحیح نیست .

جالب اینکه قرآن در این آیه از کنیزان تعبیر به «فتیات» کرده است که معمولاً این تعبیر آمیخته با احترام خاصی در مورد زنان است و غالباً در مورد دختران جوان به کار می رود.

از آنجا که بعضی در مورد ازدواج با کنیزان کراهت داشتند قرآن می گوید : «بعضی از بعض دیگرید» یعنی شما همه از یک پدر و مادر به وجود آمده اید بنابراین نباید از ازدواج با کنیزان که از نظر انسانی با شما هیچگونه تفاوتی ندارند و از نظر ارزش معنوی ارزش آنها مانند دیگران بسته به تقوی و

پرهیزکاری آنان است ، کراهت داشته باشید .

ولی «این ازدواج باید با اجازه مالك صورت گیرد» و بدون اجازه او باطل است و تعبیر از مالك به اهل اشاره به این است که آنها نباید با کنیزان خود همچون يك متاع رفتار کنند بلکه باید همچون سرپرست يك خانواده نسبت به فرزندان و اهل خود ، رفتاری کاملاً انسانی داشته باشند .

و همچنین قرآن می فرماید: «باید مهر متناسب و شایسته ای برای آنها قرار داد و آن را به خود آنان داد» و از تعبیر «بِالْمَعْرُوفِ» (به طور شایسته) بر می آید که نباید

در تعیین مهر آنها ، ظلم و ستمی بر آنان شود بلکه حق واقعی آنها باید اداء گردد .

و یکی دیگر از شرایط این ازدواج آن است که کنیزانی انتخاب شوند که مرتکب عمل منافی عفت ، نگردند خواه به صورت آشکار بوده باشد «غَيْرِ مُسَافِحَاتٍ» و یا به صورت انتخاب دوست پنهانی (وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ) .

ص: 42

در اینجا ممکن است این سؤال پیش آید که با نهی از زنا، نیازی به نهی از گرفتن دوست پنهانی نبوده است؟ ولی با توجه به اینکه جمعی در جاهلیت عقیده داشتند که تنها زنا آشکار ناپسند است اما انتخاب دوست پنهانی مانعی ندارد! روشن می شود که چرا قرآن مجید به هردو قسمت تصریح کرده است .

خداوند در پایان این آیه می فرماید : «این ازدواج با کنیزان برای کسانی است که از نظر غریزه جنسی شدیداً در فشار قرار گرفته اند و قادر به ازدواج با زنان آزاد نیستند» بنابراین برای غیر آنها مجاز نیست و خودداری کردن از ازدواج با کنیزان تا آنجا که توانایی داشته باشند که دامانشان آلوده گناه نشود را به نفع دانسته است .

ولی باید توجه داشت که آنچه در مورد کنیزان در غیر مورد ضرورت ممنوع است ازدواج با آنها است نه آمیزش جنسی از راه مالکیت .

چنانچه در آیه 32 سوره نور می خوانیم :

قابل توجه است که در آیه مورد بحث به هنگامی که سخن ازدواج مردان و زنان بی همسر به میان می آید، به طور کلی دستور می دهد برای ازدواج آنان اقدام کنید اما هنگامی که نوبت به بردگان می رسد، آن را مقید به «صالح بودن» می کنند .

جمعی از مفسران (مانند نویسنده «تفسیر المیزان» و همچنین «تفسیر مافی») آن را به معنی صلاحیت برای ازدواج تفسیر کرده اند، در حالی که اگر چنین باشد، این قید در مورد مردان و زنان آزاد نیز لازم است. بعضی دیگر گفته اند که منظور از صالح بودن، از نظر اخلاق و اعتقاد است چراکه صالحان از اهمیت ویژه ای در این امر برخوردار هستند ولی باز جای این سؤال باقی است که چرا در غیر بردگان این قید نیامده است ؟

ص: 44

احتمال می‌دهیم منظور چیز دیگری باشد و آن اینکه در شرایط زندگی آن روز بسیاری از بردگان در سطوح پائینی از فرهنگ و اخلاق قرار داشتند، به طوری که هیچگونه مسئولیتی در زندگی مشترك احساس نمی‌کردند اگر باین حال اقدام به تزویج آنها می‌شد، همسر خود را به آسانی رها می‌کردند، لذا دستور داده شده است در مورد آنها که صلاحیت اخلاقی دارند، اقدام به ازدواج کنید و مفهومی این است که نخستین کوشش برای صلاحیت اخلاقی آنها شود تا آماده زندگی زناشویی شوند، سپس اقدام به ازدواجشان گردد.

حکم ازدواج با زنان شوهردار و علت تحریم آن

« وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ...: و زنان شوهردار (بر شما حرام است) مگر آنها را که مالک شده‌اید، این‌ها احکامی است که خداوند بر شما مقرر داشته و زنان

ص: 45

دیگر غیر از این ها برای شما حلال است که با اموال خود آنها را اختیار کنید...» (1).

خداوند در این آیه می فرماید که «ازدواج و آمیزش جنسی با زنان شوهردار نیز حرام است» .

مقصود از «مُحْصَنَات» جمع «مُحْصَنَة» از ماده «حَصَن» به معنی قلعه است و به همین مناسبت به زنان شوهردار و همچنین زنان عقیف و پاکدامن که از آمیزش جنسی با دیگران خود را حفظ می کنند و یا در تحت حمایت و سرپرستی مردان قرار دارند گفته می شود .

این حکم اختصاص به زنان مسلمان ندارد بلکه زنان شوهردار از هر مذهب و ملّتی همین حکم را دارند یعنی ازدواج با آنها ممنوع است تنها استثنایی که این

ص: 46

حکم خورده است در مورد زنان غیرمسلمانی است که به اسارت مسلمانان در جنگ ها درمی آیند و مسلمانان مالک آنها می شوند ، اسلام اسارت آنها را به منزله طلاق از شوهران سابق تلقی کرده و اجازه می دهد بعد از تمام شدن عده آنها (يك بار قاعده شدن و یا اگر باردار باشند وضع حمل نمودن است) با آنان ازدواج کنند .

ولی این استثنا به اصطلاح «استثنای منقطع» است یعنی چنین زنان شوهرداری که در اسارت مسلمانان قرار می گیرند رابطه آنها به مجرد اسارت با شوهرانشان قطع می شود، درست همانند زن غیرمسلمان که با اسلام آوردن رابطه او با شوهر سابقش (در صورت ادامه کفر) قطع می شود و در ردیف زنان بدون شوهر قرار خواهند گرفت .

از اینجا روشن می شود که اسلام به هیچ وجه اجازه نداده است که مسلمانان

با زنان شوهردار حتی از ملل و مذاهب دیگر ازدواج کنند و به همین جهت «عده» بر آنها مقرر ساخته و در دوران عده از ارتباط زناشویی با آن ها جلوگیری نموده است .

حکم ازدواج با نامادری و علت تحریم آن

« وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا : و ازدواج نکنید با زنانی که پدران شما با آنها ازدواج کرده اند ، مگر آنها که در گذشته انجام شده است زیرا این کار عمل زشت و تنفرآوری است و روش نادرستی می باشد» . (1)

در زمان جاهلیت معمول بود که هرگاه کسی از دنیا می رفت و همسر و

ص: 48

فرزندان از خود به یادگار می گذاشت در صورتی که آن همسر ، نامادری فرزندان او بود ، فرزندان نامادری را همانند اموال او به ارث می بردند و با او ازدواج می کردند ، پس از اسلام ، حادثه ای برای یکی از مسلمانان پیش آمد و آن اینکه : یکی از انصار بنام «ابوقیص» از دنیا رفت فرزندش به نامادری خود پیشنهاد ازدواج نمود ، آن زن گفت: من تو را فرزند خود می دانم و چنین کاری را شایسته نمی بینم ولی با این حال از پیامبر کسب تکلیف می کنم ، سپس موضوع را خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد و کسب تکلیف نمود ، آیه فوق نازل شد و از این کار به شدت نهی کرد .

در حقیقت این آیه خط بطلان به یکی از اعمال ناپسند دوران جاهلیت می کشد و می گوید : «با زنانی که پدران شما با آن ها ازدواج کرده اند ، ازدواج نکنید» و اما از آنجا که هیچ قانونی معمولاً شامل گذشته نمی شود ، اضافه می فرماید : «مگر

ازدواج هایی که پیش از این انجام شده است» .

سپس برای تأکید مطلب ، سه تعبیر شدید درباره این نوع ازدواج بیان می فرماید :

نخست اینکه می گوید : این عمل ، کار بسیار زشتی است و بعد اضافه می فرماید : عملی است که موجب تنفر در افکار عموم مردم است یعنی طبع بشر آن را نمی پسندد و در پایان می فرماید : روش نادرستی است .

روشن است که این حکم به خاطر مصالح و فلسفه های مختلفی مقرر شده ، زیرا ازدواج با نامادری از يك سو همانند ازدواج با مادر است چون نامادری در حکم مادر دوم محسوب می شود و از سوی دیگر تجاوز به حریم پدر و هتك احترام او است .

و از همه گذشته این عمل ، تخم نفاق را در میان فرزندان يك شخص

ص: 50

می باشد زیرا ممکن است بر سر تصاحب نامادری میان آن ها اختلاف واقع شود .

حکم ازدواج با دو خواهر در يك زمان و علّت تحریم آن

« ... وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا : ... و نیز حرام است بر شما اینکه جمع میان دو خواهر کنید مگر آنچه در گذشته واقع شده است خداوند آمرزنده و مهربان است » (1).

در این قسمت آیه بیان شده که ازدواج با دو خواهر در يك زمان واحد مجاز نیست و جمع در میان دو خواهر ممنوع است بنابراین اگر با دو خواهر یا بیشتر در زمان های مختلف و بعد از جدایی از خواهر قبلی انجام گیرد مانعی ندارد ،

و از آنجا که در زمان جاهلیت جمع میان دو خواهر رایج بود و افرادی مرتکب

ص: 51

چنین ازدواج هایی شده بودند قرآن بعد از جمله فوق می گوید : «این حکم عطف به گذشته نمی شود و کسانی که قبل از نزول این قانون چنین ازدواجی انجام داده اند کیفر و مجازاتی ندارند ، اگرچه اکنون باید یکی از آن دو را انتخاب کنند و دیگری را رها کنند» .

رمز اینکه اسلام از چنین ازدواجی جلوگیری کرده شاید این باشد که دو خواهر به حکم نسب و پیوند طبیعی نسبت به یکدیگر علاقه شدید دارند ولی به هنگامی که رقیب هم شوند طبعاً نمی توانند آن علاقه سابق را حفظ کنند و به این ترتیب يك نوع تضاد عاطفی در وجود آنها پیدا می شود ، که برای زندگی آنها زیان بار است ، زیرا دائماً انگیزه «محبت» و انگیزه «رقابت» در وجود آنها در حال کشمکش و مبارزه اند.

ص: 52

« حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ

وَبَنَاتُ الْأَخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمُ مِنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا : حرام شده است بر شما مادرانتان و دختران و خواهران و عمه ها و خاله ها و دختران برادر و دختران خواهر شما و مادر اینکه شما را شیر داده اند و خواهران رضاعی شما و مادران همسر و دختران همسران که در دامان شما پرورش یافته اند از همسر اینکه با آنها آمیزش جنسی داشته اید و چنانچه آمیزش جنسی با آنها نداشته اید (دختران آنها) برای شما مانعی ندارد و همسرهای پسرانتان که از نسل شما هستند (نه)

پسرخوانده ها) و نیز حرام است بر شما اینکه جمع میان دو خواهر کنید مگر آنچه در گذشته واقع شده خداوند آمرزنده و مهربان است»
[\(1\)](#).

در این آیه به محارم یعنی زنانی که ازدواج با آنها ممنوع است اشاره شده است و براساس آن محرمیت از سه راه ممکن است پیدا شود :

1 - ولادت که از آن تعبیر به «ارتباط نسبی» می شود .

2 - از طریق ازدواج که به آن «ارتباط سببی» می گویند .

3 - از طریق شیرخوارگی که به آن «ارتباط رضاعی» می گویند .

نخست اشاره به محارم نسبی که هفت دسته هستند کرده و می گوید : «مادران شما و دخترانتان و خواهرانتان و عمه ها و خاله هایتان و دختران برادر و

ص: 54

دختران خواهرانتان بر شما حرام شده اند ،

باید توجه داشت که منظور از مادر فقط آن زنی که انسان بلاواسطه از او تولّد شده، نیست بلکه جدّ و مادر جدّه و مادر پدر و مانند آنها را شامل می شود، همانطور که منظور از دختر ، تنها دختر بلاواسطه نیست بلکه دختر و دختر پسر و دختر دختر و فرزندان آن هارا نیز دربرمی گیرد و همچنین است در مورد پنج دسته دیگر .

ناگفته پیداست که همه افراد طبعاً از این گونه ازدواج ها تنفّر دارند و به همین دلیل همه اقوام و ملل از دواج با محارم را ممنوع می دانند .

از این گذشته امروز این حقیقت ثابت شده که ازدواج افراد همخون با یکدیگر خطرات فراوانی دارد یعنی بیماری نهفته و ارثی را آشکار و تشدید می کند .

به علاوه در میان محارم جاذبه و کشش جنسی معمولاً وجود ندارد زیرا محارم غالباً با هم بزرگ می شوند و برای یکدیگر يك موجود عادی و معمولی

ص: 55

پس به محارم رضاعی اشاره کرده می فرماید : «و مادرانی که شما را شیر می دهند و خواهران رضاعی شما بر شما حرامند» .

گرچه قرآن در این قسمت از آیه تنها به دو دسته یعنی خواهران و مادران رضاعی اشاره کرده ولی طبق روایات فراوانی که در دست است محارم رضاعی منحصر به این ها نیستند بلکه طبق حدیث معروف که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده : «تمام کسانی که از نظر ارتباط نسبی حرامند از نظر شیرخوارگی نیز حرام می شوند» البته میزان شیرخوارگی که تأثیر در محرمیت کند و همچنین شرایط و کیفیت آن در زیر بیان شده است .

اول : بچه شیر زن زنده را بخورد . دوم : شیر آن زن از حرام نباشد . سوم : بچه شیر را از پستان بمکد . چهارم : شیر ، خالص و با چیز دیگر مخلوط نباشد .

پنجم: شیر از يك شوهر باشد. ششم: بچه به واسطه مرض شیر را قی نکند و اگر قی کند، بنابر احتیاط واجب کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می شوند، باید با او ازدواج نکنند. هفتم: پانزده مرتبه، یا يك شبانه روز شیر سیر بخورد یا مقداری شیر به او بدهند که بگوئید از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روئیده است. هشتم: دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال، او را شیر بدهند به کسی محرم نمی شود. (1)

فلسفه تحریم محارم رضاعی این است که با پرورش گوشت و استخوان آنها با شیر شخص معینی شباهت به فرزندان او پیدا می کند، مثلاً زنی که کودکی را به اندازه ای شیر می دهد که بدن او با آن شیر نمو مخصوصی می کند يك نوع

ص: 57

1- توضیح المسائل، آیت الله صانعی.

شباهت در میان آن کودک و سایر فرزندان آن زن پیدا می شود و در حقیقت هرکدام جزئی از بدن آن مادر محسوب می گردند و همانند دو برادر نسبی هستند .

و در آخرین مرحله اشاره به دسته سوم از محارم کرده و آنها را تحت چند عنوان بیان می کند .

1_ « وَ أُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ : و مادران همسرانتان» یعنی به مجرد اینکه زنی به

ازدواج مردی درآمد و صیغه عقد جاری گشت مادر او و مادر مادر او و ... بر او حرام ابدی می شوند .

2_ « وَ رَبَائِكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ : و دختران همسرانتان که در دامان شما قرار دارند به شرط اینکه با آن همسر آمیزش جنسی پیدا کرده باشید» یعنی تنها با عقد شرعی يك زن «دختران او» که از شوهر دیگری بوده اند بر شوهر حرام نمی شوند ، بلکه مشروط بر این

ص: 58

است که علاوه بر عقد شرعی با آن زن همبستر هم شده باشد .

3_ وَ حَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ : و همسران فرزندانتان که از نسل شما هستند» .

در حقیقت تعبیر «حَلَائِلُ» از ماده «حَلَّ» به معنی زنی است که بر انسان حلال است و با مردی در يك محل زندگی و آمیزش جنسی دارد و تعبیر «مِنْ أَصْلَابِكُمْ» برای این است که روی یکی از رسوم غلط دوران جاهلیت خط بطلان کشیده شود ، زیرا در آن زمان معمول بود افرادی را به عنوان فرزند خود انتخاب می کردند یعنی کسی که فرزند شخص دیگری بود به نام فرزند خود می خواندند و فرزند خوانده مشمول تمام احکام فرزند حقیقی بود و به همین دلیل با همسران فرزندخوانده خود ازدواج نمی کردند ، فرزندخواندگی و احکام آن در اسلام به کلی بی اساس است .

ص: 59

4_ « وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ : و برای شما جمع در میان دو خواهر ممنوع است» یعنی ازدواج با دو خواهر در زمان واحد مجاز نیست

حکم ازدواج با زنان بیوه

« وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ : و کسانی از شما که می میرند و همسرانی باقی می گذارند ، باید چهار ماه و ده روز انتظار بکشند (و عده نگه دارند) و هنگامی که به آخر مدتشان رسیدند ، گناهی بر شما نیست که هر چه می خواهند ، درباره خودشان به طور شایسته انجام دهند (و با مرد دلخواه خود ازدواج کنند) و خدا به آن چه

ص: 60

عمل می کنید، آگاه است» (1).

یکی از مسائل و مشکلات اساسی زنان، ازدواج بعد از مرگ شوهر است. از آنجا که ازدواج فوری زن با همسر دیگر بعد از مرگ شوهر با محبت و دوستی و حفظ احترام شوهر سابق و تعیین خالی بودن رحم از نطفه همسر پیشین، سازگار نیست و به علاوه موجب جریحه دار ساختن عواطف بستگان متوفی است آیه فوق ازدواج مجدد زنان را مشروط به نگه داشتن عده به مدت چهار ماه و ده روز ذکر کرده است.

رعایت حریم زندگانی زناشویی حتی بعد از مرگ همسر موضوعی است فطری و لذا همیشه در قبایل مختلف آداب و رسوم گوناگونی برای این منظور

ص: 61

1- 234 / بقره .

بوده است به عنوان نمونه بعضی از قبایل پس از مرگ شوهر، زن را آتش زده و یا بعضی او را با مرده دفن می کردند و پاره ای از قبایل زن ها موظف بودند مدتی کنار قبر شوهر زیر خیمه سیاه با لباس های مندرس و کثیف، دور از هرگونه آرایش و زیور، شب و روز خود را بگذرانند. (1)

آیه فوق بر تمام این خرافات و جنایات خطّ بطلان کشیده و به زنان بیوه اجازه می دهد بعد از نگهداری عدّه و حفظ حریم زوجیت گذشته، اقدام به ازدواج کنند ولی به زنان یادآوری می کند که آنها از آزادی خود سوءاستفاده نکنند و به طور شایسته (بِالْمَعْرُوف) برای انتخاب شوهر جدید اقدام نمایند.

طبق روایاتی که از پیشوایان اسلام رسیده است، زنان موظفند در این مدت

ص: 62

شکل سوگواری خود را حفظ کنند، یعنی مطلقاً آرایش نکنند، ساده باشند و البته فلسفه نگهداری این چنین عده ای نیز همین را ایجاب می کند .

همچنین آغاز عده ، مرگ شوهر نیست بلکه موقعی است که خبر مرگ شوهر به زن می رسد ، هر چند بعد از ماه ها باشد و این خود می رساند که تشریح این حکم قبل از هر چیز به خاطر حفظ احترام و حریم زوجیت است . اگرچه مسأله بارداری احتمالی زن در این قانون مسلماً مورد توجه بوده است .

چنانچه در آیه بعدی می فرماید :

« وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَلَكِنْ لَا تُؤَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا وَلَا تَعْزَمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ : و بر شما گناهی نیست که (در عده وفات،)

ص: 63

بطور سربسته (و محترمانه) از این زنان خواستگاری کنید، یا (این خواست قلبی را) در درونتان پوشیده دارید. خدا می داند که شما (به پیوند با آنان می اندیشید و) از آنان یاد خواهید کرد؛ (بر این تمایل و یاد کرد، گناهی نیست.) اما (هرگز) با آنان قول و قرار نهانی نگذارید، مگر آنکه سخنی پسندیده گویند؛ و آهنگ پیوند زناشویی نکنید، تا آن مدّت مقرر بسر آید. و بدانید که خدا آنچه را در درون شما (نهفته) است، می داند؛ از این رو، از (نافرمانی) او بترسید و بدانید که خدا بسیار آمرزنده و بردبار است» (1).

«عَرَضْتُمْ» : از باب «تعریض» است که به گفتار توأم با اشاره و کنایه گفته می شود . درست در برابر گفتار صحیح و ریشه آن «عرض» به معنای «جانب»

ص: 64

است .

«خِطْبَةُ»: خواندن و دعوت کردن برای عقد .

«اَكْتَنُّمُ»: پوشیده داشتید .

«سِرًّا»: به طور نهانی و محرمانه و پشت پرده .

قرآن کریم پس از ترسیم عده وفات و وظایف زنان در این مورد ، مقررات و وظایف مربوط به مردان را برمی شمارد .

در این آیه شریفه، خواستگاری علنی در دوران عده وفات به روشنی نهی شده ، اما خواستگاری با کنایه و اشاره و سر بسته روا است .

«لَا تَعْرِمُوا» از ماده «عَزم» به معنی قصد است و هنگامی که می فرماید : « وَ لَا تَعْرِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ » در واقع نهی از انجام عقد ازدواج به صورت مؤکد است ، یعنی حتی نیت چنین کاری را در زمان عده نکنید .

ص: 65

این دستور در واقع برای آن است که هم حریم ازدواج سابق حفظ شده باشد و هم زنان بیوه از حق تعیین سرنوشت آینده خود محروم نگردند، دستوری که هم عادلانه است و هم توأم با حفظ احترام طرفین.

در حقیقت این يك امر طبیعی است که با فوت شوهر، زن به سرنوشت آینده خود فکر می کند و مردانی نیز ممکن است _ به خاطر شرایط سهل تر که زنان بیوه دارند _ در فکر ازدواج با آنان باشند، از طرفی باید حریم زوجیت سابق نیز حفظ شود، آنچه در بالا آمد، دستور حساب شده ای است که همه این مسائل در آن رعایت شده است.

جمله « وَ لَكِنْ لَا تُوعِدُوهُنَّ سِرًّا » می فهماند که علاوه بر لزوم خودداری از خواستگاری آشکار، نباید در خفا و پنهانی با چنین زنانی در مدت عدّه ملاقات کرد و با صراحت خواستگاری نمود، مگر اینکه صحبت به گونه ای باشد که با آداب اجتماعی و موضوع مرگ شوهر سازش داشته باشد، یعنی در پرده و با

ص: 66

کنایه صورت گیرد .

در روایات اسلامی در تفسیر این آیه برای خواستگاری کردن به طور سربسته و به اصطلاح قرآن «قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ» مثال هایی ذکر شده ، به عنوان نمونه در حدیثی از امام صادق می خوانیم که فرمود : «قول معروف این است که مثلاً مرد به زن موردنظرش بگوید : اِنِّی فِیْکَ لَرَاغِبٌ وَاِنِّی لِلنِّسَاءِ لَمُکْرِمٌ فَلَا تَسْبِقِیْنِی بِنَفْسِکَ : من به تو علاقه دارم ، زنان را گرامی می دارم ، در مورد کار خود از من پیشی مگیر» .⁽¹⁾

نکته قابل توجه اینکه گرچه آیه فوق بعد از آیه وفات قرار گرفته ، ولی فقهاء تصریح کرده اند که حکم بالا ، مخصوص عده وفات نیست ، بلکه

ص: 67

1- نورالثقلین ، جلد 1 ، صفحه 232 ، حدیث 905 .

شامل غیر آن نیز می شود .

مرحوم صاحب «حدائق» فقیه معروف می گوید : اصحاب ما تصریح کرده اند که تعریض و کنایه نسبت به خواستگاری در مورد زنی که در عده رجعی است ، حرام می باشد . اما نسبت به زن مطلقه غیر رجعی هم از سوی شوهرش و هم از سوی دیگران جایز است ، ولی تصریح به آن ، برای هیچ کدام جایز نیست .

اما در عده بائن ، تعریض از ناحیه شوهر و دیگران جایز است ولی تصریح تنها از سوی شوهر جایز است نه دیگری ، شرح بیشتر این موضوع در کتب فقهی مخصوصا در ادامه کلام صاحب «حدائق» آمده است .⁽¹⁾

سپس در ادامه آیه می فرماید : «ولی در هر حال عقد نکاح را نبندید تا عده آنها

ص: 68

به سر آید» .

و به طور مسلّم اگر کسی در عده، عقد ازدواج را ببندد، باطل است، بلکه اگر آگاهانه این کار را انجام دهد، سبب می شود آن زن برای همیشه نسبت به او حرام گردد .

و به دنبال آن می فرماید: «بدانید که خداوند آنچه در دل دارید، را می داند، از مخالفت او بپرهیزید و بدانید که خداوند آمرزنده دارای جلم است» .

سپس در ادامه آیه می فرماید: «این دستوری است که تنها افرادی از شما که ایمان به خدا و روز قیامت دارند و می توانند تمایلات خود را کنترل کنند از آن پند می گیرند.

و باز برای تأکید بیشتر می گوید: که این برای پاکی و نموّ خانواده های شما مؤثرتر و برای شستن آلودگی ها مفیدتر است و این را خدا می داند و شما نمی دانید و قابل توجه اینکه عمل به این دستورها موجب تزکیه و هم موجب

ص: 69

دستورات مهم در امر ازدواج با زنان مهاجر و زنان کافر

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَأَمْتَحِنُوهُنَّ / اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ / فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ / لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ / وَآتُوهُنَّ مَا أَنْفَقُوا / وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ / وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفَرِ / وَاسْأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَلَيْسَ لَكُمْ أَنْفَقْتُمْ وَلَيْسَ لَكُمْ أَنْفَقْتُمْ وَلَيْسَ لَكُمْ أَنْفَقْتُمْ / ذَلِكَمْ حُكْمُ اللَّهِ / يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ / وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ : ای کسانی که ایمان آورده اید ! هنگامی که زنان باایمان به عنوان هجرت نزد شما آیند ، آن ها را آزمایش کنید _ خداوند از ایمان آن ها آگاه تر است _ هرگاه آنان را مؤمن یافتید ، آن ها را به سوی کفار بازنگردانید، نه آن ها برای کفار حلالند و نه کفار برای آن ها حلال و آن چه را همسران آن ها (برای ازدواج با این زنان)

پرداخته اند ، به آن ها بپردازید و گناهی بر شما نیست که با آن ها ازدواج کنید ، هرگاه مهرشان رابه آن ها بدهید و هرگز همسران کافر را در همسری خود نگه ندارید (و اگر کسی از زنان شما کافر شد و به بلاد کفر فرار کرد) حق دارید مهري را که پرداخته اید ، مطالبه کنید ، همان گونه که آن ها حق دارند مهر زنانشان را که از آنان جدا شده اند ، از شما مطالبه کنند ، این حکم خداوند است که در میان شما حکم می کند و خداوند دانا و حکیم است» . (1)

1 _ اولین دستور درباره آزمایش «زنان مهاجرات» است ، دستور به امتحان ، با اینکه آنها را مؤمنان نامیده به خاطر آن است که آنها ظاهرا شهادتین را بر زبان جاری می کردند و در سلك اهل ایمان بودند اما امتحان برای این بود که

ص: 71

اطمینان حاصل شود که این ظاهر با باطن هماهنگ است اما نحوه این امتحان به این ترتیب بوده که آنها را سوگند به خدا می دادند که مهاجرتشان جز برای قبول اسلام نبوده و آنها باید سوگند یاد کنند که به خاطر دشمنی با همسر و یا علاقه به مرد دیگری یا علاقه به سرزمین مدینه و مانند آن ، هجرت ننموده اند .

2_ در دستور بعد می فرماید : « فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ ... »

با وجود اینکه یکی از مواد تحمیلی پیمان حدیبیه این بود که افرادی را که به عنوان مسلمان از مکه به مدینه هجرت می کردند ، به مکه بازگردانند ، اما این ماده شامل زمان نمی شد، لذا پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز آنها را به کفار بازنگرداند. کاری که اگر انجام می شد با توجه به ضعف فوق العاده زنان در آن جامعه سخت خطرناک بود .

3_ در سومین مرحله که در حقیقت دلیلی است برای حکم قبل ، می گوید: « لَا هُنَّ ... لَهُنَّ » باید همچنین باشد چراکه ایمان و کفر در يك جا جمع نمی شود و پیمان

ص: 72

مقدس ازدواج نمی تواند میان مؤمن و کافر رابطه ای برقرار سازد چراکه این ها در دو خط مستقیم قرار دارند در حالی که پیمان ازدواج باید نوعی وحدت در میان دو زوج برقرار سازد و این دو با هم سازگار نیست .

4_ از آنجا که معمول عرب بود که مهریه زنان خود را قبلاً می پرداختند : در چهارمین دستور می افزاید : « وَ اتُّهُم ... أَنْفِقُوا » .

درست است که شوهرشان کافر است اما چون اقدام بر جدایی به وسیله ایمان از طرف زن شروع شده ، عدالت اسلامی ایجاب می کند که خسارات همسرش خصوصاً مهریه وی پرداخته شود .

اما چه کسی باید این مهر را بپردازد ؟

ظاهر این است که این کار برعهده حکومت اسلامی و بیت المال است ؟ چراکه تمام اموری که مسئول خاصی در جامعه اسلامی ندارد ، برعهده حکومت

ص: 73

است و «خصاب» جمع در آیه فوق گواه این است .

5_ در حکم دیگری می فرماید : «وَلَا جُنَاحَ...» .

مبادا تصور کنید که چون قبلاً مهری از شوهر سابق گرفته اند و معادل آن از بیت المال به شوهرشان پرداخته شده ، اکنون که با آنها ازدواج می کنید دیگر مهری در کار نیست و برای شما مجانی تمام می شود ، نه ، حرمت زن ایجاب می کند که در ازدواج جدید نیز مهر مناسبی برای او در نظر گرفته شود .

همچنین باید توجه داشت که در اینجا زن بدون طلاق از شوهر کافر جدا می شود ، ولی باید عده نگه دارد .

6_ اما قضیه هرگاه برعکس باشد ، یعنی شوهر اسلام را بپذیرد و زن بر کفر باقی بماند ، در اینجا نیز رابطه زوجیت به هم می خورد و نکاح فسخ می شود چنانچه در ادامه همین آیه می فرماید : « وَلَا الْكُوفِرِ » .

ص: 74

«عَصَمٌ» جمع «عصمت» در اصل به معنی «منع» و در اینجا به معنی

«نکاح زوجیت» است و البته بعضی تصریح کرده اند که منظور نکاح دائم است .

«كُوفِرٌ» جمع «كافرة» به معنی «زنان کافر» است .

در اینکه آیا این حکم مخصوص زنان مشرک است و یا اهل کتاب مانند زنان مسیحی «یهودی» ، ... را شامل می شود در میان فقها محل بحث است ولی ظاهر آیه مطلق است و همه زنان کافر را شامل می شود .

7_ در آخرین حکم که در آیه ذکر شده ، سخن از مهر زانی است که از اسلام جدا می شوند و به اهل کفر می پیوندند ، می فرماید : «
وَاسْأَلُوا..... مَا أَنْفَقُوا» و این مقتضای عدالت و احترام به حقوق متقابل است .

و در پایان آیه به عنوان تأکید می فرماید : « ذَلِكُمْ ...

این ها همه احکامی است که همه از علم الهی سرچشمه گرفته و آمیخته با

حکمت است و حقوق همه افراد در آن منظور شده است و توجه به این حقیقت که همه از سوی خدا است بزرگ ترین ضمانت اجرایی برای این احکام محسوب می شود .

ازدواج با زنان مطلقه

« وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْصِدُنَّ لُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَُمْ أَرْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ : و هنگامی که زنان را طلاق دادید و عده خود را به پایان رسانیدند ، مانع آن ها نشوید که با همسران (سابق) خویش ازدواج کنند ، اگر در میان آنان به طرز پسندیده ای تراضی برقرارگردد، این دستوری است که تنها افرادی از شما که ایمان به خدا و روز قیامت دارند، از آن پند می گیرند (و به آن عمل می کنند)، این (دستور) برای رشد

ص: 76

(خانواده های) شما مؤثرتر و برای شستن آلودگی ها مفیدتر است و خدا می داند و شما نمی دانید». (1)

در زمان جاهلیت زنان در زنجیر اسارت مردان بودند و بی آنکه به اراده و تمایل آنان توجه شود مجبور بودند زندگی خود را طبق تمایلات مردان خودکامه تنظیم کنند.

از جمله در مورد انتخاب همسر ، به خواسته و میل زن هیچ گونه اهمیتی داده نمی شد ، حتی اگر زن با اجازه ولی ازدواج می کرد ، پس از همسرش جدا می شد ، باز پیوستن ثانوی او به همسر اول بستگی به اراده مردان فامیل داشت و بسیار می شد با اینکه زن و شوهر بعد از جدایی علاقه به بازگشت داشتند مردان

ص: 77

1-232 / بقره .

خویشاوند روی پندارها و موهوماتی مانع می شدند، قرآن صریحا این روش را محکوم کرده می گوید: «هنگامی که زنان را طلاق دادید، عدّه خود را به پایان رسانیدند، مانع آنها نشوید که با همسران (سابق) خویش ازدواج کنند اگر در میان آنها رضایت به طرز پسندیده ای حاصل شود».

این در صورتی است که مخاطب در این آیه اولیاء و مردان خویشاوند باشد ولی این احتمال نیز داده شده است که مخاطب در آن، همسر اوّل باشد، یعنی هنگامی که زنی را طلاق دادید، مزاحم ازدواج مجدد او با شوهران دیگر نشوید، زیرا بعضی از افراد لجوج هم در گذشته و هم در امروز بعد از طلاق دادن زن، نسبت به ازدواج با همسر دیگری حساسیت به خرج می دهند که چیزی جز يك اندیشه جاهلی نیست.

ضمنا بلوغ اجل در آیه مورد بحث به قرینه ازدواج مجدد منظور پایان کامل

ص: 78

عده است .

بنابراین از آیه استفاده می شود که زنان «ثیبة» (آنان که حداقل يك بار ازدواج کرده اند) ، در ازدواج مجدد خود هیچ گونه نیازی به جلب موافقت اولیاء ندارند ، حتی مخالفت آنها نیز بی اثر است .

علت های محدودیت در ازدواج در قرآن

« يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ الَّذِي كَفَرْتُمْ وَيُخَفِّفَ عَنْكُمْ سُلْحَاتِكُمْ وَيُجْزِيَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَلَمْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَصْحَابُ الْأَنْفُسِ الْمَذْمُومَةِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ : خداوند می خواهد (با این دستورها راه های خوشبختی و سعادت)

برای شما آشکار سازد و به سنت های صحیح پیشینیان رهبری کند و شما را از گناه پاک سازد و خداوند دانا و حکیم است» . (1)

ص: 79

« وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا : و خدا می خواهد شما را ببخشد و از آلودگی پاک نماید ، اما آنها که پیرو شهواتند می خواهند شما به کَلِّی منحرف شوید» .(1)

« يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا : خدا می خواهد کار را بر شما سبک کند و انسان ، ضعیف آفریده شده» .(2)

به دنبال احکام مختلف گذشته در زمینه ازدواج و قیود و شروط که در آیات بیان شده این سؤال در ذهن منعکس می شود ، که منظور از این همه محدودیت ها و قید و بندهای قانونی چیست ؟

آیات فوق در حقیقت پاسخ به این سؤالات می دهد و می گوید : « خداوند

ص: 80

1- 27 / نساء .

2- 28 / نساء .

می خواهد به وسیله این مقررات حقایق را برای شما آشکار سازد و به راه هایی که مصالح و منافع شما در آن است ، شما را رهبری کند و انگهی شما در این برنامه تنها نیستید ، اقوام پاک گذشته نیز این گونه سنت ها داشته اند ، به علاوه خدا می خواهد شما را ببخشد و نعمت های خود را که بر اثر انحرافات شما قطع شده بار دیگر به شما بازگرداند» . و مجددا تأکید می کند که «خدا به وسیله این احکام می خواهد نعمت ها و برکاتی که بر اثر آلودگی به شهوات از شما قطع شده ، به شما بازگردد ، ولی شهوت پرستانی که در امواج گناهان غرق هستند ، می خواهند شما از طریق سعادت به کلی منحرف شوید» و همانند آنها از فرق تا قدم آلوده گناهان گردید .

اکنون شما فکر کنید ، آیا آن محدودیت آمیخته با سعادت و افتخار برای شما بهتر است یا این آزادی و بی بند و باری توأم با آلودگی و نکبت؟!

ص: 81

این آیات در حقیقت به افرادی که در عصر و زمان ما نیز به قوانین مذهبی مخصوصاً در زمینه مسائل جنسی ایراد می کنند، پاسخ می گوید ، که این آزادی های بی قید و شرط سرابی بیش نیست و نتیجه آن انحراف عظیم از مسیر خوشبختی و تکامل انسانی و گرفتار شدن در بیراهه ها و پرتگاه ها است که نمونه های زیادی از آن را با چشم خودمان به شکل متلاشی شدن خانواده ها ، انواع جنایات جنسی ، فرزندان نامشروع ، انواع بیماری های آمیزشی ، ناراحتی های روانی ، مشاهده می کنیم .

همچنین در آیه بعدی اشاره به این نکته می کند که «حکم سابق درباره آزادی ازدواج با کنیزان تحت شرایطی معین در حقیقت يك نوع تخفیف و توسعه محسوب می شود زیرا انسان اصولاً موجود ضعیفی است و در برابر طوفان غرایز گوناگون که از هر سو به او حمله ور می شود باید طرق مشروعی برای

ارضای غریز به او ارائه شود تابتواند خود را از انحراف حفظ کند .

ازدواج موقت

یکی از قوانین درخشان اسلام از دیدگاه مذهب جعفری این است که ازدواج به دو نحوی تواند صورت بگیرد: دائم، موقت، که درپاره ای از آثار مشابهند و در قسمتی اختلاف دارند که برای فهم علت وضع این قانون در اسلام، اشاره به این شباهت ها و اختلاف ها در قسمت ذیل شده است :

اختلاف ها : در ازدواج موقت زن و مرد تصمیم می گیرند ازدواج آنها تا مدت معینی ادامه داشته باشد و پس از آن اگر مایل بودند ، تمديد کنند وگرنه از هم جدا می شوند . تفاوت اصلی دو نوع ازدواج در آزادی بیشتر ازدواج موقت است : مثلاً در ازدواج دائم مرد باید متحمل خرج زن شود ؛ زن خواه ناخواه باید مرد را بعنوان رئیس خانواده بپذیرد و دستوراتش را در حدود مصالح خانواده اطاعت

ص: 83

کند اما در ازدواج موقت این موارد بستگی به پیمانی دارد که مرد و زن با هم می بندند . در ازدواج دائم ، زن و شوهر از هم ارث می برند ، اما در موقت چنین نیست . در دائم هیچ يك بدون جلب رضایت دیگری حق جلوگیری از بچه دار شدن را ندارد ، اما در موقت جلب رضایت طرف دیگر برای این کار ضروری نیست .

شباهت ها : فرزند ناشی از ازدواج موقت فرقی با فرزند ناشی از ازدواج دائم ندارد . مهر در هر دو لازم است با این تفاوت که عدم آن در موقت موجب بطلان عقد می شود ، اما در دائم بدون باطل کردن عقد مهراثلث تعیین می شود ، در هر دو ، مادر و دختر زوجه بر زوج و پدر و پسر زوج بر زوجه حرام و محرم می گردند و نیز جمع بین دو خواهر در هر دو مورد جایز نیست ، خواستگاری هم از زوجه دائم و هم از زوجه غیردائم بر دیگران حرام است و زنای با هر يك موجب حرمت ابدی می شود . در هر دو مورد ، زن باید عِدّه نگه دارد با این تفاوت که عدّه

زن دائم سه نوبت عادت ماهانه است و عدّه زن موقت دونوبت یا چهل و پنج روز. (1)

«... فَمَا لَسْتَ تَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا تَرَاضَتْ بَيْنَهُمَا مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا: ... و زنانی را که متعه می کنید مهر آنها را، واجب است پردازید و گناهی بر شما نیست نسبت به آنچه با یکدیگر توافق کرده اید بعد از تعیین مهر، خداوند دانا و حکیم است». (2)

این قسمت از آیه فوق، اشاره به مسأله ازدواج موقت و به اصطلاح «متعه» است و می گوید: «زنانی را که متعه می کنید مهر آنها را به عنوان يك واجب باید پردازید» و از آن استفاده می شود که اصل تشریح ازدواج موقت، قبل از نزول این آیه برای مسلمانان مسلم بوده که در این آیه نسبت به پرداخت مهر

ص: 85

1- استاد شهید مطهری .

2- 23 / نساء .

آن ها توصیه می کند .

و از آنجا که این بحث یکی از مباحث مهم تفسیری و فقهی و اجتماعی است لازم است از چند جهت مورد بررسی قرار گیرد .

1_ قرائنی که در آیه فوق وجود دارد دلالت آن را بر ازدواج موقت تأکید می کند .

2_ ازدواج موقت در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و بعدا نسخ شده است .

3_ ضرورت اجتماعی این نوع ازدواج .

4_ پاسخ به پاره ای از اشکالات .

درباره قسمت اول باید توجه داشت که : اولاً کلمه «مُتَّعَهُ» که «اسْتَمْتَعْتُمْ» از آن گرفته شده است در اسلام به معنی ازدواج موقت است و به اصطلاح در این باره حقیقت شرعی می باشد ، گواه آن این است که این کلمه (متععه) با همین

ص: 86

معنی در روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و کلمات صحابه مکرر به کار برده شده است .

ثانیا: اگر این کلمه به معنی مزبور نباشد باید به معنی لغوی آن یعنی «بهره گیری» تفسیر شود در نتیجه معنی آیه چنین خواهد شد: «اگر از زنان دائم بهره گرفتید مهر آن هارا بپردازید» در حالی که می دانیم پرداختن مهر مشروط به بهره گیری از زنان نیست بلکه تمام مهر بنا به مشهور یا حداقل نیمی از مهر به مجرد عقد ازدواج دائم ، واجب می شود .

ثالثا : بزرگان «اصحاب» و «تابعین» (1) مانند ابن عباس دانشمند و مفسر معروف اسلام و گروه زیادی از مفسران اهل تسنن و تمام مفسران اهل بیت علیهم السلام همگی از آیه فوق ، حکم ازدواج موقت را فهمیده اند .

ص: 87

1- کسانی که بعد از «صحابه» روی کار آمدند و زمان پیامبر را درك نکردند .

رابعاً: ائمه اهل بیت که به اسرار وحی از همه آگاه تر بودند، متفقاً آیه را به همین معنی تفسیر نموده اند و روایات فراوانی در این زمینه نقل شده است از جمله:

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «حکم متعه در قرآن نازل شده و سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله بر طبق آن جاری گردیده است» (1).

و از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «قرآن مجید در این باره (متعه) سخن گفته آنجا که می فرماید: *فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً*» (2).

و از امام باقر علیه السلام نیز نقل شده است که در پاسخ شخصی بنام عبدالله بن

ص: 88

1- نورالثقلین، جلد 1، صفحه 467.

2- نورالثقلین، جلد 1، صفحه 467.

عمیر لیشی در مورد متعه فرمود: «خداوند آن را در قرآن و بر زبان پیامبرش حلال کرده است و آن تا روز قیامت حلال می باشد». (1).

آیا حکم ازدواج موقت نسخ شده است؟

اتفاق عموم علمای اسلام بلکه ضرورت دین بر این است که ازدواج موقت در آغاز اسلام مشروع بوده و حتی مسلمانان در آغاز اسلام به آن عمل کرده اند و جمله معروفی که از عمر نقل شده «دو متعه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله بود که من آنها را حرام کردم و بر آنها مجازات می کنم، متعه زنان و حج تمتع» (2) دلیل روشنی بر وجود این حکم در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله است منتها مخالفان این حکم، مدعی هستند که بعدا نسخ و تحریم شده است.

ص: 89

1- تفسیر برهان، صفحه 360، جلد 1.

2- کنزالعرفان، جلد 2، صفحه 158.

اما جالب توجه اینکه روایاتی که درباره نسخ حکم مزبور ادعا می کنند کاملاً مختلف و پریشان است .

قدر مسلم این است که اصل مشروع بودن این حکم و این نوع ازدواج در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله قطعی است و هیچ گونه دلیل قابل اعتمادی درباره نسخ شدن آن در دست نیست بنابراین طبق قانون مسلمی که در علم اصول به ثبوت رسیده باید حکم به بقاء این قانون کرد .

جمله مشهوری که از عمر نقل شده نیز گواه روشنی است در این حقیقت که این حکم در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز نسخ شده است .

بدیهی است هیچ کس جز پیامبر صلی الله علیه و آله حق نسخ احکام را ندارد و تنها او است که می تواند به فرمان خدا پاره ای از احکام را نسخ کند و بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله باب نسخ به کلی مسدود می شود وگرنه هرکسی می تواند به اجتهاد خود قسمتی

ص: 90

از احکام الهی را نسخ کند و دیگر چیزی بنام شریعت ابدی باقی نخواهد ماند و اصولاً اجتهاد در برابر سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله اجتهاد در مقابل نص است که فاقد هرگونه اعتبار می باشد .

جالب اینکه در صحیح ترمذی که از کتب صحاح معروف اهل تسنن است می خوانیم : کسی از اهل شام از عبدالله بن عمر درباره متعه سؤال کرد او در جواب صریحاً گفت : این کار حلال و خوب است . مرد شامی گفت : پدر تو از این عمل نهی کرده است، عبدالله بن عمر برآشفتم و گفتم : اگر پدرم از چنین کاری نهی کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را اجازه دهد آیا سنت مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله را رها کنم و از گفته پدرم پیروی کنم ؟ برخیز و از نزد من دور شو !» . (1)

ص: 91

1- شرح لعمه ، جلد 2 ، کتاب النکاح .

ازدواج موقت يك ضرورت اجتماعي

این يك قانون کلی و عمومی است که اگر به غرایز طبیعی انسان به صورت صحیحی پاسخ گفته نشود برای اشباع آنها متوجه طرق انحرافی خواهد شد زیرا این حقیقت قابل انکار نیست که غرایز طبیعی را نمی توان از بین برد و فرضاً هم بتوانیم از بین ببریم ، چنین اقدامی عاقلانه نیست زیرا این کار يك نوع

مبارزه با قانون آفرینش است .

بنابراین راه صحیح آن است که آنها را از طریق معمولی اشباع و از آنها در مسیر سازندگی بهره برداری کنیم و این موضوع را نیز نمی توان انکار کرد که گزینه جنسی یکی از نیرومندترین غرایز انسانی است .

اکنون این سؤال پیش می آید که در بسیاری از شرایط و محیط ها ، افراد فراوانی در سنین خاصی قادر به ازدواج دائم نیستند ، یا افراد متأهل در

ص: 92

مسافرت های طولانی و یا مأموریت ها با مشکل عدم ارضای غریزه جنسی رو به رو می شوند .

این موضوع مخصوصا در عصر ما که سن ازدواج بر اثر طولانی شدن دوره تحصیل و مسائل پیچیده اجتماعی بالا رفته و کمتر جوانی می تواند در سنین پایین یعنی در داغ ترین دوران غریزه جنسی اقدام به ازدواج کند ، شکل حادثی به خود گرفته است .

با این وضع چه باید کرد؟ آیا باید مردم را به سرکوب کردن این غریزه تشویق نمود همانند رهبان ها؟ و یا اینکه آنها را در برابر بی بند و باری جنسی آزاد گذاشت و همان صحنه های زننده و ننگین را مجاز دانست که همان پذیرفتن کمونیسیم جنسی است که به يك پسر اجازه داده شود از صدها دختر کام بگیرد و به يك دختر اجازه داده شود با ده ها پسر ارتباط نامشروع داشته باشد و چندین

ص: 93

بار سقط جنین کند ، در آن صورت آیا چنین پسران و دخترانی با چنین روابطی پس از ازدواج دائم ، مرد زندگی و زن خانواده خواهند بود ؟ البته که جواب منفی است .

و یا اینکه راه سوم را در پیش گیریم که نه مشکلات ازدواج دائم را به بار آورد و نه آن بی بند و باری جنسی را ؟

خلاصه اینکه : «ازدواج دائم» نه در گذشته و نه در امروز به تنهایی جوابگوی نیازمندی های جنسی همه طبقات مردم نبوده و نیست و ما بر سر دوراهی قرار داریم یا باید «فحشاء» را مجاز بدانیم و یا حکم ازدواج موقت را بپذیریم .

طرح ازدواج موقت نه شرایط سنگین ازدواج دائم را دارد که با عدم تمکن مالی یا اشتغالات تحصیلی و مانند آن نسازد و نه زیان های فجایع جنسی و فحشاء را دربردارد .

ص: 94

ایرادهایی که بر ازدواج موقت وارد می شود

1_ گاهی گفته می شود چه تفاوتی میان «ازدواج موقت» و «فحشاء» وجود دارد؟ هر دو «خودفروشی» در برابر پرداختن مبلغی محسوب می شود و در حقیقت این نوع ازدواج نقابی است بر چهره فحشاء و آلودگی های جنسی! تنها تفاوت آن دو در ذکر دو جمله ساده یعنی اجرای صیغه است.

_ آنچه از مفهوم ازدواج موقت به دست می آید این است که ازدواج موقت تنها با گفتن دو جمله تمام نمی شود بلکه مقرراتی همانند ازدواج دائم دارد، یعنی چنان زنی در تمام مدت ازدواج موقت، منحصرأ در اختیار این مرد باید باشد و به هنگامی که مدت پایان یافت باید عدّه نگاه دارد، یعنی حداقل چهل و پنج روز باید از اقدام به هرگونه ازدواج با شخص دیگری خودداری کند. تا اگر از مرد اول باردار شده وضع او روشن گردد، حتی اگر با وسایل جلوگیری اقدام به

جلوگیری از انعقاد نطفه کرده بازهم رعایت این مدت واجب است و اگر از او صاحب فرزندی شد باید همانند فرزند ازدواج دائم مورد حمایت او قرار گیرد و تمام احکام فرزند بر او جاری خواهد شد، در حالی که در فحشاء هیچ يك از این شرایط و قیود وجود ندارد.

2_ ازدواج موقت سبب می شود که افراد بی سرپرست همچون فرزندان نامشروع تحویل جامعه داده شود و باعث شود فرزندان از حمایت پدری و مادری محروم بمانند؟

- ازدواج موقت این تفاوت را با ازدواج دائم دارد که در دائم هیچ يك بی رضایت دیگری نمی تواند از زیر بار تناسل شانه خالی کند، اما در موقت هر دو طرف آزادانه می توانند از بچه دار شدن جلوگیری کنند و همچنین تفاوتی بین فرزند در این دو ازدواج نیست و فرزندان ازدواج موقت کمترین و کوچک ترین تفاوتی با

فرزندان ازدواج دائم حتی در میراث و سایر حقوق اجتماعی ندارند و اگر فرضا پدر یا مادر از وظیفه خود امتناع کنند قانون آنها را مکلف و مجبور می کند .

3_ «ازدواج موقت» سبب می شود که بعضی از افراد هوسباز از این قانون سوء استفاده کرده و هرگونه فحشاء را در پشت پرده انجام دهند تا آنجا که افراد محترم هرگز تن به ازدواج موقت نمی دهند و زنان با شخصیت از آن ابا دارند ؟

_ اگر فرضا عده ای از زیارت خانه خدا سوء استفاده کردند و در این سفر اقدام به فروش مواد مخدر کردند آیا باید جلو مردم را از شرکت در این کنگره عظیم اسلامی بگیریم یا جلو سوء استفاده کنندگان را !

و اگر ملاحظه می کنیم که امروز افراد محترم از این قانون اسلامی کراهت دارند ، عیب قانون نیست ، بلکه عیب عمل کنندگان به قانون و یا صحیح تر ، سوء استفاده کنندگان از آن است ، اگر در جامعه امروز هم ازدواج موقت به

صورت سالم درآید و حکومت اسلامی تحت ضوابط و مقررات خاص ، این موضوع را به طور صحیح پیاده کند هم جلو سوءاستفاده ها گرفته خواهد شد و هم افراد محترم به هنگام ضرورت های اجتماعی از آن کراهت نخواهند داشت .

4_ مجاز شمردن ازدواج موقت مساوی با تجویز تشکیل حرمسرا ، بلکه تجویز هوسرانی است که به هر شکل و صورتی منافی اخلاق و عامل سقوط و تباهی می باشد .

_ این مسأله را باید از دو جنبه بررسی کرد یکی اینکه عامل تشکیل حرمسرا از جنبه اجتماعی چه بوده و دیگر اینکه آیا منظور از تشریح قانون ازدواج موقت ، فراهم کردن وسیله هوسرانی و حرمسرا سازی برای عده ای از مردان است .

الف : علل اجتماعی حرمسراسازی : دو عامل در اینجا دخالت دارد ، یکی تقوا و عفاف زن است ؛ یعنی شرایط اخلاقی و اجتماعی محیط باید طوری باشد که به

زنان اجازه ارتباط جنسی با چند مرد ندهد. در این شرایط مرد هوسرانی متمکن چاره خود را منحصر در گردآوری گروهی از زنان نزد خود و تشکیل حرمسرا می داند.

عامل دیگر نبودن عدالت اجتماعی است که عده ای از مردان قادر به تشکیل عائله و داشتن همسر نیستند لذا عدد زنان مجرد افزایش یافته، زمینه حرمسراسازی فراهم می گردد. لذا اگر عدالت اجتماعی و وسیله تشکیل عائله برای همه فراهم شود، قهرا هر زنی به يك مرد تعلق می گیرد و زمینه عیاشی و حرمسراسازی منتفی می شود.

ب: آیاتشریع ازدواج موقت، برای تأمین هوسرانی است؟ بلاشك ادیان آسمانی عموماً برضد هوسرانی و هواپرستی قیام کرده اند تا آنجاکه این امر در غالب ادیان به صورت تحمل ریاضت های شاق درآمده است اسلام نیز

ص: 99

هواپرستی را در ردیف بت پرستی قرارداده و آدم ذوق را یعنی کسی که هدفش کامجویی از زنان گوناگون باشد، ملعون معرفی کرده است . از نظر اسلام تمام غرایز انسان باید در حدود اقتضای طبیعت اشباع گردد. دنیای امروز ظاهراً رسم حرمسراسازی رانسخ کرده، اما برای این کار عامل عفاف و تقوای زن را از بین برده، نه عامل ناهمواری های اجتماعی را، یعنی زنان را هرجایی نموده و بزرگ ترین خدمت را از این راه به مردان هوسران انجام داده است .

«راسل» و ازدواج موقت

برتراند راسل دانشمند معروف انگلیسی در کتاب زناشویی و اخلاق پس از طرح یکی از قضات محاکم جوانان بنام «بن بی لیندسی» در مورد «زناشویی دوستانه» چنین می نویسد: «که طبق طرح "لیندسی" جوانان باید قادر باشند در يك نوع زناشویی جدید وارد شوند که با زناشویی های معمولی (دائم) از سه

ص: 100

جهت تفاوت دارد: نخست اینکه طرفین قصد بچه دار شدن نداشته باشند: از این رو باید بهترین طرق پیشگیری از بارداری را به آنها بیاموزند. دیگر اینکه جدائی آنها به آسانی صورت پذیرد، سوّم اینکه پس از طلاق، زن هیچگونه حق نفقه نداشته باشد.

«راسل» بعد از ذکر پیشنهاد «لیندسی» که خلاصه آن در بالا بیان شده چنین می گوید: «من تصوّر می کنم که اگر چنین امری به تصویب قانونی برسد گروه کثیری از جوانان از جمله دانشجویان دانشگاه ها تن به ازدواج موقت بدهند و در يك زندگی مشترك موقتی پای بگذارند، زندگی که متضمن آزادی است و رها از بسیاری از نابسامانی ها و روابط جنسی پرهیج و مرج فعلی می باشد». (1)

ص: 101

1- کتاب زناشویی و اخلاق.

همانطور که ملاحظه می شود طرح فوق درباره ازدواج موقت از جهات زیادی همانند طرح اسلام است منتها شرایط و خصوصیات که اسلام برای ازدواج موقت آورده از جهات زیادی روشن تر و کامل تر است . در ازدواج موقت اسلامی هم جلوگیری از فرزندکاملاً بی مانع است وهم جداشدن آسان وهم نفقه واجب نیست .

مذموم بودن تنوع طلبی و زن بارگی در روایات

در اینجا تذکر نکته مهمی خوب است و آن اینکه ازدواج موقت را سایر فرق اسلامی مجاز نمی شمارند . البته همه اتفاق نظر دارند که در صدر اسلام این امر مجاز بوده و خلیفه دوم «عمر» در زمان خود آن را تحریم کرده است ، مسلماً این علت ، امری موقتی بیش نبود ، ولی بعدها در اثر جریاناتی ، سیره خلفای پیشین به عنوان يك برنامه ثابت تلقی شد ، اینجا بود که ائمه اطهار به خاطر جلوگیری از ترك و فراموشی این سنت اسلامی به آن ترغیب و تشویق می کردند به نظر

ص: 102

می‌رسد آنجا که ائمه اطهار علیهم السلام مردان زن دار را از ازدواج موقت منع کرده‌اند، به اعتبار حکمت و هدف اولی آن است که به مردم بگویند این قانون برای مردانی که احتیاجی به آن ندارند وضع نشده است و آنجا که عموم افراد را ترغیب کرده‌اند به خاطر آن حکمت ثانوی یعنی برای احیای این سنت متروکه بوده است. به هر حال آنچه مسلم است اینکه هرگز منظور اسلام از تشریح و منظور ائمه از ترغیب به ازدواج موقت، این نبوده که وسیله هوسرانی و حرم‌سازایی برای حیوان‌صفتان، یا وسیله بیچارگی برای عده‌ای از زنان اغفال شده و فرزندان بی سرپرست فراهم کنند. (1)

به گونه‌ای که از امام علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: «اگر عمر

ص: 103

1- نظام حقوق زن در اسلام، صفحه 54.

متععه را حرام نکرده بود جز افراد خبیث کسی مرتکب زنا نمی شد» (1).

تشویق به متعه گرفتن زیاد و در واقع زن بارگی و تنوع طلبی با فرهنگ اهل بیت و ائمه اطهار علیهم السلام مطابقت ندارد و بنابراین چگونگی می تواند معقول باشد که امام صادق علیه السلام در پاسخ سؤال مربوط به محدودیت متعه به چهار زن بگوید: می توانی هزار زن متعه بگیری زیرا آنها زن کرایه ای هستند. در حالی که در برخی از روایات شدیداً از کسانی که زن دارند و در عین حال دنبال متعه می روند سرزنش شده و تصریح شده که حکمت تشریح متعه برای استفاده کسانی است که از داشتن زن محرومند که بدین وسیله هم نیاز جنسی آنها مرتفع می شود و هم دچار بی عفتی و بی بند و باری نمی گردند. برای روشن تر شدن مطلب بد

ص: 104

1- شرح لعمه، جلد 5، صفحه 283.

نیست سه روایت گویا را در این زمینه نقل کنیم :

1 _ علی بن یقظین می گوید : از امام موسی بن جعفر علیه السلام در مورد متعه سؤال کردم حضرت فرمود : تو را با متعه چکار ؟ در حالی که با داشتن زن خداوند تو را از متعه بی نیاز کرده است .

2 _ فتح بن یزید می گوید : از موسی بن جعفر علیه السلام در مورد متعه سؤال کردم حضرت فرمود : حلال و مباح است برای کسی که با داشتن زن از آن بی نیاز نیست ، اگر زن داشت در صورتی برایش مباح است که از زنش دور باشد .

3 _ امام موسی بن جعفر علیه السلام به بعضی از دوستانش نوشت : امروز اصرار بر متعه نداشته باشید آنچه بر شما واجب است به پاداشتن سنت است بنابراین با روی آوردن زیاد به متعه از خانواده تان غافل نشوید که ممکن است کفر بورزند و بیزاری بجویند و برکسی که به این سنت امر کرده نفرین کنند و ما را مورد لعن

ص: 105

تعدد زوجات

تک همسری، طبیعی ترین شکل زناشویی است که در آن هر یک از زن و شوهر، احساسات و عواطف و منافع جنسی دیگری را فقط از آن خود می دانند نقطه مقابل تک همسری، چند همسری است که اسلام تعدد زوجات یا چند زنی را برخلاف چند شوهری و کمونیسیم جنسی کاملاً نسخ و لغو نکرد، بلکه آن را مقید ساخت، یعنی از طرفی نامحدودی آن را از بین برد و برای آن حداکثری قائل شد و از طرف دیگر شرایطی برایش گذاشت که به هر کس اجازه انتخاب همسران متعدد نداد.

ص: 106

1- روایات از وسائل الشیعه، جلد 14، صفحه 450، باب 5.

خداوند در آیه ذیل می فرماید :

« وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا: و اگر می ترسید که (به هنگام ازدواج با دختران یتیم) رعایت عدالت درباره آنها نکنید ، با زنان پاکدامن ازدواج کنید ، دو یا سه یا چهار همسر و اگر می ترسید عدالت را رعایت نکنید تنها به یک همسر قناعت نمائید و یا از زنانی که مالک آنها هستید استفاده کنید ، این کار بهتر از ظلم و ستم جلوگیری می کند» .⁽¹⁾

«مثنی» در لغت به معنی «دوتا دوتا» و «ثلاث» به معنی «سه تا سه تا» و «رباع» به معنی (چهار تا چهارتا) می باشد و از آنجا که روی سخن در آیه به همه

ص: 107

مسلمانان است معنی آیه چنین می شود که شما برای دوری از ستم کردن در حقّ دختران یتیم می توانید از ازدواج آنها خودداری کنید و با زنانی ازدواج کنید که موقعیت اجتماعی و فامیلی آنها به شما اجازه ستم کردن را نمی دهد و می توانید از آنها دو نفر یا سه نفر یا چهار نفر به همسری خود انتخاب کنید منتها چون مخاطب ، همه مسلمانان بوده است تعبیر به دو تا دو تا و مانند آن شده است وگرنه جای تردید نیست که حداکثر تعدّد زوجات بیش از چهار نفر نیست آن هم با فراهم شدن شرایط خاصش .

به هر حال آیه فوق دلیل صریحی است بر مسأله جواز تعدد زوجات منتها با شرایط چون بلافاصله می گوید : این در صورت حفظ عدالت کامل است اما اگر نمی توانید عدالت را رعایت کنید به همان يك همسر اکتفا نمائید تا از ظلم و ستم بر دیگران برکنار باشید و یا به جای انتخاب همسر دوم از کنیزی که مال شما

است استفاده کنید زیرا شرایط آنها سبک تر است .

تعدد زوجات يك ضرورت اجتماعی است

آیه فوق مسأله تعدد زوجات را با شرایط سنگینی و در حدود معینی مجاز شمرده است و در اینجا با ایرادها و حملات مخالفان آن رویه رو می شویم که با مطالعات زودگذر و تحت احساسات حساب نشده به مخالفت با این قانون اسلامی برخاسته اند و ایراد می گیرند که اسلام به مردان اجازه داده برای خود حرمسرا بسازند و به طور نامحدود همسر بگیرند .

در حالی که نه اسلام اجازه تشکیل حرمسرا به آن معنی که آنها می پندارند داده و نه تعدد زوجات را بدون قید و شرط و نامحدود قرار داده است .

توضیح اینکه : با مطالعه وضع محیط های مختلف قبل از اسلام به این نتیجه می رسیم که تعدد زوجات به طور نامحدود امری عادی بوده و حتی بعضی از

ص: 109

مواقع بت پرستان به هنگام مسلمان شدن بیش از ده زن و یا کمتر داشته اند بنابراین تعدد زوجات از پیشنهادها و ابتکارات اسلام نیست بلکه اسلام آن را در چهارچوب ضرورت های زندگی انسانی محدود ساخته و برای آن قیود و شرایط سنگین قائل شده است .

قوانین اسلام براساس نیازهای واقعی بشر دور می زند نه تبلیغات ظاهری و احساسات رهبری شده مسأله تعدد زوجات نیز از همین زاویه در اسلام مورد بررسی قرار گرفته ، زیرا هیچ کس نمی تواند انکار کند که مردان در حوادث گوناگون زندگی بیش از زنان در خطر نابودی قرار دارند و در جنگ ها و حوادث دیگر قربانیان اصلی را آن ها تشکیل می دهند .

و نیز نمی توان انکار کرد که عمر زندگی جنسی مردان ، از زنان طولانی تر است زیرا زنان در سنین معینی آمادگی جنسی خود را از دست

می دهند در حالی که در مردان چنین نیست .

و نیز زنان به هنگام عادت ماهانه و قسمتی از دوران حمل ، عملاً ممنوعیت جنسی دارند در حالی که در مردان این ممنوعیت ها وجود ندارد .

از همه گذشته زنانی هستند که همسران خود را به علل گوناگونی از دست می دهند و معمولاً نمی توانند به عنوان همسر اول ، مورد توجه مردان قرار گیرند و اگر مسأله تعدد زوجات در کار نباشد آنها باید برای همیشه بدون همسر باقی بمانند.

با در نظر گرفتن این واقعیت ها در این گونه موارد که تعادل میان مرد و زن به عللی بهم می خورد ناچاریم یکی از سه راه را انتخاب کنیم .

1 _ مردان تنها به يك همسر در همه موارد قناعت کنند و زنان اضافی تا پایان عمر بدون همسر باقی بمانند و تمام نیازهای فطری و خواسته های درونی خود را سرکوب کنند.

ص: 111

2_ مردان فقط دارای يك همسر قانونی باشند ولی روابط آزاد و نامشروع

جنسی را با زنان که بی شوهر مانده اند به شکل معشوقه برقرار سازند .

3_ کسانی که قدرت دارند بیش از يك همسر را اداره کنند و از نظر «جسمی» و «مالی» و «اخلاقی» مشکلی برای آنها ایجاد نمی شود و قدرت بر اجراء عدالت کامل در میان همسران و فرزندان خود دارند به آنها اجازه داده شود که بیش از يك همسر برای خود انتخاب کنند .
مسلماً غیر از این سه راه ، راه دیگری وجود ندارد .

_ اگر بخواهیم راه اول را انتخاب کنیم باید با فطرت و غرایز و نیازهای روحی و جسمی بشر به مبارزه برخیزیم و عواطف و احساسات این گونه زنان را نادیده بگیریم، این مبارزه ای است که پیروزی در آن نیست .

به تعبیر دیگر مسأله تعدّد همسر را در موارد ضرورت نباید تنها از دریچه

ص: 112

چشم همسر اول ، مورد بررسی قرار داد ، بلکه از دریچه چشم همسر دوم نیز باید مورد مطالعه قرار گیرد و آنها که مشکلات همسر اول را در صورت تعدد زوجات عنوان می کنند کسانی هستند که يك مسأله سه زاویه ای را تنها از دید يك زاویه نگاه می کنند زیرا مسأله تعدد همسر ، هم از زاویه دید مرد و هم از زاویه دید همسر اول و هم از زاویه دید همسر دوم باید مطالعه شود و با توجه به مصلحت مجموع ، در این باره قضاوت کنیم .

— و اگر راه دوم را انتخاب کنیم باید فحشاء را به رسمیت بشناسیم و تازه زنانی که به عنوان معشوقه مورد بهره برداری جنسی قرار می گیرند نه تأمینی دارند و نه آینده ای و شخصیت آنها در حقیقت لگدمال شده است و این ها اموری نیست که هر انسان عاقلی آن را تجویز کند .

— بنابراین تنها راه سوم باقی می ماند که هم به خواسته های فطری و نیازهای

غریزی زنان پاسخ مثبت می دهد و هم از عواقب شوم فحشاء و نابسامانی زندگی این دسته از زنان برکنار است و جامعه را از گرداب گناه بیرون می برد .

البته باید توجه داشت که جواز تعدّد زوجات با اینکه در بعضی از موارد يك ضرورت اجتماعی است و از احکام مسلّم اسلام محسوب می شود اما تحصیل شرایط آن در امروز با گذشته تفاوت بسیار پیدا کرده است ، زیرا زندگی در سابق يك شکل ساده و بسیط داشت و لذا رعایت کامل مساوات بین زنان آسان بود و از عهده غالب افراد برمی آمد ولی در عصر و زمان ما باید کسانی که می خواهند از این قانون استفاده کنند مراقب عدالت همه جانبه باشند و اگر قدرت بر این کار دارند چنین اقدامی بنمایند و اساسا اقدام به این کار نباید از روی هوی و هوس باشد .

از همه این ها گذشته تمایل پاره ای از مردان را به تعدّد همسر نمی توان انکار

ص: 114

کرد، این تمایل اگر جنبه هوس داشته باشد قابل ملاحظه نیست اما گاه می شود که بر اثر عقیم بودن زن و علاقه شدید مرد به داشتن فرزند، این تمایل را منطقی می کند و یا گاهی بر اثر تمایلات جنسی و عدم توانایی همسر اول برای انجام این خواسته غریزی، مرد، خود را ناچار به ازدواج دوم می بیند، حتی اگر از طریق مشروع انجام نشود از طریق نامشروع اقدام می کند. در این گونه موارد نیز نمی توان منطقی بودن خواسته مرد را انکار کرد.

البته نمی توان انکار کرد که تعدد زوجات در این عصر مترادف تراکم مصیبت ها، تشدید بلیات، درد بی درمان جامعه است، در صورتی که تعدد زوجات از نظر اسلام برای زوال مصیبت ها، تقلیل فاحشات، انسجام و نظام خانواده و تکثیر نسل جامعه مقرر تشریح گردیده است، آری شهوت پرستی و زن بارگی شوهران، حسادت و خودخواهی زنان اول و مکاری زنان دوم، در این

عصر سبب شده است که دستور مقدس اسلام و صریح آیه حکیمانه قرآن، از نظر مسلمانان غیر قابل عمل و حکمی ارتجاعی وانمود شود، در حالی که این عیب از قانون نیست و اعمال افراد را نباید به حساب دستوره‌های اسلام گذاشت، در اینجا باید گفت:

آبادی میخانه ز ویرانی ماست *** جمعیت کفر از پریشانی ماست

اسلام به ذات خود ندارد عیبی *** هر عیب که هست در مسلمانی ماست

در این جا این سؤال پیش می آید که ممکن است شرایط و کیفیاتی که در بالا گفته شد برای زن یا زنانی پیدا شود آیا در این صورت می توان به او اجازه داد که دو شوهر برای خود انتخاب کند؟

پاسخ: اولاً: میل جنسی در مردان به مراتب بیش از زنان است و از جمله ناراحتی هایی که در کتب علمی مربوط به مسائل جنسی درباره غالب زنان ذکر

می کنند مسأله «سردمزاجی» است در حالی که در مردان ، موضوع برعکس است .

ثانیا : تعدّد همسر در مورد مردان هیچ گونه مشکل اجتماعی و حقوقی ایجاد نمی کند در حالی که درباره زنان اگر فرضا دو همسر انتخاب کند ، مشکلات فراوانی به وجود خواهد آمد که ساده ترین آنها مسأله مجهول بودن نسب فرزند است که معلوم نیست مربوط به کدام يك از دو همسر باشد و مسلما چنین فرزندی موردحمایت هیچ يك از مردان قرار نخواهد گرفت و فرزندی که پدر او مجهول باشد کمتر مورد علاقه مادر قرار خواهد گرفت و با این ترتیب چنین فرزندی از نظر عاطفی در محرومیت مطلق قرار می گیرند و شاید نیاز به تدّگر نداشته باشد که توسّل به وسائل پیشگیری از انعقاد نطفه ، هیچگاه اطمینان بخش نیست .

ثالثا : بیش از يك شوهرداشتن ، هم با طبیعت زن منافی است و هم با منافعش ،

ص: 117

روی این جهات، تعدّد همسر برای زنان نمی تواند منطقی بوده باشد، درحالی که درمورد مردان باتوجه به شرایط آن، هم منطقی است و هم عملی.

منظور از عدالت درباره همسران چیست؟

آیا این عدالت مربوط به امور زندگی از قبیل هم خوابگی و وسایل زندگی و رفاه و آسایش است یا منظور عدالت در حریم قلب و عواطف انسانی نیز هست؟

شک نیست که «عدالت» در محبت های قلبی خارج از قدرت انسان است چه کسی می تواند محبت خود را که عواملی در بیرون وجود اوست از هر نظر تحت کنترل درآورد؟ به همین دلیل رعایت این نوع عدالت را خداوند واجب نشمرده و در آیه 129 سوره نساء می فرماید : «شما هر قدر کوشش کنید نمی توانید در میان همسران خود از نظر تمایلات قلبی عدالت و مساوات برقرار سازید» .

ص: 118

بنابراین محبت های درونی مادامی که موجب ترجیح بعضی از همسران بر بعضی دیگر از جنبه های عملی نشود ممنوع نیست، آنچه مرد موظف به آن است رعایت عدالت در جنبه های عملی و خارجی است.

عدالت شرط تعدد زوجات است

« وَ لَنْ تَسَدَّ تَطْيَعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا : هرگز نمی توانید بین زنان برابری کامل برقرار سازید هرچند بر این کار حرص داشته باشید ، پس میل را به یکطرف نکنید که زن دیگر را سرگردان کنید ، اگر اصلاح کنید و تقوی پیشه کنید خداوند آمرزنده و مهربان است» . [\(1\)](#)

ص: 119

این آیه حکم عدالت بین زنان را تشریح می کند و می فرماید شما نمی توانید عدالت را بین زنانتان مراعات کنید در تمام امور و از جمیع جهات به خصوص از جهت دلبستگی و محبت قلبی که در اختیار انسان ها نیست و نباید تمام محبت را نسبت به یکی نمود و دیگری حیران بماند ، نه شوهر داشته باشد و نه بیوه تا شوهر کند و تعدد زوجات زمانی جایز است که مساوات و عدالت بین آنها استوار گردد و اگر نتواند به يك زن قناعت کند .

در این جا این سؤال پیش می آید که مراعات عدالت حتی در مورد محبت و علاقه قلبی امکان پذیر نیست بنابراین درباره همسر متعدّد چه باید کرد؟

آیه مورد بحث به این سؤال پاسخ می دهد که «عدالت از نظر محبت» در میان همسران امکان پذیر نیست ، هر چند در این زمینه کوشش شود .

از جمله «وَلَوْ حَرَصْتُمْ» استفاده می شود که در میان مسلمانان ، افرادی بودند

ص: 120

که در این زمینه سخت کوشش می کردند و شاید علت کوشش آنها دستور مطلق به عدالت در این آیه بوده است آنجا که می فرماید :

« فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً » (1).

از آنجا که محبت های قلبی ، عوامل مختلفی دارد که بعضا از اختیار انسان بیرون است ، دستور به رعایت عدالت در مورد آن داده نشده است ، ولی نسبت به اعمال و رفتار و رعایت حقوق در میان همسران که برای انسان امکان پذیر است روی عدالت تأکید شده است .

در عین حال برای اینکه مردان از این حکم ، سوء استفاده نکنند به دنبال این جمله می فرماید :

ص: 121

«اکنون که نمی توانید مساوات کامل را از نظر محبت، میان همسران خود، رعایت کنید حداقل تمام تمایل قلبی خود را متوجه یکی از آنان نسازید که دیگری به صورت بلا تکلیف درآید».

در روایات اسلامی مطالبی درباره عدالت در میان همسران نقل شده که عظمت این قانون را مشخص می سازد از جمله اینکه: در حدیثی می خوانیم حضرت علی علیه السلام در آن روزی که متعلق به یکی از دو همسرش بود، حتی وضوی خود را در خانه دیگری نمی گرفت [\(1\)](#).

و درباره پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانیم که حتی به هنگام بیماری در خانه یکی از همسران خود توقف نمی کرد. [\(2\)](#)

ص: 122

1- تفسیر تبیان، جلد 3، صفحه 350.

2- تفسیر تبیان، جلد 3، صفحه 350.

و درباره «معاذبن جمل» نقل شده که دو همسر داشت و هر دو در بیماری طاعون با هم از دنیا رفتند ، او حتی برای مقدم داشتن دفن یکی بر دیگری از قرعه استفاده کرد تا کاری برخلاف عدالت انجام نداده باشد. (1)

پاسخ به يك سؤال لازم در مورد تعدد زوجات

بعضی ها می گویند که تعدد زوجات مشروط به عدالت است و عدالت هم ممکن نیست ، بنابراین تعدد زوجات در اسلام ممنوع است ؟
اتفاقاً از روایات اسلامی برمی آید که نخستین کسی که این ایراد را مطرح کرده «ابن ابی العوجاء» از مادیین معاصر امام صادق علیه السلام بود که این ایراد را به هشام بن حکم دانشمند در میان گذاشت و او به خدمت امام صادق علیه السلام

ص: 123

1- تفسیر تبیان ، جلد 3 ، صفحه 350 .

رسید و عرض کرد چنین سؤالی پیش آمده است .

امام در پاسخ فرمود : منظور از عدالت در آیه 3 سوره نساء عدالت در نفقه و رعایت حقوق همسری و طرز رفتار و کردار است و اما منظور از عدالت که در آیه 129 سوره نساء آمده و امری محال شمرده شده عدالت در تمایلات قلبی است بنابراین تعدد زوجات با حفظ شرایط اسلامی نه ممنوع است و نه محال. (1)

بنابراین خداوند در این آیه صریحاً می فرماید : تمام تمایل قلبی خود را متوجه يك همسر نکنید و به این ترتیب انتخاب دو همسر را مجاز شمرده است منتها به شرط اینکه عملاً درباره یکی از آن دو ظلم نشود اگرچه از نظر تمایل قلبی نسبت به آنها تفاوت داشته باشد .

ص: 124

1- تفسیر برهان ، جلد 1 ، صفحه 420 .

نکته :

نکته ای که باید در اینجا ذکر شود این است که اسلام نه چند همسری را اختراع کرد و نه آن را نسخ نمود آنچه اسلام انجام داد این بود که برای این رسم اصلاحاتی پدید آورد از جمله :

اولین اصلاحی که اسلام در این زمینه به عمل آورد این بود که آن را محدود کرد ، قبل از اسلام تعدّد زوجات نامحدود بود و يك نفر به تنهایی می توانست چندین زن داشته باشد و حرمسراهایی به وجود آورد ، ولی اسلام داشتن بیش از چهار زن را اجازه نداد .

اصلاح دیگر اسلام در زمینه عدالت بود که اجازه نداد به هیچ وجه تبعیضی میان زنان یا فرزندان زنان مختلف صورت گیرد .

و گذشته از شرط عدالت ، شرایط و تکالیف دیگری نیز متوجه مرد است ، مثلاً

ص: 125

مردی حق تعدد زوجات دارد که امکانات مالی او به وی اجازه این کار را بدهد . همچنین امکانات جسمی و غریزی نیز به نوبه خود شرط است و در حدیث است که اگر کسی گروهی از زنان را به نزد خود گرد آورد که نتواند آنها را از لحاظ جنسی اشباع کند و آنها به زنا و فحشاء بیفتند ، گناه این فحشاء به گردن اوست .

و همچنین معلوم شد که اسلام با تجویز تعدد زوجات قصد تحقیر زن را نداشت ، بلکه می خواست حقوق او را حفظ کند و از ملعبه شدن وی به دست مردان جلوگیری کند . (1)

گوشه ای از فلسفه تعدد زوجات پیامبر

« يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ

ص: 126

1- استاد شهید مرتضی مطهری .

مِمَّا آفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَبَنَاتِ خَالَكِ وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَأَمْرَةَ الْمُؤْمِنَةِ إِنِ وَهَبْتَ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْكُمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا : ای پیامبر ! ما

همسران تو را که مهرشان را پرداخته ای برای تو حلال کردیم و همچنین کنیزانی که از طریق غنایمی که خداوند به تو بخشیده است مالک شده ای و دختران عموی تو و دختران عمه ها و دختران دایی تو و دختران خاله ها که با تو مهاجرت کردند . هرگاه زنان باایمانی خود را به پیامبر ببخشند چنانچه پیامبر بخواهد می تواند با او ازدواج کند، اما چنین ازدواجی تنها برای تو مجاز است نه سایر مؤمنان ، ما می دانیم برای آنها در مورد همسرانشان و کنیزانشان چه حکمی مقرر داشته ایم ، این به خاطر آن است که مشکلی در ادای رسالت بر تو نبوده باشد و خداوند

ص: 127

خداوند در این آیه می فرماید: «این به خاطر آن است که مشکل و حرجی در ادای رسالت بر تو نبوده باشد» .

جمله اخیر در آیه فوق در واقع اشاره به فلسفه این احکام مخصوص پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است ، این جمله می گوید :
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شرایطی دارد که دیگران ندارند و همین تفاوت سبب تفاوت در احکام شده است .

به تعبیر روشن تر می گوید : هدف این بوده که قسمتی از محدودیت ها و مشکلات از دوش پیامبر صلی الله علیه و آله از طریق این احکام برداشته شود .

و این تعبیر لطیفی است که نشان می دهد از دواج پیامبر صلی الله علیه و آله با زنان متعدد و

ص: 128

مختلف برای حل يك سلسله مشكلات اجتماعی و سیاسی در زندگی او بوده است .

زیرا می دانیم هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله ندای اسلام را بلند کرد تك و تنها بود و تا مدّت ها جز عده محدود و کمی به او ایمان نیاوردند ، او بر ضدّ آنها معتقدات خرافی عصر خود قیام کرد و به همه اعلام جنگ داد ، طبیعی است که همه اقوام و قبایل آن محیط بر ضد او بسیج شوند .

بنابراین پیامبر باید از تمام وسایل برای شکستن اتّحاد نامقدس دشمنان استفاده کند که یکی از آنها ایجاد رابطه خویشاوندی از طریق ازدواج با قبایل مختلف بود ، زیرامحکم ترین رابطه در میان عرب جاهلی رابطه خویشاوندی محسوب می شد و داماد قبیله را همواره از خود می دانستند و دفاع از او را لازم و تنها گذاشتن او را گناه می شمردند .

قرائن زیادی در دست است که نشان می دهد ازدواج های پیامبر لااقل در

ص: 129

بسیاری از موارد جنبه سیاسی داشته است .

و بعضی ازدواج های پیامبر صلی الله علیه و آله مانند ازدواج با «زینب» برای شکستن سنت جاهلی بوده که در آیه 37 سوره احزاب در این باره بیان شده است که در زمینه خودداری از ازدواج با همسران مطلقه پسرخوانده ها بوده است و این خود اشاره ای به يك مسأله کلی ازدواج های پیامبر صلی الله علیه و آله امر ساده ای نبود

بلکه هدف هایی را تعقیب می کرد که در سرنوشت مکتب او اثر داشت .

و بعضی دیگر برای کاستن از عدوات ، یا طرح دوستی و جلب محبت اشخاص و یا اقوام متعصب و لجوج بوده است .

روشن است کسی که در سن 25 سالگی که عنفوان جوانی او بوده با زنی بیوه چهل ساله ای ازواج می کند و تا 53 سالگی تنها به همین يك زن بیوه قناعت می نماید و به این ترتیب دوران جوانی خود را پشت سر گذاشته و به سن کهولت

ص: 130

می‌رسد و بعد به ازدواج‌های متعددی دست می‌زند حتما دلیل و فلسفه‌ای دارد و با هیچ حسابی آن را نمی‌توان به انگیزه‌های علاقه جنسی پیوند داد، زیرا با اینکه مسأله ازدواج متعدد در میان عرب در آن روز بسیار ساده و عادی بوده و هیچ‌گونه محدودیتی برای گرفتن همسری قائل نبودند برای پیامبر صلی الله علیه و آله

ازدواج‌های متعدد در سنین جوانی نه مانع اجتماعی داشت و نه شرایط سنگین مالی و نه کمترین نقصی محسوب می‌شد.

جالب اینکه در تواریخ آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله تنها با يك زن «باکره» ازدواج کرد و او «عایشه» بود بقیه همسران او همه زنان بیوه بودند که طبعاً نمی‌توانستند از جنبه‌های جسمی چندان تمایل کسی را برانگیزاند. (1)

ص: 131

حتی در بعضی از تواریخ می خوانیم که پیامبر با زنان متعددی ازدواج کرد و جز مراسم عقد انجام نشد و هرگز آمیزش با آنها نکرد، حتی در مواردی تنها به خواستگاری بعضی از زنان قبایل قناعت کرد. (1)

از سوی دیگر با اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله مسلمان مرد عقیمی نبود ولی فرزندان کمی از او به یادگار ماند، درحالی که اگر ازدواج ها به خاطر جذب جنسی این زنان انجام می شد باید فرزندان بسیاری از او به یادگار مانده بود.

و نیز قابل توجه است که بعضی از این زنان مانند عایشه هنگامی که به همسری پیامبر صلی الله علیه و آله درآمد بسیار کم سن و سال بود و سال ها گذشت تا توانست يك همسر واقعی برای او باشد. این نشان می دهد که ازدواج با چنین

ص: 132

دختری انگیزه های دیگری داشته و هدف اصلی همان ها بوده است که در بالا اشاره شد .

گرچه دشمنان اسلام خواسته اند ازدواج های متعدد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را دستاویز شدیدترین حملات مغرضانه قرار دهند و از آن افسانه های دروغین بسازند ، ولی سن بالای پیامبر به هنگام این ازدواج های متعدد از يك سو و شرایط خاص سنّی و قبیله ای این زنان از سوی دیگر و قرائن مختلفی که در بالا ذکر شد از سوی دیگر حقیقت را آفتابی می کند و توطئه های مغرضان را فاش می سازد .

« تُرْجَى مَنْ نَشَاءُ مِنْهُمْ وَ تُؤَى إِلَيْكَ مَنْ نَشَاءُ وَ مَنْ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ... هَرِيكَ از همسرانت را بخواهی می توانی به تأخیر اندازی و

ص: 133

هرکدام را بخواهی نزد خود جای دهی، گناهی بر تو نیست...» (1).

با توجه به اینکه ازدواج های متعدد پیامبر غالباً جنبه های سیاسی و اجتماعی و عاطفی داشته و در حقیقت جزئی از برنامه انجام رسالت الهی او بوده، ولی در عین حال گاه اختلاف میان همسران و رقابت های زنانه متداول آنها، طوفانی در درون خانه او برمی انگیزته و فکراورا به خود مشغول ساخته است.

این جا است که خداوند یکی دیگر از ویژگی ها را برای پیامبرش قائل شده و فرموده: «می توانی هر يك از این زنان را بخواهی به تأخیر بیندازی و هرکدام را بخواهی نزد خود جای دهی».

می دانیم که یکی از احکام اسلام در مورد همسران متعدد آن است که شوهر

ص: 134

1- 51 / احزاب .

اوقات خود را در میان آنها به طور عادلانه تقسیم کند که این موضوع را در کتب فقه اسلامی به عنوان «حَقِّ قَسَم» تعبیر می کنند .

یکی از خصایص پیامبر صلی الله علیه و آله این بود که به خاطر شرایط خاص زندگی بحرانشی مخصوصاً در زمانی که در مدینه بود و در هر ماه تقریباً يك جنگ بر او تحمیل می شد و در همین زمان همسران متعدد داشت ، رعایت حَقِّ قَسَم به حکم آیه فوق از او ساقط بود و می توانست هرگونه اوقات خود را تقسیم کند ولی در عین حال پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حتی الامکان تساوی را در تقسیم اوقات خود رعایت می کرد .

ولی وجود همین حکم الهی آرامشی به همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و محیط زندگی داخلی او داد زیرا اولاً این يك حکم عمومی درباره آنهاست و تفاوتی در کار نیست و ثانياً حکمی است که از ناحیه خدا که برای مصالح مهمی تشریح

ص: 135

شده بنابراین آنها باید با رفتار و رغبت به آن تن دهند و خشنود گردند .

همچنین باید در نظر گرفت که این حکم استثنایی دارد و پیامبر در این حکم مستثنی بوده و تقسیم اوقات به طور مساوی بر عموم مسلمانان واجب است .

ازدواج فرزندان آدم

« يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا : ای مردم ! از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید ، همان کسی که همه شما را از يك انسان آفرید و همسر او را (نیز) از جنس او خلق کرد و از آن دو ،

مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت و از خدایی بپرهیزید که (همگی به عظمت او معترفید) و هنگامی که چیزی از یکدیگر می خواهید ، نام او را می برید (و نیز) از (قطع رابطه) با خویشاوندان خود ، پرهیز کنید

ص: 136

در آیه فوق می خوانیم: « وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً: خداوند از آدم و همسرش مردان و زنان فراوانی به وجود آورد» .

لازمه این سخن آن است که فرزندان آدم (برادر و خواهر) با هم ازدواج کرده اند زیرا اگر آنها بانژاد دیگری ازدواج کرده باشند «مِنْهُمَا» (از آن دو) صادق نخواهد بود .

این موضوع در احادیث متعددی نیز وارد شده است و زیاد هم جای تعجب نیست چه اینکه طبق استدلالی که در بعضی از احادیث از ائمه اهل بیت علیهم السلام نقل

شده این ازدواج ها مباح بوده زیرا هنوز حکم تحریم ازدواج خواهر و برادر نازل

ص: 137

نشده بود بدیهی است ممنوعیت يك كار ، بسته به این است که از طرف خداوند تحریم شده باشد چه مانعی دارد که ضرورت ها و مصالح ایجاب کند که در پاره ای از زمان ها مطلبی جایز باشد و بعداً تحریم گردد .

ولی در احادیث دیگری تصریح شده که فرزندان آدم هرگز با هم ازدواج

نکرده اند و شدیداً به کسانی که معتقد به ازدواج آنها با یکدیگرند حمله شده است .

و اگر بنا باشد که در احادیث متعارض آن چه موافق ظاهر قرآن است ترجیح دهیم باید احادیث دسته اول را انتخاب نمود زیرا موافق آیه فوق است .

همچنین در اینجا احتمال دیگری نیز هست که گفته شود : فرزندان آدم با بازماندگان انسان های پیشین ازدواج کرده اند زیرا طبق روایاتی آدم اولین انسان روی زمین نبوده ، مطالعات علمی امروز نیز نشان می دهد که نوع انسان احتمالاً از چند میلیون سال قبل در کره زمین زندگی می کرده ، در حالی که از تاریخ

ص: 138

پیدایش آدم تاکنون زمان زیادی نمی گذرد ، بنابراین باید قبول کنیم که قبل از آدم انسان های دیگری در زمین می زیسته اند که به هنگام پیدایش آدم در حال انقراض بوده اند ، چه مانعی دارد که فرزندان آدم با باقیمانده یکی از نسل های پیشین ازدواج کرده باشد ولی همان طور که گفته شد این احتمال با ظاهر آیه فوق چندان سازگار نیست .

فرهنگ آماری کلمه نکاح در قرآن کریم

نکاح : سوره بقره ؛ آیات 235،230،228،223،221،187

سوره نساء : آیات 127،25،19،6،4،3

سوره مائده : آیه 5

سوره روم : آیه 21

سوره مؤمنون : آیه 6

سوره نحل : آیه 72

سوره ممتحنه : آیه 10 سوره نور : آیات 33،32،26

سوره احزاب : آیات 50،49،37

ص: 139

نكاح ارثى : سورة نساء ، آيه 19

نكاح الإماماء : سورة نساء آيات 25،24،3 وسورة نور آيه 32 وسورة احزاب آيه 50

نكاح اهل كتاب : سورة مائده آيه 5

نكاح الأيمى : سورة نور آيه 32

نكاح المتعه : سورة نساء آيه 24

نكاح الزانى : سورة نور آيات 26،3

نكاح المشركات : سورة بقره آيه 221 و سورة نور آيه 3

نكاح المهاجرات : سورة احزاب آيه 50 و سورة ممتحنه آيه 10 و 11

نكاح المؤمنات : سورة بقره آيه 221

نكاح اليتامى : سورة نساء آيات 127،6

نكاح المحرم : سورة نساء آيات 25،23،24،22،19 و سورة مائده آيه 5 و سورة نور آيه 3 و سورة احزاب آيه 6 .

ص: 140

در زبان عربی می گویند کلمه «عشق» در اصل از ماده «عَشَقَ» است . و عَشَقَ نام گیاهی است که در فارسی به آن پیچک می گویند که به هر چیز برسد دور آن می پیچد ، مثلاً وقتی به يك گیاه دیگر می رسد دور آن چنان می پیچد که آن را تقریباً محدود و محصور می کند و در اختیار خودش قرار می دهد . يك چنین حالتی [در انسان پیدا می شود] و اثرش این است که _ بر خلاف محبت عادی _ انسان را از حال عادی خارج می کند ، خواب و خوراك را از او می گیرد ، توجه را منحصر به همان معشوق می کند ، یعنی يك نوع توحد و تأحد و یگانگی در او به وجود می آورد ، یعنی او را از همه چیز می بُرد و تنها به يك چیز متوجه می کند به طوری که همه چیزش او می شود . (1)

ص: 141

1- _ مجموعه آثار شهید مطهری ، جلد 3 ، کتاب فطرت ، انتشارات صدرا.

علاقه به شخصی یا شیئی وقتی که به اوج شدت برسد به طوری که وجود

انسان را مسخّر کند و حاکم مطلق وجود او گردد «عشق» نامیده می شود. عشق اوج علاقه و احساسات است. ولی نباید پنداشت که آنچه به این نام (عشق) خوانده می شود، یک نوع است. دو نوع کاملاً مختلف است. آنچه از آثار نیک گفته شد مربوط به یک نوع آن است و امانوع دیگر آن کاملاً مخرب و مخالف دارد. (1) (2)

ص: 142

1- _ جاذبه و دافعه امام علی علیه السلام ، صفحه 51 ، انتشارات صدرا.

2- _ مراد استاد این است که در کتاب جاذبه و دافعه ، صفحه 49 توضیحی دادند که عشق را تقسیم می کند و می فرماید : «عشق و محبت با قطع نظر از اینکه چه نوعی باشد حیوانی جنسی باشد یا حیوانی نسلی یا انسانی باشد...» .

تعریف دومی از عشق

به يك حالتی که زمام فکر و اراده انسان را می گیرد، بر عقل و بر اراده تسلط پیدا می کند و لهذا حالتی می شود شبه جنون، یعنی عقل را دیگر در آنجا حکمی نیست. يك چنین حالتی را عشق می نامند. عیب اساسی این حالت این است که از اختیار انسان خارج است. این قابل توصیه نیست. این مسأله که به نام عشق نامیده می شود نیز چنین است که اگر پیش آمد ممکن است يك کسی را خراب کند. [مراد عشق منفی است] ممکن است هم کسی را آباد کند. [مراد عشق حقیقی است] ولی به هر حال يك امر قابل توصیه نیست. (1)

نگاهی به موضوع عشق و ماهیت آن

انسان همیشه يك گزینه کلی نسبت به همسر دارد. مردی که در جستجوی

ص: 143

1- _ مجموعه آثار شهید مطهری، جلد 3، کتاب فطرت، انتشارات صدرا.

زن است، «عاشق» کلی است و همین طور زنی که در جستجوی شوهر است. ما خودمان [مراد استاد شهید است] همیشه در باب عشق به این حرف می‌خندیم که بگویند کسی عاشق کلی طبیعی است. زیرا آدم نمی‌تواند عاشق کلی طبیعی باشد. انسان می‌تواند طالب کلی طبیعی مال باشد، طالب کلی اتومبیل باشد، ولی نمی‌تواند عاشق کلی طبیعی زن باشد. داستان آن غلامی که اربابش دید خیلی ناراحت است و مدتی است که روز به روز لاغر و لاغرتر و رنگش زردتر می‌شود. به او گفتند: آقا به درد این غلام برس. گفت: چی شده؟ گفتند:

غلام تو عاشق شده. ارباب غلام را خواست. گفت: «قضیه چیست؟». غلام شروع کرد به گریه کردن. [ارباب] گفت: دردت را بگو. غلام هی گریه می‌کرد. آخرش گفت عاشق شده‌ام. ارباب گفت: «عاشق کی؟» غلام گفت: «هرکه را شما مصلحت

بدانید». انسان نمی تواند عاشق کسی باشد که دیگری مصلحت بداند. (1)

نظریات مختلف درباره ماهیت عشق

نظریات مختلفی در این باره داده شده است. بعضی خودشان را با این کلمه خلاص کرده اند که این يك بیماری است، يك ناخوشی است، يك مرض است. این نظریه، می توان گفت فعلاً تابع و پیرو ندارد که عشق را صرفاً يك بیماری بدانیم. نه تنها بیماری نیست بلکه می گویند يك موهبت است، آنگاه مسأله اساسی در اینجا این است که آیا عشق به طور کلی يك نوع بیشتر نیست یا دو نوع است؟

بعضی نظریات این است که عشق يك نوع بیشتر نیست و آن همان عشق جنسی است، یعنی ریشه عضوی و فیزیولوژیک دارد و يك نوع هم بیشتر نیست. تمام عشق هایی که در عالم وجود داشته و دارد با همه آثار و خواصش _ عشق های به

ص: 145

1- _ مجموعه آثار شهید مطهری، جلد 3، کتاب فطرت، انتشارات صدرا.

اصطلاح رمانتیک که ادبیات دنیا را این داستان های عشقی پر کرده است ، مثل داستان مجنون عامری و لیلا ، تمام این ها _ عشق های جنسی است و جز این چیز دیگری نیست . (1)

گروهی عشق را _ همین عشق انسان به انسان را که بحث درباره آن است _ دو نوع می دانند . مثلاً بوعلی سینا ، خواجه نصیرالدین طوسی و ملاصدرا عشق را دو نوع می دانند ، که این بحث ذیل فصل عشق از نظر عرفا خواهد آمد . (2)

قدر مسلّم این است که بشر عشق را ستایش می کند . یعنی يك امر قابل ستایش می داند ، در صورتی که آنچه از مقوله شهوت است قابل ستایش نیست .

ص: 146

1- _ مجموعه آثار شهید مطهری ، جلد 3 ، کتاب فطرت ، صفحه 91 ، انتشارات صدرا.

2- _ مجموعه آثار شهید مطهری ، جلد 3 ، کتاب فطرت ، صفحه 91 ، انتشارات صدرا.

مثلاً انسان شهوتِ خوردن یا میل به غذا _ که يك ميل طبيعي است _ دارد . آیا این میل از آن جهت که يك ميل طبيعي است هیچ قابلیت تقدیس پیدا کرده ؟ تا به حال شما دیده اید حتی يك نفر در دنیا بیاید میلش را به فلان غذا را ستایش کند ؟ عشق هم تا آنجا که به شهوت [جنسی] مربوط باشد . مثل شهوت خوردن است و قابل تقدیس نیست . ولی به هر حال این حقیقت تقدیس شده است و قسمت بزرگی از ادبیات دنیا را تقدیس عشق تشکیل می دهد . (1)

عشق جسمانی و روحانی

عشق دو نوع است، يك نوعش اساساً شهوت است ، آن را «جسمانی» می نامند و می گویند رهایش کنید . يك نوع دیگرش هست که می گویند آن شهوت نیست و امر روحی است . تازه آن هم که امر روحی است خودش فی حدّ ذاته يك کمالی

ص: 147

1- _ مجموعه آثار شهید مطهری ، جلد 3 ، کتاب فطرت ، صفحه 95 ، انتشارات صدرا .

برای انسان نیست. می گویند وقتی که انسان این حالت روحی را پیدا کرد و يك حالت شبه جنون در او پیدا شد خاصیتش این است که انسان را از غیر معشوق از همه چیز می بُرد و جدا می کند و انسان تازه آمادگی پیدا می کند برای اینکه يك دفعه از خلق يك جا بُرد و در معشوق تمرکز پیدا کند. (1)

احساسات انسان انواع و مراتب دارد. برخی از آنها از مقوله شهوت و مخصوصا شهوت جنسی است و از وجوه مشترك انسان و سایر حیوانات است، با این تفاوت که در انسان به علت خاصی اوج و غلیان زایدالوصفی می گیرد و بدین جهت نام «عشق» به آن می دهند و در حیوان هرگز به این صورت در نمی آید. ولی به هر حال از لحاظ حقیقت و ماهیت جز طغیان و فوران و طوفان شهوت چیزی نیست. از مبادی جنسی سرچشمه می گیرد و به همان جا خاتمه می یابد.

ص: 148

افزایش و کاهشش بستگی زیادی دارد به فعالیت های فیزیولوژیکی دستگاه تناسلی و قهرا به سنین جوانی با پاکداشتن به سن ازیک طرف و اشباع و افزاز از طرف دیگر کاهش می یابد و منتفی می گردد. (1)

عشق و عرفان در نیایش امام علی علیه السلام

در متن اسلام، به عبادت، به آنچه که واقعا روح نیایش و پرستش است، یعنی

ص: 149

1- _ جاذبه و دافعه، صفحه 51 انتشارات صدرا. لازم به ذکر که استاد شهید ذیل این بحث توضیحی دارند و آن این است که می گوید: جوانی که از دیدن رویی زیبا و مویی مُجَعَّد [موی پیچیده] به خودمی لرزد و از لمس دستی ظریف به خودمی پیچد باید بدانند جز جریان مادی حیوانی در کار نیست. این گونه عشق ها به سرعت می آید و به سرعت می رود. قابل اعتماد و توصیه نیست، خطرناک است، فضیلت کُش است، تنها با کمك عفاف و تقوا و تسلیم نشدن در برابر آن است که آدمی سود می برد.

رابطه انسان و خدا، محبت و رزق به خدا، انقطاع به ذات پروردگار _ که کامل ترین عبادتهاست _ توجه زیادی شده است .

جمله معروف امیرالمؤمنین را همه شنیده ایم :

«الهی ما عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَلَا طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ بَلْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ : خدایا ! تو را پرستش نکردم به طمع بهشت و نه از ترس جهنم ، بلکه تو را چون شایسته نیایش و پرستش دیدم ، پرستش کردم» .

[این نوع عبادت چیزی جز عشق به درگاه الهی نیست.]

یکی از دعاهایی که از مضامین عالی برخوردار است ، دعای مناجات شعبانیه است . و در روایتی که آن را نقل کرده ، آمده است که امیرالمؤمنین و امامان از اولاد او این دعا را می خوانده اند ، دعایی است در سطح ائمه . یعنی خیلی سطح بالاست ، انسان وقتی این دعا را می خواند ، می فهمد که اصلاً روح نیایش در اسلام یعنی چه . در آنجا جز عرفان و محبت و عشق به خدا ، جز انقطاع از غیر

ص: 150

خدا، خلاصه جز سراسر معنویت، چیز دیگری نیست و حتی تعبیراتی است که برای ما تصورش هم خیلی مشکل است. (1)

دیدگاه قرآن پیرامون زوجیت و وجود مودت بین زوجین

در آیه قرآن، آنجا که پیوند زوجیت را یکی از نشانه های وجود خداوند حکیم علیم ذکر می کند با کلمه «مودت» و «رحمت» یاد می کند (چنانکه می دانیم «مودت» و «رحمت» با شهوت و میل طبیعی فرق دارد) می فرماید:

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا... وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً: یکی از نشانه های خداوند این است که از جنس خود شما برای شما جفت آفریده

ص: 151

1- _ تعلیم و تربیت، صفحه 334، انتشارات صدرا.

است ... و میان شما و آن مهر و رأفت قرار داده است». (1)

این عشق است که در آیات بسیاری از قرآن با واژه محبت و احیانا «وُدّ» یا «مودّت» از آن یاد شده است . این آیات در چند قسمت قرار گرفته است :

1 _ آیاتی که در وصف مؤمنان است و از دوستی و محبت عمیق [عشق] آنان نسبت به حضرت حق یا نسبت به مؤمنان سخن گفته است :

«وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ: آنان که ایمان آورده اند در دوستی خدا سخت ترند». (2)

«وَالَّذِينَ تَبَوَّؤُوا الدَّارَ وَالْأَيْمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ

ص: 152

1- 21 / روم .

2- 165 / بقره .

خَصَاصَةً: و آنان که پیش از مهاجران در خانه (دارالهجرة، خانه مسلمانان) و دارالایمان (خانه روحی و معنوی مسلمانان) جایگزین شده، مهاجرانی را که به سوی ایشان می آیند دوست دارند و در دل خودشان از آنچه به آن ها داده شده است احساس ناراحتی نمی کنند و آنها را بر خویش مقدم می دارند. هرچند خود نیازمند بوده باشند». (1)

2_ آیاتی که از دوستی حضرت حق نسبت به مؤمنان سخن می گوید:

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ»: خدا دوست دارد توبه کنندگان و پاکیزگان را». (2)

ص: 153

1- 9 / حشر .

2- 222 / بقره .

«وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ : خدا دوست دارد نیکوکاران را». (1).

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ : خدا دوست دارد خود نکه داران را». (2).

«وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ : خدا دوست دارد پاکیزگان را». (3).

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ : خدا دوست دارد عدالت کنندگان را». (4).

3_ آیاتی که متضمن دوستی های دوطرفی و محبت های متبادل است : دوستی حضرت حق نسبت به مؤمنین و دوستی مؤمنان نسبت به حضرت حق و دوستی مؤمنین یکدیگر را :

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ : بگو اگر

ص: 154

1- 148 / آل عمران .

2- 4 و 7 / توبه .

3- 108 / توبه .

4- 9 / حجرات و 8 / ممتحنه .

خدا را دوست دارید ، از من پیروی کنید تا خدا دوستان بدارد و گناهانتان را برایتان ببخشد». (1)

«فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ: خدا بیاورد قومی را که دوستشان دارد و آنها هم او را دوست دارند». (2)

محبت مؤمنان نسبت به یکدیگر

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا: آنان که ایمان

آورده اند و اعمال شایسته انجام داده اند خداوند بخشایشگر برایشان دوستی قرار می دهد». (3)

ص: 155

1- 31 / آل عمران .

2- 54 / مائده .

3- 96 / مریم .

«وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً»: و میان شما با همسرانتان دوستی قرار داد و مهر افکند». (1)

و همین علاقه و محبت است که حضرت ابراهیم علیه السلام برای ذریّه اش خواست (2) و پیغمبر خاتم نیز به دستور خداوند برای خویشانش طلب کرد». (3)

و آنچنان که از روایات برمی آید، روح و جوهر دین غیر از محبت چیزی نیست. بُرُئِدِ عِجْلِي می گوید:

در محضر امام باقر علیه السلام بودم. مسافری از خراسان که راه دور را پیاده طی کرده بود به حضور امام شرفیاب شد. پاهایش را که از کفش درآورد شکافته

ص: 156

1- 21 / روم .

2- 37 / ابراهیم .

3- 23 / شوری .

شده و ترك برداشته بود . گفت : به خدا سوگند من را نياورد از آنجا كه آمدم مگر دوستى شما اهل البيت . امام فرمود: به خدا قسم اگر سنگى ما را دوست بدارد، خداوند آن را با ما محشور كند و قرين [ما] گرداند وَ هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ : آيا دين چيزى غير از دوستى است . (1)

مردى به امام صادق عليه السلام گفت : ما فرزندانمان را به نام شما و پدرانمان اسم مى گذاريم . آيا اين كار ، ما را سودى دارد ؟

حضرت فرمود : آرى ، به خدا قسم « وَ هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ » مگر دين چيزى غير از دوستى است ؟ سپس به آيه شريفه : « إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحِبُّكُمْ اللَّهُ » (2) استشهاد فرمود . (3) اساسا علاقه و محبت است كه اطاعت آور است .

ص: 157

1- « سفينة البحار » جلد 1 ، صفحه 201 ماده حب .

2- 31 / آل عمران .

3- « سفينة البحار » جلد 1 ، صفحه 626 ماده سماء .

عاشق را یارا نباشد که از خواست معشوق سر بیچد . ما این را خود با چشم می بینیم که جوانک عاشق در مقابل معشوقه و دلباخته اش از همه چیز می گذرد و همه چیز را فدای او می سازد اطاعت و پرستش حضرت حق به نسبت محبت و عشقی است که انسان به حضرت حق دارد . همچنانکه امام صادق علیه السلام فرمود :

تَعْصَى الْإِلَهَ وَ أَنْتَ تُظْهِرُ حُبَّهُ *** هَذَا لَعَمْرِي فِي الْفِعَالِ بَدِيعٌ لَوْ كَانَ حُبُّكَ صَادِقًا لَأَطَعْتَهُ

إِنَّ الْمُحِبَّ لِمَنْ يُحِبُّ مُطِيعٌ

خدا را نافرمانی کنی و اظهار دوستی او کنی ؟ به جان خودم این رفتاری

ص: 158

شگفت است . اگر دوستی ات راستین بود اطاعتش می کردی ، زیرا که دوستدار ، مطیع کسی است که اورادوست دارد . (1)

جایگاه عشق در روایات

«أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ وَعَانَقَهَا وَبَاشَرَهَا بِجَسَدِهِ وَتَفَرَّغَ لَهَا : بهترین مردم آن کسی است به پرستش و نیایش عشق بورزد» .

کلمه «عشق» در تعبیرات اسلامی خیلی کم آمده که بعضی ها اساساً روی همین جهت گفته اند که اصلاً این کلمه را نباید استعمال کرد و با استعمال زیاد شعراً هم مخالفت می کنند و می گویند کلمه حُبُّ و دوستی را باید به کار برد نه

ص: 159

1- جاذبه و دافعه ، صفحه 59 ، انتشارات صدرا . [تذکر : کل این بحث از صفحه 59 شروع می شود و شماره آیات و روایات ذیل صفحه نوشته شده] .

کلمه عشق، ولی دیگران جواب داده اند که کلمه عشق در اصطلاحات دینی کم به کار رفته نه اینکه هیچ به کار نرفته .

از جمله مواردی که به کار رفته همین جاست، که عرض کردم . یکی دیگر آن جمله ای معروفی است که نوشته اند امیرالمؤمنین در وقتی که از صفین برمی گشتند یا به صفین می رفتند (تردید از من است) [مراد استاد شهید است] به سرزمین کربلا که رسیدند، مشتی از خاک را برداشتند و بو کردند و بعد فرمودند :

«واها لکِ ایتُّها التُّرْبَةُ : خوشا به تو ای خاک» .

«ههنا مُناخُ رُکَّابٍ وَ مَصارِعُ عُشَّاقٍ : اینجا جایی است که بارهایی فرود خواهد آمد . سوارهایی به اینجا که می رسند بارشان را فرود می آورند و اینجا خوابگاه عاشقانی است» .

ص: 160

بعد جمله هایی فرمود که آن جمله ها کاملاً می رساند که حضرت نظر به حادثه کربلا داشته اند. (1)

همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند :

«طوبی لِمَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ : خوشا به حال کسی که به عبادت عشق بورزد» .

با عبادت به صورت معشوق دربیاید .

«وَ أَحَبَّهَا بِقَلْبِهِ : و از صمیم قلب عبادت را دوست داشته باشد» .

«وَ بَأْسَرَهَا بِجَسَدِهِ : و با بدنش به آن بچسبد» .

مقصود این است که عبادت فقط يك ذکر قلب به تنهایی نیست . (2)

ص: 161

1- تعلیم و تربیت ، پاورقی صفحه 331 ، انتشارات صدرا .

2- تعلیم و تربیت ، صفحه 331 ، انتشارات صدرا .

عشق ناروا از دیدگاه امام علی علیه السلام

«مَنْ عَشِقَ شَيْئًا أَعْمَى (أَعْمَى) بَصَرَهُ وَ أَمْرَضَ قَلْبَهُ فَهُوَ يَنْظُرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ صَاحِحَةٍ وَ يَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ قَدْ خَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ وَ أَمَاتَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ وَ وَلِهَتْ عَلَيْهَا نَفْسُهُ، فَهُوَ عَبْدٌ لَهَا : هرکس به چیزی عشق ناروا ورزد، آن عشق نابینایش می کند و قلبش را بیمار کرده، با چشمی بیمار می نگردد و با گوش‌های بیمار می شنود، خواهش‌های نفس پرده عقلش را دریده، دوستی دنیا دلش را میرانده است، شیفته بی اختیار دنیا و برده آن است» .

«وَلِمَنْ فِي يَدَيْهِ شَيْءٌ مِنْهَا حَيْثُمَا زَالَتْ زَالَ إِلَيْهَا وَ حَيْثُمَا أَقْبَلَتْ أَقْبَلَ عَلَيْهَا لَا يَنْزَجِرُ مِنَ اللَّهِ بِزَاجِرٍ وَ لَا يَتَّعِظُ مِنْهُ بِوَاعِظٍ : و برده کسانی است که چیزی از دنیا در دست دارند، دنیا به هر طرف برگردد او نیز برمی گردد و هرچه هشدارش

دهند از خدا نمی ترسد ، از هیچ پند دهنده ای شنوایی ندارد». (1).

روایتی دیگر در این زمینه وجود دارد که می فرماید :

«مَنْ عَشِقَ وَ كَتَمَ وَ عَفَّ وَ مَاتَ ، ماتَ شهيدا : هرکس عاشق گردد و کتمان کند و عفاف بورزد و در همان حال بمیرد شهید مرده است»
(2).

آیه قرآن سوره یوسف ، آیه 30 ، در مورد عشق زلیخا به یوسف علیه السلام اشاره می کند :

«وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرِيهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ : گروهی از زنان شهر گفتند همسر عزیز ،
غلامش را به

ص: 163

1- نهج البلاغه ، فیض الاسلام ، خطبه 108 .

2- رسول اکرم ، کنزالاعمال ، خ 7000 .

سوی خود دعوت می کند . عشق این جوان در اعماق قلبش نفوذ کرد . ما او را در گمراهی آشکار می بینیم» .

تعبیر قرآن به جای عشق چنین است : قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا یعنی این که مجامع قلبش را گرفته بود.

اصلاً قلبش را مثل مشت در اختیار گرفته بود. این حالت در این زن پیدا می شود. بعدها این زن که قبلاً دین شوهرش را داشته است (شرك بوده یا چیز دیگر) موحد می شود و يك موحد خداپرست کامل می شود.

در قصص و حکایات آمده که حضرت یوسف علیه السلام آن اواخر می رود سراغ زلیخا . زلیخا دیگر به او اعتنا نمی کند .

می گوید من یوسف ام . من همانی هستم که تو چنین می کردی . هرچه می گوید ، زلیخا به او اعتنا نمی کند .

ص: 164

می گوید چرا؟ می گوید اکنون من کسی را پیدا کرده ام که دیگر به تو اعتنا ندارم . همان حالت قبلی ، یعنی اگر همان عشق مجازی [به] یوسف ، او را یکدفعه از همه چیز نبریده بود و به يك چنین حالت روحی وارد نکرده بود ، در مرحله بعد به يك مرحله از عشق الهی نمی رسید ، که به همان یوسف هم دیگر اعتنا نداشته باشد . (1)

چند حدیث طلایی درباره عشق

1_ «الْهَجْرَانُ عُقُوبَةُ الْعِشْقِ» . (2) علی علیه السلام فرمود: دور ماندن و نرسیدن به معشوق، سزای عشق های کاذب است.

ص: 165

1- _ مجموعه آثار شهید مطهری ، جلد 3 ، کتاب فطرت ، صفحه 198 ، انتشارات صدرا.

2- بحار الانوار ، جلد 78 ، صفحه 11 .

2_ عَنْ الْمُفَضَّلِ ، قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْعِشْقِ ؟ قَالَ : «قُلُوبٌ حَلَّتْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ حُبَّ غَيْرِهِ» . (1) مَفْضَلٌ مِى
گوید از امام علی علیه السلام

درباره ماهیت عشق پرسیدم، فرمود: خداوند قلب هایی را که از یاد او خالی شوند، به عشق غیر خودش مبتلا می کند .

3_ «مَنْ عَشِقَ وَ كَتَمَ وَ عَفَّ وَ صَبَرَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ» . (2) رَسُولُ أَكْرَمٍ فَرَمُودُ: كَسَى كَهَ عَاشِقٌ شُودَ ولى عَشِقِ (غیرخدایی) خُودِ رَا
پنهان کند و پاکدامنی پیشه سازد و صبر و خویشتن داری نماید خدا او را آمرزیده و در بهشت وارد می سازد .

4_ حَدِيثٌ قَدَسَى: يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «إِذَا كَانَ الْغَالِبُ عَلَى الْعَبْدِ الْإِسْتِغَالُ بِي

ص: 166

1- بحار الانوار ، جلد 73 ، صفحه 158 .

2- کنز الاعمال ، خ 7002 .

جَعَلْتُ بُغْيَتَهُ وَ لَذَّتَهُ فِي ذِكْرِي . فَأَذَا جَعَلْتُ بُغْيَتَهُ وَ لَذَّتَهُ فِي ذِكْرِي عَشِيْقَتِي وَ عَشِيْقَتُهُ فَإِذَا عَشِيْقَتِي وَ عَشِيْقَتُهُ ، رَفَعْتُ الْحِجَابَ فِيْمَا بَيْنِي وَ بَيْنَهُ وَ صَيَّرْتُ ذَلِكَ تَعَالُبًا عَلَيْهِ ، لَا يَسْهُو إِذَا سَهَا النَّاسُ . (1) (2)

پیامبر خدا می فرماید: خدای عزّ و جل می فرماید: هرگاه اشتغال به من بر جان بنده غالب آید، خواهش و لذّت او را در یاد خودم قرار دهم و چون خواهش و لذّتش را در یاد خودم قرار دهم عاشق من گردد و من نیز عاشق او. و چون عاشق یکدیگر شدیم پرده میان خود و او را بالا زنم و آن (مشاهده جلال و جمال خود) را بر جان او مسلط گردانم، به طوری که وقتی مردم دچار سهو و اشتباه می شوند،

ص: 167

1- کنز العمال ، خ 1872 .

2- میزان الحکمة ، جلد 8، از مجموعه 15 جلدی، صفحه 3790 .

نقش عشق و محبت در خودسازی انسان در اشعار حافظ و علامه طباطبایی

در زبان شعر و ادب، در باب اثر عشق بیشتر به يك اثر برمی خوریم و آن الهام بخشی و فیاضیت عشق است.

بلبل از فیض گل آموخت سخن ورنه نبود

این همه قول و غزل تعبیه در منقارش (1)

فیض گل گرچه به حسب ظاهر لفظ، يك امر خارج از وجود بلبل است ولی در حقیقت چیزی جز نیروی خود عشق نیست.

تو مپندار که مجنون سر خود مجنون شد *** از سمک تا به سماکش کشش لیلی بود (2)

ص: 168

1- لسان الغیب، حافظ .

2- علامه طباطبایی .

از محبت تلخ‌ها شیرین شود *** از محبت مس‌ها زّین شود. (1)

عشق در اشعار مولوی

گفتیم که عشق و محبت منحصر به عشق حیوانی جنسی و حیوانی نسلی نیست، بلکه نوع دیگری از عشق و جاذبه هست که در جوی بالا تر قرار دارد و اساساً از محدوده ماده و مادیات بیرون است و از غریزه‌ای ماورای بقای سرچشمه می‌گیرد و در حقیقت فصل ممیز جهان انسان و جهان حیوان است و آن عشق معنوی و انسانی است، عشق ورزیدن به فضایل و خوبی‌ها و شیفتگی سجایای انسانی و جمال حقیقت.

عشق‌هایی کز پی رنگی بود *** عشق نبود عاقبت ننگی بود

ص: 169

1- مثنوی معنوی .

زانکه عشق مردگان پاینده نیست *** چونکه مرده سوی ما آینده نیست

عشق زنده در روان و در بصر *** هر دو می باشد ز غنچه تازه تر

عشق آن زنده گزین کوباقی است *** و ز شراب جانفزایت ساقی است

عشق آن بگزین که جمله انبیاء *** یافتند از عشق او کار و کیا (1)(2)

آثار سوء عشق در غفلت از عیوب معشوق

از برای عشق معایبی نیز هست . از جمله معایب آن اینکه عاشق در اثر استغراق (3) در حُسن معشوق ، از عیب او غفلت می کند آن چنان که سعدی در

ص: 170

1- مثنوی معنوی .

2- جاذبه و دافعه ، صفحه 58 ، انتشارات صدرا.

3- غرق شدن .

«هرکسی را عقل خودبه کمال نماید و فرزند خود به جمال».

این اثر سوء با آنچه در متن خواندیم _ که اثر عشق حساسیت هوش و ادراک است _ منافات ندارد . حساسیت هوش از این نظر است که انسان را از کودنی خارج کرده و قوه را به فعلیت می رساند و اما اثر سوء عشق این نیست که آدمی را کودن می کند، بلکه آدمی را غافل می کند . مسأله کودنی غیر از مسأله غفلت است . بسیاری از اوقات اشخاص کم هوش در اثر حفظ تعادل احساسات ، کمتر در غفلت می باشند .

عشق فهم را تیزتر می کند اما توجه را يك جهت و متوحد می سازد و لهذا در متن گفته شد که خاصیت عشق توحد است و در اثر همین توحد و تمرکز است که عیب پیدا می شود و از توجه به امور دیگر می کاهد .

بالا تر از آن ، نه تنها عشق عیب را می پوشانند بلکه عیب را حُسن جلوه می دهد ، زیرا یکی از آثار عشق این است که هر جا پرتوافکند آنجا را زیبا می کند ، يك ذره حُسن را خورشید ، بلکه سیاهی را سفیدی و ظلمت را نور جلوه می دهد و به قول وحشی :

اگر در کاسه چشمم نشینی *** به جز از خوبی لیلی نینی

و ظاهراً به این علت است که عشق مثل علم نیست که صددرصد تابع معلوم باشد. عشق جنبه داخلی و نفسانی اش بیش از جنبه خارجی و عینی می باشد ، یعنی میزان عشق تابع میزان حُسن نیست بلکه بیشتر تابع میزان استعداد و مایه عاشق است . در حقیقت عاشق دارای مایه و ماده و آتش زیر خاکستری است که دنبال بهانه و موضوع می گردد ، همین که به موضوعی احیاناً برخورد کرد و توافقی دست داد_ که هنوز رمز این توافق به دست نیامده و لهدا گفته می شود

ص: 172

عشق بی دلیل است _ قوه داخلی تجلی می کند و به اندازه توانایی خودش حُسن می سازد نه به آن اندازه که در محبوب وجود دارد . لذا در متن می خوانیم که عاشق عیب معشوق را هنر می بیند و خارش را گل و یاسمن [\(1\)](#).

فرق عشق با شهوت

مسأله عشق با مسأله شهوت متفاوت است و فرق آن دو اینجاست که کسی عاشق دیگری است و مسأله ، مسأله شهوت است ، هدف تصاحب و از وصال او بهره مند شدن است ، ولی در «عشق» اصلاً مسأله وصال و تصاحب مطرح نیست ، مسأله فنای عاشق در معشوق مطرح است .

مولوی با بیان لطیف خویش ، میان شهوت و مودت تفکیک می کند ، آن را

ص: 173

1- جاذبه و دافعه ، صفحه 68 ، پاورقی ، انتشارات صدرا .

حیوانی و این را انسانی می خوانند . می گوید :

خشم و شهوت وصف حیوانی بُود *** مهر و رقت وصف انسانی بُود

اینچنین خاصیتی در آدمی است *** مهر ، حیوان را کم است آن از کمی است

فیلسوفان مادی نیز نتوانسته اند این حالت معنوی را_ که از جهاتی جنبه غیرمادی دارد و با مادی بودن انسان و مافوق انسان سازگار نیست _ در بشر انکار کنند. (1)

بررسی فرق میان عشق و هوس

میان آنچه عشق نامیده می شود و به قول ابن سینا «عشق عقیف» و آنچه به صورت هوس و حرص و آز و حس تملک درمی آید_ با اینکه هر دو روحی و

ص: 174

1- جاذبه و دافعه ، صفحه 53 ، انتشارات صدرا .

پایان ناپذیر است _ تفاوت بسیار است . عشق عمیق و متمرکزکننده نیروها و یگانه پرست است و اما هوس ، سطحی و پخش کننده نیرو و متمایل به تنوع و هرزه صفت است .

حاجت های طبیعی بر دو قسم است ؛ یک نوع حاجت های محدود و سطحی ، مثل خوردن ، خوابیدن . در این نوع حاجت ها طبیعی بر دو قسم است ؛ یک نوع حاجت های محدود و سطحی ، مثل خوردن ، خوابیدن . در این نوع حاجت ها همین که ظرفیت غریزه اشباع و حاجت جسمانی مرتفع گردد ، رغبت انسان هم از بین می رود و حتی ممکن است به تنفر و انزجار تبدیل گردد ، ولی یک نوع دیگر از نیازهای طبیعی عمیق و دریا صفت و هیجان پذیر است ، مانند پول پرستی و جاه طلبی .

غریزه جنسی دارای دو جنبه است ، از نظر حرارت جسمی از نوع اول است

ص: 175

ولی از نظر تمایل روحی دو جنس به یکدیگر چنین نیست . برای روشن شدن مقایسه ای به عمل می آوریم :

هرجامعه ای که لحاظ خوراك يك مقدار معين تقاضا دارد ، یعنی اگر کشوری مثلاً بیست نفر جمعیت داشته باشد ، مصرف خوراکی آنها معین است که کمتر از آن نباید باشد و زیادتر هم اگر باشد نمی توانند مصرف کنند ، فرضاً اگر گندم زیاد داشته باشند به دریا می ریزند . درباره این جامعه اگر پرسیم مصرف خوراك آن در سال چقدر است ؟ جواب ، مقدار مشخصی خواهد بود ، ولی اگر درباره يك جامعه پرسیم که نظرعلاقه افراد به پول چقدر احتیاج به ثروت هست ؟ یعنی چقدر پول لازم دارد تا حس پول پرستی همه افراد آن را اشباع کند ، به طوری که اگر باز هم بخواهیم به آنها پول بدهیم بگویند دیگر سیر شده ایم ، میل نداریم و نمی توانیم بگیریم ؟ جواب این است که این خواست حدی نخواهد داشت .

ص: 176

علم دوستی هم همین حالت را دارد .

در حدیثی از پیغمبر اکرم علیه السلام آمده است :

«مَنْهُمَانِ لَا يَشَّ بَعَانِ ، طَالِبُ عِلْمٍ وَ طَالِبُ مَالٍ : یعنی دو گرسنه هرگز سیر نمی شوند : یکی جوینده علم و دیگری طالب ثروت . هرچه بیشتر به آنها داده شود اشتهاشان تیزتر می گردد» .

جاه طلبی بشر هم از همین قبیل است . ظرفیت بشر از نظر جاه طلبی پایان ناپذیر است . هر فردی هر مقام اجتماعی و هر پست عالی را که به دست آورد باز هم طالب مقام بالاتر است و اساسا هر جا که پای حس تملک به میان بیاید از پایان پذیری خبری نیست .

غریزه جنسی دو جنبه دارد : جنبه جسمانی و جنبه روحی . از جنبه جسمی محدود است . از این نظر يك زن و دوزن برای اشباع مرد کافی است ، ولی از نظر

ص: 177

تنوع طلبی عطش روحی ای که در این ناحیه ممکن است به وجود آید شکل دیگری دارد .

قبلاً اشاره کردیم که حالت روحی مربوط به این موضوع دو نوع است : یکی آن است که به اصطلاح «عشق» نامیده می شود و همان چیزی است که در میان فلاسفه و مخصوصاً فلاسفه الهی مطرح است که آیا ریشه و هدف عشق واقعی ، جسمی و جنسی است و یا ریشه و هدف دیگری دارد که صد در صد روحی است و یا شقّ سومی در کار است و آن اینکه از لحاظ ریشه جنسی است ولی بعد حالت معنوی پیدا می کند و متوجه هدف های غیرجنسی می گردد .

نوع دیگر عطش روحی آن است که به صورت حرص و آز درمی آید که از شؤون حس تملك است و یا آمیخته ای است از دو گزینه پایان ناپذیر : شهوت جنسی و حس تملك . آن همان است که در صاحبان حرمسراهای قدیم و در اغلب

ص: 178

این نوع از عطش تمایل به تنوع دارد ، از یکی سیر می شود و متوجه دیگری می گردد . در عین اینکه ده ها نفر در اختیار دارد و در بند ده ها نفر دیگر است و همین نوع از عطش است که در زمینه بی بند و باری ها و معاشرت های به اصطلاح آزاد به وجود می آید . این نوع از عطش است که هوس نامیده می شود . همان طور که در گذشته گفتیم : عشق ، عمیق و متمرکزکننده نیروها و تقویت کننده نیروی تخیل و یگانه پرست است و اما هوس ، سطحی و پخش کننده نیروها و تمایل به تنوع و تقنن و هرزه صفت است . این نوع از عطش که هوس نامیده می شود ارضاء شدنی نیست . اگر مردی در این مجرایبفتد ، فرضا حرمسرای نظیر حرمسرای هارون الرشید و خسرو پرویز داشته باشد پُر از زیبارویان که سالی یکبار به هر يك نوبت نرسد ، باز اگر بشود که در اقصی نقاط جهان يك زیباروئی

دیگر هست، طالب آن خواهد شد؛ نمی گوید بس است دیگر سیر شده ام؛ حالت جهنم را دارد که هرچه به آن داده شود باز هم به دنبال زیادتر است. خدا در قرآن می فرماید: «يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ: (1)» به جهنم می گوئیم پرشده؟ سیر شدی؟ می گوید آیا باز هم هست».

چشم هرگز از دیدن زیبارویان سیر نمی شود و دل هم به دنبال چشم می رود.

در اینگونه حالات سیر کردن و ارضاء از راه فراوانی، امکان ندارد و اگر کسی بخواهد از این راه وارد شود درست مثل آن است که بخواهد آتش را با هیزم سیر کند. بطور کلی در طبیعت انسانی از نظر خواسته های روحی، محدودیت در کار نیست. انسان روحا طالب بی نهایت آفریده شده است. (2)

ص: 180

1- 30 / ق .

2- مسأله حجاب، صفحه 114 .

بررسی اتهام مخالفت اسلام با مسأله عشق و شهوت جنسی

معمولاً گفته می شود که مذهب دشمن عشق است. باز طبق معمول، این دشمنی این طور تفسیر می شود که چون مذهب، عشق را با شهوت جنسی یکی می داند و شهوت را ذیلاً پلید می شمارد، عشق را خبیث می شمارد، ولی چنانکه می دانیم این اتهام درباره اسلام صادق نیست، درباره مسیحیت صادق است. اسلام شهوت جنسی را پلید و خبیث نمی شمارد تا چه رسد به عشق که یگانگی و دوگانگی آن با شهوت جنسی مورد بحث و گفتگو است. اسلام محبت عمیق صمیمی زوجین را به یکدیگر محترم شمرده و به آن توصیه کرده است و تدابیری به کار برده که این یگانگی و وحدت هرچه بیشتر و محکم تر باشد. (1)

ص: 181

1- اخلاق جنسی، صفحه 56، انتشارات صدرا.

جایگاه عشق در عبادت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

پیغمبر خدا شب ها زیاد به عبادت بر می خاست و به نصّ قرآن مجید گاهی دو ثلث شب ، گاهی نصف شب و گاهی ثلث شب را عبادت می کرد . عایشه که می دید پیغمبر این همه از وقت شب را به عبادت می ایستند _ که در يك وقت آن قدر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روی پای مبارکشان به عبادت ایستاده بودند که پاهایشان ورم کرده بود _ روزی گفت آخرتو دیگر چرا این قدر عبادت می کنی؟ تو که خدا درباره ات گفته:

«لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ : تا خداوند گناهان گذشته و آینده ای را که به تو نسبت می دادند ببخشد» .

خدا که به تو تأمین داده ، فرمود :

«أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا ؟ : آیا من بنده سپاسگزار نباشم» ؟

آیا همه عبادت ها فقط برای ترس از جهنّم و برای بهشت باید باشد ؟

ص: 182

رابطه عشق و عفت

مطلب عمده ای که در اینجا هست رابطه عشق و عفت است. آیا عشق به مفهوم عالی و مفید خود در محیط های به اصطلاح آزاد بهتر رشد می یابد و یا عشق عالی توأم با عفت اجتماعی است، محیط هایی که در آنجا زن به حال ابتذال درآمده است کُشنده عشق عالی است؟ این مطلبی است که در قسمت آینده که آخرین قسمت این بحث است مطرح خواهد شد. [\(1\)](#)

ویل دورانت می گوید:

در سرتاسر زندگی انسان به اجماع همه عشق از هرچیز جالب توجه تر است و تعجب اینجاست که فقط عده کمی درباره ریشه و گسترش آن بحث کرده اند.

ص: 183

1- اخلاق جنسی، صفحه 57، انتشارات صدرا.

در هر زبانی دریایی از کتب و مقالات تقریباً از قلم هر نویسنده ای درباره عشق پیدا شده است و چه حماسه ها و درام ها و چه اشعار شورانگیز که درباره آن بوجود آمده است ، با این همه چه ناچیز است تحقیقات علمی محض درباره این امر عجیب [عشق] و اصل طبیعی آن و علل تکامل و گسترش شگفت انگیز آن ، از آمیزش ساده پروتوزوئا تا فداکاری دانه و خَلْسَاتِ پترارک و وفاداری هلوئیز به آبلارد. (1)

همانطوری که ابتدای بحث گفته شد مطلب عمده در اینجا رابطه عشق و عفت است . باید ببینیم این استعداد عالی و طبیعی در چه زمینه و شرایطی بهتر شکوفا می گردد ؟ آیا آنجا که يك سلسله مقررات اخلاقی به نام عفت و تقوا بر روح مرد و

ص: 184

1- اخلاق جنسی ، صفحه 56 ، انتشارات صدرا .

زن حکومت می کند و زن به عنوان چیزی گرانبها دور از دسترس مرد است این استعداد بهتر به فعلیت می رسد یا آنجا که احساس منعی به نام عفت و تقوا در روح آنها حکومت نمی کند و اساسا چنین مقرراتی وجود ندارد و زن در نهایت ابتذال در اختیار مرد است؟ اتفاقا مسأله ای که غیرقابل انکار است این است که محیط هایی به اصطلاح آزاد مانع پیدایش عشق های سوزان و عمیق است. در این گونه محیط ها که زن به حال ابتذال درآمده است، فقط زمینه برای پیدایش هوس های آنی و موقتی و هرجایی و هرزه شدن قلب ها فراهم است.

این چنین محیط ها، محیط شهوت و هوس است نه محیط عشق به مفهومی که فیلسوفان و جامعه شناسان آن را محترم می شناسند یعنی آن چیزی که با فداکاری و از خودگذشتگی و سوز و گداز توأم است هشیارکننده است. قوای نفسانی را در يك نقطه متمرکز می کند، قوه خیال را پر و بال می دهد و معشوق را

ص: 185

آن چنانکه می خواهد در ذهن خود رسم می کند نه آنچنانکه هست ، خلاق و آفریننده نبوغ ها و هنرها و ابتکارها و افکار عالی است . (1)

نیروی عشق و محبت در اجتماع

نیروی محبت از نظر اجتماعی نیروی عظیم و مؤثری است . بهترین اجتماع ها آن است که با نیروی (عشق) و محبت اداره شود ، محبت زعیم و زمامدار به مردم و محبت و ارادت مردم به زعیم و زمامدار .

علاقه و محبت زمامدار عامل بزرگی است برای ثبات و ادامه حیات حکومت و تا عامل محبت (و عشق) نباشد رهبر نمی تواند و یا بسیار دشوار است که اجتماعی را رهبری کند و مردم را افرادی منضبط و قانونی تربیت کند

ص: 186

1- اخلاق جنسی ، صفحه 59 ، انتشارات صدرا .

ولو اینکه عدالت و مساوات را در آن اجتماع برقرار کند . مردم آنگاه قانونی خواهند بود که از زمامدارشان علاقه ببینند و آن علاقه هاست که مردم را به پیروی و اطاعت می کشد .

قرآن خطاب به پیغمبر می کند که ای پیغمبر ! نیروی بزرگی را برای نفوذ در مردم و اداره اجتماع در دست داری :

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ :

به موجب لطف و رحمت الهی ، تو بر ایشان نرم دل شدی که اگر تندخوی سخت دل بودی از پیرامونت پراکنده می گشتند ، پس از آنان درگذر و برایشان

ص: 187

آمزش بخواه و در کار با آنان مشورت کن:» (1).

در اینجا علت گرایش مردم به نبی اکرم صلی الله علیه و آله را علاقه و مهری دانسته که نبی اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به آنان مبذول می داشت، باز دستور می دهد که ببخششان و برایشان استغفار کن و با آنان مشورت نما. این ها همه از آثار محبت و دوستی است، همچنانکه رفق و حلم و تحمل، همه از شؤون محبت و احسان اند.

او به تیغ حلم چندین خلق را *** واخرید از تیغ، چندین خلق را

تیغ حلم از تیغ آهن تیزتر *** بل ز صد لشکر ظفرانگیزتر (2)

قلب ز مامدار بایستی کانون مهر و (عشق) باشد نسبت به ملت. قدرت و زورگویی کافی نیست، با قدرت و زور می توان مردم را گوسفندوار راند ولی نمی توان

ص: 188

1- 159 / آل عمران .

2- مثنوی معنوی مولوی .

نیروهای نهفته آن‌ها را بیدار کرد و به کار انداخت، نه تنها قدرت و زور کافی نیست، عدالت هم اگر خشک اجرا شود کافی نیست بلکه زمامدار همچون پدری مهربان باید قلباً مردم را دوست بدارد و نسبت به آنان مهر بورزد و هم باید دارای شخصیتی جاذبه دار و ارادت آفرین باشد تا بتواند اراده آنان و همّت آنان و نیروهای عظیم انسانی آنان را در پیشبرد هدف مقدّس خود به خدمت بگیرد. (1)

تشیع، مکتب عشق و محبت

از بزرگ‌ترین امتیازات شیعه بر سایر مذاهب این است که پایه و زیربنای اصلی آن محبت است. از زمان شخص نبی اکرم صلی الله علیه و آله که این مذهب پایه گذاری شده است زمزمه محبت و دوستی بوده است.

ص: 189

1- جاذبه و دافعه، صفحه 65، انتشارات صدرا.

آنجا که در سخن رسول اکرم صلی الله علیه و آله جمله «عَلَيَّْ وَ شِيعَتُهُ هُمُ الْفَائِزُونَ» (1) را می شنویم ، گروهی را در گرد علی علیه السلام می بینیم که شیفته او و مجذوب او می باشند .

از این رو تشیع مذهب عشق و شیفتگی است . عنصر محبت در تشیع دخالت

ص: 190

1- جلال الدین سیوطی در الدرالمثور در ذیل آیه 7 سوره بینه از ابن عساکر از جابر بن عبدالله انصاری نقل می کند که گفت روزی در محضر پیغمبر بودیم که علی نیز به محضرش می آمد . حضرت فرمود : «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ هَذَا وَ شِيعَتُهُ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ : سوگند به آن کسی که جانم در دست اوست این مرد و شیعیان او در روز قیامت رستگارانند و مناوی در کنوزالحقایق به دو روایت نقل می کند و هیشمی در مجمع الزوائد و ابن حجر در الصواعق المعحرقه همین مضمون را با کیفیتی دیگر نقل می کنند .

تام دارد . تاریخ تشیع با نام يك سلسله از شیفتگان و شیدایان و جانبازان سر از پا نشناخته توأم است .

علی همان کسی است که در عین اینکه بر افرادی حد الهی جاری می ساخت و آنها را تازیانه می زد و احیانا طبق مقررات شرعی دست یکی از آنها را می برید ، باز هم از او رو بر نمی تافتند و از محبتشان چیزی کاسته نمی شد او خود می فرماید :

«لَوْ ضَرَبْتُ خَيْشُومَ الْمُؤْمِنِ بِسَيْفِي هَذَا عَلَى أَنْ يُبْغِضَنِي مَا أَبْغَضَنِي ، وَ لَوْ صَبَبْتُ الدُّنْيَا بِجَمَاتِهَا عَلَى الْمُنَافِقِ عَلَى أَنْ يُحِبَّنِي مَا أَحَبَّنِي ، وَ ذَلِكَ أَنَّهُ قُضِيَ عَلَى لِسَانِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ أَنَّهُ قَالَ : يَا عَلِيُّ لَا يُبْغِضُكَ مُؤْمِنٌ وَلَا يُحِبُّكَ مُنَافِقٌ : اگر با این شمشیر بینی مؤمن را بزنم که با من دشمن شود هرگز دشمنی نخواهد کرد و اگر همه دنیا را بر سر منافق بریزم که مرا دوست بدارد هرگز مرا

ص: 191

دوست نخواهد داشت ، زیرا که این گذشته و بر زبان پیغمبر امّی جاری گشته که گفت : ای علی ! مؤمن تو را دشمن ندارد و منافق تو را دوست نمی دارد». (1)

علی علیه السلام مقیاس و میزانی است برای سنجش فطرت ها و سرشت ها، آن که فطرتی سالم و سرشتی پاک دارد از وی نمی رنجد [یعنی همیشه عاشق علی علیه السلام است] ولو اینکه شمشیرش بر او فرود آید . و آن که فطرتی آلوده دارد به او علاقمند نگردد ولو اینکه احسانش کند ، چون علی علیه السلام جز تجسم حقیقت چیزی نیست. (2)

نقش عشق در زندگی انسان و آثار آن

از جمله آثار عشق نیرو و قدرت است . محبت نیرو آفرین است . جَبان [ترسو] را شجاع می کند . يك مرغ خانگی تا زمانی که تنهاست بالهایش را روی پشت خود

ص: 192

1- نهج البلاغه ، حکمت 42 .

2- جاذبه و دافعه ، انتشارات صدرا .

جمع می کند، آرام می خرامد، هی گردن می کشد کرمکی پیدا کند تا از آن استفاده نماید، از مختصر صدایی فرار می کند، در مقابل کودکی ضعیف از خود مقاومت نشان نمی دهد. اما همین مرغ وقتی جوجه دار شد، عشق و محبت در کانون هستی اش خانه کرد، وضعش دگرگون می گردد، بال های بر پشت جمع شده را به علامت آمادگی برای دفاع پایین می اندازد، حالت جنگی به خود می گیرد، حتی آهنگ فریادش قوی تر و شجاعانه تر می گردد. قبلاً به احتمال خطری فرار می کرد اما اکنون به احتمال خطری حمله می کند، دلیرانه یورش می برد. این محبت و عشق است که مرغ ترسورا به صورت حیوانی دلیر جلوه گر می سازد.

عشق و محبت، سنگین و تنبل را چالاک و زرنگ می کند و حتی از کُودن، تیزهوش می سازد.

پسر و دختری که هیچ کدام از آنها در زمان تجردشان در هیچ چیزی

نمی اندیشیدند مگر در آنچه مستقیماً به شخص خودشان ارتباط داشت ، همین که به هم دل بستند و کانون خانوادگی تشکیل دادند برای اولین بار خود را به سرنوشت موجودی دیگر علاقمند می بینند ، شعاع خواسته هایشان وسیع تر می شود و چون صاحب فرزند شدند به کلی روحشان عوض می شود . آن پسرک تنبل و سنگین اکنون چالاک و پُرتحرک شده است و آن دخترکی که به زور هم از رختخواب برنمی خاست اکنون تا صدای کودک گهواره نشین اش را می شنود ، همچون برق می جَهد . کدام نیروست که لختی و رخوت را برد و جوان را این چنین حساس ساخت ؟ آن جز عشق و محبت نیست .

عشق است که از بخیل ، بخشنده و از کم طاقت و ناشکیبا متحمل و شکیبیا می سازد .

اثر عشق است که مرغ خودخواه را که فقط به فکر خود بود [که] دانه ای جمع

کند و خود را محافظت کند، به صورت موجودی سخی درآورد که چون دانه ای پیدا کرد جوجه ها را آواز دهد یا يك مادر را که تا دیروز دختری لوس و بخور و بخواب و زودرنج و کم طاقت بود با قدرت شگرفی در مقابل گرسنگی و بی خوابی و ژولیدگی اندام، صبور و متحمل می سازد، تاب تحمل زحمات مادری به او می دهد، تولید رقت و رفع غلظت و خشونت از روح و به عبارت دیگر تلطیف عواطف و همچنین توحد و تأحد و تمرکز و از بین بردن تشنّت و تفرّق نیروها و در نتیجه قدرت حاصل از تجمع، همه از آثار عشق و محبت است.

در زبان شعر و ادب در باب عشق بیشتر به يك اثر برمی خوریم و آن الهام بخشی و فیاضت عشق است.

عشق، قوای خفته را بیدار و نیروهای بسته و مهارشده را آزاد می کند نظیر شکافتن اتم ها و آزاد شدن نیروهای اتمی. الهام بخش است و قهرمان ساز. چه

ص: 195

بسیار شاعران و فیلسوفان و هنرمندان که مخلوق يك عشق و محبت نیرومندند .

عشق ، نفس را تکمیل و استعدادات حیرت انگیز باطنی و ظاهر می سازد . از نظر قوای ادراکی ، الهام بخش و از نظر قوای احساسی ، اراده و همت را تقویت می کند و آنگاه که در جهت علوی متصاعد شود کرامت و خارق عادت به وجود می آورد .

روح را از مزيج ها و خلط ها پاک می کند و به عبارت دیگر عشق تصفیه گر است . صفات رذیله ناشی از خودخواهی و یا سردی و بی حرارتی را از قبیل بُخل ، امساک ، جبن ، تبلی ، تکبر و عُجب ، از میان می برد . حقدها و کینه ها را زایل می کند و از بین برمی دارد گو اینکه محرومیت و ناکامی در عشق ممکن است به نوبه خود تولید عقده و کینه ها کند .

از محبت تلخ ها شیرین شود *** از محبت مس ها زرین شود

ص: 196

اثر عشق از لحاظ روحی در جهت عمران و آبادی روح است و از لحاظ بدنی در جهت گداختن و خرابی . اثر عشق در بدن درست عکس روح است . عشق در بدن باعث ویرانی و موجب زردی چهره و لاغری اندام و سقم و اختلال هاضمه و اعصاب است . شاید تمام آثاری که در بدن دارد آثار تخریبی باشد ولی نسبت به روح چنین نیست ؛ تا موضوع عشق چه موضوعی و تا نحوه استفاده شخص چگونه باشد . بگذریم از آثار اجتماعی اش ، از نظر روحی و فردی غالباً تکمیلی است زیرا تولید قوت و رقت و صفا و توحّد و همّت می کند . ضعف و زبونی و کدورت و تفرّق و کودنی را از بین می برد ؛ خلط ها _ که به تعبیر قرآن «دَسّ» نامیده می شود _ از بین برده و غش ها را زایل و عیار را خالص می کند .

شاه جان مر جسم را ویران کند *** بعد ویرانش آبادان کند

ای خنک جانی که بهر عشق و حال *** بذل کرد او خان و مان و ملک و مال

ص: 197

کرد ویران خانه بهر گنج زر *** وز همان گنجش کند معمورتر
آب را برید و جورا پاك كرد *** بعدازآن در جو روان كرد آب خورد
پوست را بشكافت پيكان را كشيد *** پوست تازه بعداز آتش بردمید
كاملان كز سرّ تحقيق آگهند *** بی خود و حیران و مست و اله اند

نه چنین حیران که پُشتش سوی اوست *** بل چنان حیران که غرق و مست دوست (1)

داستان های عاشقان واقعی

در تاریخ اسلام از علاقه شدید و شیدایی مسلمین نسبت به شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله نمونه هایی برجسته و بی سابقه می
بینیم . اساسا يك فرق بین مکتب

ص: 198

1- جاذبه و دافعه صفحه 44 ، 47 ، انتشارات صدرا .

انبیاء و مکتب فلاسفه همین است ، که شاگردان فلاسفه فقط متعلمند و فلاسفه نفوذی بالاتر از نفوذ يك معلم ندارند .

اما انبیاء نفوذشان از قبیل نفوذ يك محبوب است . محبوبی که تا اعماق روح محبّ راه یافته و پنجه افکنده است و تمام رشته های حیاتی او را در دست گرفته است .

از جمله افراد دل‌باخته به رسول اکرم صلی الله علیه و آله ابوذر غفاری است. پیغمبر برای حرکت به تبوك (در صد فرسخی شمال مدینه ، مجاور مرزهای سوریه) فرمان داد ، عدّه ای تعلّل ورزیدند . منافقین کارشکنی می کردند ، بالاخره لشکری نیرومند حرکت کرد. از تجهیزات نظامی بی بهره اند و از نظر آذوقه نیز در تنگی و قحطی قرار گرفته اند که گاهی چند نفر با خرمایی می گذرانند . اما همه بانشاط و سرزنده اند ، عشق نیرومندان ساخته و جذب رسول اکرم صلی الله علیه و آله

ص: 199

ابوذر نیز در این لشکر به سوی تبوك حرکت کرده است . در بین راه سه نفر یکی پس از دیگری عقب کشیدند . هرکدام که عقب می کشیدند، به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله اطلاع داده می شد و هر نوبت پیغمبر می فرمود : «اگر در وی خیری است خداوند او را برمی گرداند و اگر خیری نیست ، بهتر که رفت» .

شتر لاغر و ضعیف ابوذر از رفتن باز ماند . دیدند ابوذر نیز عقب کشید . یا رسول الله ! ابوذر نیز رفت . حضرت باز جمله را تکرار کرد : «اگر خیری در او هست خداوند او را به ما باز می گرداند و اگر خیری نیست ، بهتر که رفت» .

لشکر همچنان به مسیر خویش ادامه می دهد و ابوذر عقب مانده است ، اما تخلف نیست ، حیوانش از رفتن مانده . هرچه کرد حرکت نکرد . چند میلی را عقب مانده است . شتر را رها کرد و بارش را به دوش گرفت و در هوای گرم بر روی

ریگ های گدازنده به راه افتاد . تشنگی داشت هلاکش می کرد . به صخره ای در سایه کوهی برخورد کرد . در میانش آب باران جمع شده بود . چشید ، آن را بسیار سرد و خوشگوار یافت . گفت هرگز نمی آشامم تا دوستم رسول الله بیاشامد . مشکش را پر کرد . آن را نیز به دوش گرفت و به سوی مسلمین شتافت . از دور شبی دیدند . یا رسول الله ! شبی را می بینیم به سوی ما می آید . فرمود :

باید ابوذر باشد . نزدیک تر آمد . آری ابوذر است اما خستگی و تشنگی سخت او را از پا در آورده است . تا رسید افتاد . پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : زود به او آب برسانید . با صدایی ضعیف گفت ، آب همراه دارم . پیغمبر گفت آب داشتی و از تشنگی نزدیک به هلاکتی . آری یا رسول الله ، وقتی آب را چشیدم ، دریغ آمد که قبل از دوستم رسول الله از آن بنوشم .

راستی در کدام مکتب از مکتب های جهان ، این چنین شیفتگی ها و

بی‌قراری‌ها و از خودگذشتگی‌ها می‌بینیم؟ (1)

داستان عشق سعدبن ربیع به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

چنانکه می‌دانیم ماجرای اُحُد به صورت غم‌انگیزی برای مسلمین پایان یافت . هفتاد نفر از مسلمین و از آن جمله جناب حمزه ، عموی پیغمبر صلی الله علیه و آله شهید شدند . مسلمین در ابتدا پیروز شدند و بعد در اثر بی‌انضباطی گروهی که از طرف رسول خدا بر روی يك تل گماشته شدند ، مورد شیبخون دشمن واقع شدند . گروهی کشته و گروهی پراکنده شدند و گروه کمی دور رسول اکرم باقی ماندند . آخر کار همان گروه اندك بار دیگر نیروها را جمع کردند و مانع پیشروی بیشتر دشمن شدند . مخصوصا شایعه اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله کشته شده بیشتر سبب

ص: 202

1- جاذبه و دافعه ، صفحه 76 ، انتشارات صدرا .

پراکنده شدن مسلمین گشت ، اما همین که فهمیدند پیامبر زنده است ، نیروی روحی خویش را بازیافتند . عده ای مجروح روی زمین افتاده بودند و از سرنوشت نهایی به کلی بی خبر بودند .

یکی از مجروحین سعدبن ربیع بود . دوازده زخم کاری برداشته بود . در این بین یکی از مسلمانان فراری به سعد _ در حالی که روی زمین افتاده بود _ رسید و به او گفت : شنیده ام پیغمبر کشته شده است . سعد گفت :

اگر محمّد کشته شده باشد خدای محمّد که کشته نشده است دین محمّد هم باقی است . تو چرا معطلی و از دین خودت دفاع نمی کنی ؟

از آن طرف ، رسول اکرم صلی الله علیه و آله پس از آنکه اصحاب خویش را جمع و جور کرد يك يك اصحاب خود را یاد کرد ببیند کی زنده است و کی مرده . سعدبن ربیع را نیافت . پرسید : کیست برود از سعدبن ربیع اطلاع صحیحی برای من بیاورد ؟

ص: 203

یکی از انصار گفت: من حاضرم. مرد انصاری وقتی رسید که رمق مختصری از حیات سعد باقی بود، گفت: ای سعد، پیغمبر مرا فرستاده که برایش خبر ببرم که مرده ای یا زنده. سعد گفت: سلام مرا به پیامبر برسان و بگو سعد از مردگان است، زیرا چند لحظه دیگر بیشتر از عمرش باقی نمانده است. بگو به پیغمبر که سعد گفت:

خداوند به تو بهترین پاداش ها که سزاوار یک پیغمبر است بدهد. آنگاه خطاب کرد به مرد انصاری و گفت: یک پیامی هم از طرف من به برادران انصار و سایر یاران پیغمبر ابلاغ کن، بگو سعد می گوید: عذری نزد خدا نخواهید داشت اگر به پیغمبر شما آسیبی برسد و شما جان در بدن داشته باشید. [\(1\)](#)

ص: 204

1- شرح ابن ابی الحدید.

صفحات تاریخ صدر اسلام پُر است از این شگفتی‌ها و دلدادگی‌ها و از این زیبایی‌ها، در همه تاریخ بشر نتوان کسی را یافت که به اندازه رسول اکرم صلی الله علیه و آله محبوب و مراد یاران و معاشران و زنان و فرزندانش بوده است و تا این حدّ از عمق وجدان او را دوست می‌داشته‌اند.

پَرّ و بال ما کمند عشق اوست *** مو کشانش می‌کشد تا کوی دوست

من چگونه نور دارم پیش و پس *** چون نباشد نور یارم پیش و پس

نور او در یمن و یسر و تحت و فوق *** بر سر و بر گردنم چون تاج و طوق

غالب یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن حضرت سخت عشق می‌ورزیدند و با مرکب عشق بود که این همه راه را در زمانی کوتاه پیمودند و در

ص: 205

داستان عاشقی کامل بنام میثم تمار به امام علی علیه السلام

علی از مردانی است که هم جاذبه دارد و هم دافعه و جاذبه و دافعه او سخت نیرومند است . شاید در تمام قرون و اعصار جاذبه و دافعه ای به نیرومندی جاذبه و دافعه علی علیه السلام پیدا نکنیم : دوستانی دارد عجیب ، تاریخی ، فداکار ، باگذشت ، از عشق او همچون شعله هایی از خرمی آتش ، سوزان و پرفروغ اند . ما در تاریخ می خوانیم که سال ها بلکه قرن ها پس از مرگ امام علی علیه السلام افرادی با نثار جانشان در مقابل دشمنان او می ایستند . دشمنانش استقبال می کنند . از جمله مجذوبین و شیفتگان علی علیه السلام میثم تمار را می بینیم ، که بیست سال پس از

ص: 206

شهادت مولی بر سر چوبه دار از علی و فضائل و سجایای انسانی او سخن می گوید . در آن ایامی که سرتاسر مملکت اسلامی در خفقان فرو رفته ، تمام آزادی ها کشته شده و نفس ها در سینه زندانی شده و سکوتی مرگبار همچون غبار مرگ بر چهره ها نشسته است ، او از بالای دار فریاد برمی آورد که بیاید از علی علیه السلام برایتان بگویم . مردم از اطراف برای شنیدن سخنان میثم تمار هجوم آوردند . حکومت قداره بند اموی که منافع خود را در خطر می بیند ، دستور می دهد که بر دهانش لجام زدند و پس از چند روزی هم به حیاتش خاتمه دادند . (1)

ص: 207

1- راستی ما چطور که ادعای ولایتی بودن را داریم ، که خود را تابع او می دانیم ، آیا ما هم همین طور از ولایت دفاع می کنیم . يك نوع کردن هم ، زندگی خود را شبیه زندگی او کنیم . آیا زندگی های ما به سادگی زندگی رهبر انقلاب هست یا نه

تاریخ از این قبیل شیفتگان و عاشقان واقعی برای علی علیه السلام بسیار سراغ دارد. (1)

داستان ابن سگیت آن عاشق و دلباخته امام علی علیه السلام

مردی است به نام ابن سگیت ، از علما و بزرگان ادب عربی است و هنوز هم در ردیف صاحب نظران زبان عرب مانند سیبویه و دیگران نامش برده می شود . این مرد در دوران خلافت متوکل عباسی می زیسته (در حدود دویست سال بعد از شهادت امام علی علیه السلام) در دستگاه متوکل متهم بود که شیعه است ، اما چون بسیار فاضل و برجسته بود ، متوکل او را به عنوان معلّم فرزندانش انتخاب کرد . يك روز که بچه های متوکل حضورش آمدند و ابن سگیت هم حاضر بود و ظاهرا در آن روز امتحانی هم از آنها به عمل آمده بود و خوب از عهده برآمده بودند ،

ص: 208

1- جاذبه و دافعه صفحه 30 و 31 ، انتشارات صدرا .

متوکل ضمن اظهار رضایت از ابن سگیت و شاید (به خاطر) سابقه ذهنی که از او داشت _ که شنیده بود تمایل به تشیع دارد _ از ابن سگیت پرسید: این دو تا (دو فرزندش) پیش تو محبوب ترند یا حسن و حسین علیهم السلام فرزندان علی علیه السلام؟

ابن سگیت از این جمله و از این مقایسه سخت برآشفته، خونس به جوش آمد.

با خود گفت کار این مرد مغرور به جایی رسیده است که فرزندان خود را با حسن و حسین: مقایسه می کند، این تقصیر من است که تعلیم آن ها را بر عهده گرفته ام.

در جواب متوکل عباسی گفت: به خدا قسم قنبر غلام علی علیه السلام به مراتب از این دو تا و از پدرشان نزد من محبوب تر است. متوکل فی المجلس دستور داد زبان ابن سگیت را از پشت گردنش درآوردند.

تاریخ، افراد سر از پا نشناخته زیادی را می شناسد که بی اختیار جان خود را

ص: 209

در راه مهر علی علیه السلام فدا کرده اند . این جاذبه را در کجا می توان یافت ؟ گمان نمی رود در جهان نظیری داشته باشد . علی به همین شدت دشمنان سرسخت دارد ، دشمنانی که از نام او به خود می پیچیدند . علی از صورت يك فرد بیرون است و به صورت يك مکتب موجود است و به همین جهت گروهی را به سوی خود می کشد و گروهی را از خود طرد می نماید .⁽¹⁾

داستان عشق ورزیدن به اهل بیت علیہ السلام

مردی به امام صادق علیه السلام گفت : ما فرزندانمان را به نام شما و پدرانمان اسم می گذاریم . آیا این کار ، ما را سودی دارد ؟ حضرت فرمودند : آری به خدا قسم .

«وَهَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ : مگر دین چیزی غیر از دوستی است؟» . سپس به آیه

ص: 210

1- جاذبه و دافعه صفحه 31 ، انتشارات صدرا .

«إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (1) استشهاد فرمود .

اساساً علاقه و محبت است که اطاعت آور است . عاشق را آن یارا نباشد که از خواست معشوق سرپیچد . ما این را خود با چشم می بینیم که جوانک عاشق در مقابل معشوقه و دلباخته اش از همه چیز می گذرد و همه چیز را فدای او می سازد . اطاعت و پرستش حضرت حق به نسبت محبت و عشقی است که انسان به حضرت حق دارد . (2)

ص: 211

1- 31 / آل عمران .

2- جاذبه و دافعه صفحه 62 ، انتشارات صدرا .

- * تفسیر جوان، محمدیستونی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، جلد 2.
- * تفسیر جوان، محمدیستونی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، جلد 17.
- * تفسیر جوان، محمدیستونی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، جلد 3.
- * تفسیر جوان، محمدیستونی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، جلد 4.
- * تفسیر جوان، محمدیستونی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، جلد 5.
- * تفسیر جوان، محمدیستونی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، جلد 13.
- * تفسیر جوان، محمدیستونی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، جلد 14.
- * تفسیر جوان، محمدیستونی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، جلد 16.
- * تفسیر جوان، محمدیستونی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، جلد 24.
- * تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، جلد 3.

- * تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، جلد 8.
- * تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، جلد 7.
- * تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، جلد 2.
- * تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، جلد 27.
- * تفسیر بیان، محمدیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج 2.
- * تفسیر بیان، محمدیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج 3.
- * تفسیر بیان، محمدیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج 4.
- * تفسیر بیان، محمدیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج 7.
- * تفسیر بیان، محمدیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج 8.
- * تفسیر بیان، محمدیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج 9.
- * تفسیر بیان، محمدیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج 14.

- * تفسیر بیان، محمدبیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج 18.
- * تفسیر بیان، محمدبیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج 22.
- * تفسیر بیان، محمدبیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج 28.
- * تفسیر بیان، محمدبیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج 29.
- * زن و عدالت اجتماعی، رفسنجانی، انتشارات صفر صبح، 1380، چاپ اول.
- * مسائل ازدواج و حقوق خانواده در اسلام، بابازاده، اکبر .

* ازدواج موقت در اسلام

* مباحثی از حقوق زن

* بهشت خانواده

* زن از دیدگاه اسلام، استاد مطهری

ص: 214

متن تأییدیه حضرت آیت الله خزعلی مفسر و حافظ کل قرآن کریم... 5

تفکر غلط در ارتباط با مهریه... 7

بخشیدن مهریه از طرف زن... 9

حکم ازدواج با زنان غیرمسلمان (اهل کتاب)... 20

حکم ازدواج با مشرکان... 24

حکم ازدواج با زانی و زانیه... 29

حکم ازدواج با زنان خیثه... 33

حکم ازدواج با دختران یتیم... 37

حکم ازدواج با کنیزان... 39

حکم ازدواج با زنان شوهردار و علت تحریم آن... 45

حکم ازدواج با نامادری و علت تحریم آن... 48

حکم ازدواج با دو خواهر در يك زمان و علت تحریم آن... 51

حکم ازدواج با محارم و علت تحریم آن... 53

حکم ازدواج با زنان بیوه... 60

دستورات مهم در امر ازدواج با زنان مهاجر و زنان کافر... 70

ازدواج با زنان مطلقه... 76

علت های محدودیت در ازدواج در قرآن... 79

ازدواج موقت... 83

آیا حکم ازدواج موقت نسخ شده است؟ ... 89

ازدواج موقت يك ضرورت اجتماعي... 92

ایرادهایی که بر ازدواج موقت می شود... 95

«راسل» و ازدواج موقت... 100

مذموم بودن تنوع طلبی و زن بارگی در روایات... 102

تعدد زوجات... 106

تعدد زوجات يك ضرورت اجتماعي است... 109

ص: 217

منظور از عدالت درباره همسران چیست؟ ... 118

عدالت شرط تعدد زوجات است... 119

پاسخ به يك سؤال لازم در مورد تعدد زوجات... 122

گوشه ای از فلسفه تعدد

زوجات پیامبر... 126

ازدواج فرزندان آدم... 136

فرهنگ آماری کلمه نکاح در قرآن کریم... 139

بررسی ریشه لغوی کلمه عشق... 141

تعریف عشق... 142

ص: 218

تعریف دوّمی از عشق... 143

نگاهی به موضوع عشق و ماهیّت آن... 143

نظریات مختلف درباره ماهیّت عشق... 145

عشق جسمانی و روحانی... 147

عشق و عرفان در نیایش امام علی علیه السلام... 149

دیدگاه قرآن پیرامون زوجیّت و وجود مودّت بین زوجین... 151

محبت مؤمنان نسبت به یکدیگر... 155

جایگاه عشق در روایات... 159

عشق ناروا از دیدگاه امام علی علیه السلام... 162

چند حدیث طلایی درباره عشق ... 165

نقش عشق و محبت در خودسازی انسان در اشعار حافظ و علامه طباطبایی... 167

آثار سوء عشق در غفلت از عیوب معشوق... 170

فرق عشق با شهوت... 173

بررسی فرق میان عشق و هوس... 174

بررسی اتهام مخالفت اسلام با مسأله عشق و شهوت جنسی... 180

جایگاه عشق در عبادت رسول اکرم صلی الله علیه و آله... 181

رابطه عشق و عفت... 182

ص: 220

نیروی عشق و محبت در اجتماع... 186

تشیع ، مکتب عشق و محبت... 189

نقش عشق در زندگی انسان و آثار آن... 192

داستان های عاشقان واقعی... 198

داستان عشق سعدبن ربیع به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله... 202

داستان عاشقی کامل بنام میثم تمار به امام علی علیه السلام... 206

داستان ابن سکیت آن عاشق و دلباخته امام علی علیه السلام... 208

داستان عشق ورزیدن به اهل بیت علیه السلام... 210

ص: 221

بیستونی، محمد، 1337 _

ازدواج (پیوند آسمانی) از دیدگاه قرآن و سنت = Marriage in Quran

and tradition / بانظارت محمدبیستونی؛ گروه تحقیق لیلا حمداللهی،

زهره نوری، علیرضامقسمی؛ با همکاری و کارشناسی اسدالله اسدی

گرمارودی .-- تهران: بیان جوان، 1384 .

417 ص.؛ 11x17 س م .-- (سری کتابهای روش انس با قرآن)

ISBN: 964-8399-38-7

فهرستتویسی بر اساس اطلاعات فیپا. کتابنامه به صورت زیرنویس.

1. زناشویی (اسلام). الف. حمداللهی، لیلا، 1357 - ب. نوری، زهره.

ج. مقسمی، علیرضا. د. اسدی گرمارودی، اسدالله، 1340 - ه. عنوان.

4الف 9ب/17/230 BP

4831/297

کتابخانه ملی ایران 15486 _ 84م

عنوان: ازدواج (پیوند آسمانی) از دیدگاه قرآن و سنت (جلد 1)

مؤلف: دکتر محمد بیستونی

ویراستاری و تایپ و صفحه آرایی: سهیلاشاکری، فاطمه سرزهی

گروه تحقیق: لیلا حمداللهی، زهره نوری خانی، علیرضامقسمی

امور فنی و رایانه: روح الله کریمیان

مدیر اجرایی: علی اکبر هادی چاپ و صحافی: شرکت رایانه پرداز نگارش

نوبت و تاریخ چاپ: اول، سال 1384

شمارگان: 3000 نسخه

ناشر: انتشارات بیان جوان شابک: 7-38-8399-964-964-ISBN

هرگونه نسخه برداری و چاپ از این کتاب، با اخذ مجوز کتبی از مؤسسه قرآنی تفسیر جوان بلامانع است.

نشانی: تهران _ خیابان پاسداران _ بین گلستان هشتم و نهم (روبروی پمپ بنزین) _ شماره 353 _ طبقه همکف _ واحد 4

تلفکس: 0912108532222589626

E_mail : dr_bistooni@tafsirejavan.com

ص: 222

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

